



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
شماره قفسه ۱۴۹۱
شماره ثبت ۱۳۰۴



۱
۱
۸
۸
۳
۵
۵
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۵۱
۸۱
۷۱
۶۱
۸
۱۸

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت کتاب
 ۱۳۵۴

این نسخه از کتابت حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام است که در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی تهران
 ثبت شده است.
 در این نسخه از کتابت
 حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام است که در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی تهران
 ثبت شده است.



۱ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰



الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...
الحمد لله الذي جعل العباد...

خادم انبيا وائمة اطهار عليهم صلوات الملك الغفار...
بحار الانوار براد نموده ام و چون که شایسته اعتبار اشغال با انواع اشغال
دنیوی و غیره منحصیل آنها و عمل بجمع آنها مستحسن نیست خواهتم منتهی از اعمال
سال و مضایل ایام و لیالی شریفه و اعمال آنها که با سائید جمیع مغیره و از
شده است در این رساله این دعاها را که عامه خلایق از ایشان عزم و شتیه
و شاید که از ایشان عاجی را بدعا می مغفرت با دین نمایند و مستحق گردانند از این
المعاد عسی الله ان یهد بنیادنا فیه الی سبیل الکریم و چون تمام این رساله
و آغاز و انجام این غما له در زمان دولت عدالت شری و از سلطنت دین
از اعلی حضرت استبداد سلطنت زمان و سر و خواجه و در این شهر از اول
ملک و در این فضا و اخلاص استبداد سلطنت و در این کلمات مصطفوی
چشم و چراغ دودمان منضوی سلطان هم خادم و غافل فرزند ختم شعله
نمادی که نفع ابدش برای کثرهای کفار و غیره است بسوی طایر و وحام
آتش یا در شریای غیر منجوده ظالمان و معاندان و مفسدین و فاسقین
شواظین نار دشتهای دایمان و زید و غرض از درستان رفیع البناش
با کفالت خدای هدایت و خوش صوفیان صفوت نشان و زمره مدح
خلود دولت بدو اما از این دعا بلیان از اغراض بدن المنعم هدایت از کثر

شیخ خلافت از پیام کبریا که پیش ازین سپید بر خود پدید آمد و هر که چاه را آید
 تفانی در بر کشد و روزش را در پناه کعبه که چرخش عقده کشته
 که همای کار بسنگان کعبه که در کعبه دریا و الش شهاب نار و امایا پیر
 مؤسس قواعد ملت و بدن رفیع شریعت با طهر پنج پاخ ساحت درگاه
 خلافتش از قبیل شفاء سلاطین زمان ایریز و خواص دوران در
 سر عزت و جلالش بر زبان بندهای قدسنا انما العزراغی الساطع
 الاعظم والخاص الاعلى الاکرم جلالا کسره و ملاذ الضایع مجسم
 الشریع العز و مشی و اعدا المله البضاء الساطع ان الساطع والخاص
 ابن الخافاز الشاه سلطان حسن الموسوی المحقق الصوفی یحیی در خان لا
 زالت زیارات دولت سر موعود و فاما ان اعدا موعود مبشر کرد بدختر
 آن بازگاه خلافت و امید کاه که پدید آید که مقبول الطبع اشراف کرد و آن
 اعلیٰ من از خواهد از منفع کرد نند محمد و الهی الطاهر و الله الموفق و المعجز
 و آن مشتمل است بر چهار ده باب و خاتمه با **الفصل** در فضایل و اعمال ماه
 مبارک ربیع است و آن مشتمل است بر پنج فصل **فصل اول** در بیان
 فضایل ایماه و عبادات آنست بدانکه ایماه و ماه شعبان و ماه رمضان
 چنین است ایماه سالند و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله

منقول است که هر که حرم ماه ربیع و شعبان را بداند و وصل نماید روز
 انوار بر روزه ماه مبارک رمضان بر نمازهای مبارک در روز قیامت
 کواهان و یاشند از دهن تعالی و در آن روز منادی از افلاک ندا کند
 که ای ربیع و شعبان و ماه رمضان چگونه بوده است ازین در شما
 و طاعتان و از برای خدا هم آن ماهها گویند که ازین نوشته گفته و
 ماهها باری بر طاعت نو و استمداد دخل و رخصت از نو و دوسه و یک
 در طلب خوشنودی نو کرد و با تو انست ایماه در تحصیل محبت نو نمود
 پس کرامی دهند ملائکه که موی کلند بر این ماهها که ما بنایم این بند را
 طلب کنند طاعت و خوشنودی نو و امیدوار رحمت و امرزش نو بود
 و آنچه را می کرده بودی ترک کرد و آنچه از آن طلبید بودی بوی انظار
 نمود و روزه کامل از برای نو داشت و شک و فرج و کوش و چشم و سایر
 جوارح او از آنچه بر او حرام کرده بودی اجتناب کرد و روزها با شکی
 بش رسانی و در شبها خود را بعبادت نداشت برای بندگی نو و صدقه
 بفقراء بپار داد و احسان بپار داشت به بندگان نو نمود و با این
 ماهها صاحب بگو کرد و چون از این ماهها شد و داع بگو کرد و بعد
 از رفتن آنها بر امون عزیمات نو نکردید و بگوشتن بود این بند در حق

تعالی فرماید که بر این روز و شب و استغفار کند از آنکه
 خدا به نفعها و کما نفعها و او را بر شتر از اینان نرسد و بگوید
 بوی نعق که هرگز زوال ندارد و خانه که فانی نمیشود و سترائی که جوانان
 بر نمیشوند و شادی و خوشحالی از زوال ندارد و هرگز ایشان را غیب نشاید
 و از عذاب این میگریزند و مشقت حساب از برای ایشان نیست و ایشان از
 انحراف منقول است که ماه رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در حرمت
 و فضیلت بان نمیرسد و قال با کافران در این ماه حرام است و رجب
 خداست و شعبان ماه مذمت و ماه رمضان ماه امت است که یک یک
 روز از ماه رجب روزی دارد مستوجب خوشنودی بزرگ خدا که در دو شعبان
 الهی از دو روز که در دو روزی از درهای جهنم بر روی او بسته کرد و بگوید
 معین از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که هرگز بکر روز از
 ماه رجب روزی ندارد از ششم بکماله راه از او دور کرد و هرگز سه
 روز از آن روز بهار در پیش از برای او واجب کرد و ایشان فرمود که از
 نام خزیب در پیش از شنبه بگذشت و از غسل شنبه بزرگ بگذشت
 از رجب روزی دارد البته از آن شهر میاشامد و بیدار معین از حضرت
 صادق منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ماه

رجب ماه استغفار است و امت منست پس بسیار در این ماه طلب آمرزش کنید
 که خدا آمرزش دهد و صبر را است و رجب را اصعب میگویند زیرا که رحمت
 خدا در این ماه بر امت من بسیار رخنه میشود پس بسیار بگویند انفع
 الله و استغفر الله و بیدار معین از حضرت صادق منقول است که هرگز
 سه روز از ماه رجب روزی ندارد و هر روز ثواب روزی بکمال برای او
 بنویسند و هرگز هفت روز از آن روزی ندارد و هفت درجه بر روی او بسته
 کرد و هرگز هشت روز از آن روزی ندارد و هشت درجه بر روی او
 کشوده کرد و هرگز پانزده روز از آن روزی ندارد و خدا او را حسابان
 بکند و هرگز جمیع ماه رجب را روزی ندارد و تعالی خوشنودی خود را بر او
 او بنویسد و هرگز خوشنودی خود را بر او بنویسد هرگز او را عذاب نکند
 و این بابویه رحمه الله بیدار معین از سالم روایت کرده است که گفت غم
 بخند من حضرت صادق علیه السلام در آخر ماه رجب که چند روز از
 آن ماند بود چون ظهر مبارک انحضرت بر من افتاد پس بیدار بود روزی که
 در این ماه گفتند و الله ای فرزندان رسول خدا فرمود که انقدر از ثواب از تو
 فوت شد است که قدر آن را بغیر از خدا نمی دانند بدو رشیک از ثواب
 که خدا از آن بر ما مهای دیگر فضیلت داده است و حرم از اعظم کرد و دانید

است و برای روزه داشتن که ای داشتن را بر خود واجب گردانیدن است پس
 گفته باین رسول الله اگر در بانی مانند اینها روزه بدارم آیا بعضی از ثواب روزه
 داران عین میبردم فرمود که ای سالم هر که بکر و زنا و اخاپناه روزه بدارد
 خدا او را این گرداند از سکران مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و از
 دور و زنا و اخاپناه روزه بدارد بر خراط با سانی بگذرد و هر که سه روز
 آخر اینها روزه بدارد این گردانند از نرسیدن روز قیامت و از شدنها
 و هبوطهای آن و زهریاد نیز ای زانوش حتم را باو عطا کند و اینها از حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که هر که بکر و زنا و اول
 ماه رجب یا از وسط آن یا از آخر آن روزه بدارد که همان گذشتند اش امر به
 شود و هر که بکشد اینها را احکام عفو تعالی و را از انوش حتم ازاد گرداند
 و قبول کند شفاعت و در در هفتاد و سه گاه کار و هر که در اینها ازاد گرداند
 برای خدا بکند خداوند غفار در هشت نیمی چند باو عطا فرماید که چشم
 ندیدن باشد و گوش نشنیدن و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد و ایضا باشد
 معبر از حضرت صادق و علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت
 شود منادی از میان عرش ندا کند که کجا بیدار بیدار چون پس گرومی برین بنده
 نور و وهای ایشان جمیع محشر را روشن گرداند و نایب پادشاه بر سر ایشان

باشد که مکمل باشد نایب ایشان بر وارید و با قوت و با مهربانی ایشان هزار
 سالان بوده باشند از جانب راست و هزار سال از جانب چپ و هر که او را ندا
 کنند که کوارا بادن که اینها ای خدا ای بنده خدا و بنده من ندانند که
 این بنده کان و کینان من بجزت و جلال خود سوگند یاد میکنم که شماراد و رفا
 نیکو ساکن گردانم و عطاهای شمارا بر نرسد که دانه و عطا کنم دشما از هشت
 غریفا که نفرها در زیر اینها جاری باشد و هشت در آن غریفا باشد و نیکو
 مزد است من در کارگان از برای من باینکه بر شما واجب گردانم روزی و شش
 از برای من در ماه کسرت و را عظیم گردانیدم بودم و خوا و را واجب
 ساخته بودم اما لکن من بندگان و کینان را داخل هشت گردانیدم
 حضرت فرمود که اینها توایها برای کسرت که چندی از ماه مبارک رجب
 را روزه دارد اگر چه بکر و زنا باشد از اولش یا میانش یا آخرش و پسندیدم
 از حضرت امام رضا روایت کرده است که هر که روز اول ماه رجب را روزه
 دارد حق تعالی در قیامت از او خوش شود باشد و هر که دو روز را روزه دارد
 خدا بقیامت از او خوش شود و راضی گردد و او را خوش شود گرداند و هر که سه
 روز را روزه دارد خداوند بکره از او راضی گردد و دشمنان او را از او راضی
 گرداند در قیامت و هر که هفت روز از آن را روزه بدارد چون بمیرد در

هفت سال از گذشته شود برای روح او بملکوت اعلیٰ برسد و هر که شش روز
 او را روزه بدارد هفت در پیش بر روی او گذشته شود و هر که پانزده
 روز از روزه بدارد هفت حاجت که از حق تعالی بطلبد بر او درمکن آنکه شود
 او برای کمالی باشد یا مستحق قطع رحم باشد و هر که تمام ماه را روزه بدارد
 از کاهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شد باشد و از
 انجمن آزاد کرد و داخل بهشت کرد و باریکن بدکان و بنوک کار از
 احادیث در این باب بسیار است و این رساله کجا باشد ذکر آنها ندارد
فصل در بیان اعمالیست که کسی از روزه عاجز بماند و شوارش
 بعضی از اجل آورد و بعضی از روایات معتبره وارد شده است که بدو
 مسخ بکند و روزه نگیرد و مواظبت روزه های این زمانها نیز با هفتاد
 دینار بوده باشد و بر وایت دیگر عوض روزه بکند کلمه با جو وارد شده
 و احوط در مرد صد درم شاه است و ظاهر صد درم گنه کار باشد و در
 روایت در خصوص ماه مبارک رجب یک گنه نان وارد شده است اگر ماه
 بر روزه نباشد و حمل کرده اند بر کسی که بر ایشان باشد و فاجر در روزه
 نباشد و ایضا در خصوص روزه ماه مبارک از حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله وارد شده است که بعضی روزه اگر فاجر بر آن نباشد هر روز صد

مرتب این پنج روز بخواند تا ثواب روزه را بدست آید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ**
مَوْلَانَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 و در روایات معتبره وارد شده است که هر که عین برادر مؤمن خود را روزه
 و صد روز سنت کرده باشد و اطعمای خاص بر او برسد و او را تکلیف
 کند ثواب اطعام کردن زیاده از ثواب روزه داشته است هفتاد بار و
 اگر اطعام نکند که روزه ام ثوابش بیست است و برابر یک سال روزه است
 و زن را روزه سنت بر خست شوهر و غلام و کبیر بر خست مالک و غیره
 آدمی را بر خست پدر و مادر و مخاض این خست مهمان دار و مهمان دار
 بر خست مهمان از احادیث ظاهر میشود که خوب نیست و مشهور میان
 علما آنست که روزه سنت مملوک بدون اذن مالک باطل است و همچنین روزه
 سنت زن بر خست شوهر صحیح نیست و در پدر و مادر مشهور است که روزه
 سنت فرزند بدون اذن ایشان باطل نیست و مگر و هفت و بعضی گفته
 اند بر خست پدر باطل است و احوط آنست که بدون اذن پدر و مادر روزه
 سنت ندارد و در روزه سنت مهمان بدون رخصت مهماندار خلاف است
 و احوط آنست که مهمان و مهماندار هیچکس بر خست دیگری روزه مخیر
 ندارد اگر چه اظهار آنست که مگر و هفت **فصل در اعمال هر شب و هر**

روز است پسند منقول که حضرت امام زین العابدین در روز اول ماه
رجب است دعا را خوانند و علامت ذکر کرده اند که در هر روز سبست خواندن
یا من یحیی الخائنین و یقیم الضامین الکی استغفرک مع خیر
و جواب عیبک اللهم و موافق الصادق و یا ابدیک الفاضل و رحیمک الوهاب
فاستجاب لرضی علی محمد و آل محمد و ان یخیر الله بنا و الاخر انک علی کل شیء قدیر
و پسند منقول که حضرت صادق فرمود روز نهم رجب است دعا بخوانند
خاب الافرار و طغیرک و حیر المضرور الاک و ضاع المیزان الایک و ابد
المیخور الایمن نفع صلتک بایات یفوق الایعیه و خیر لمبدول المطالبین
و صلتک بمباح الخائنین و نیک مناح الایمیه و زکات مبدو طرین عیال
و حاکم مضرر و زکات کعادک الایحیاء الی المسیین و سبیلک الایضا
علی المحنین اللهم فامدی علی المحنیه و ان فی احیاء المحنیه و علی
من الخافین المیجذین و انعم علی روح الدین و این پسند منقول که
محمد بن زکریا بخند حضرت صادق عرض کرد که فدای تو شوم اینها را
دعا را تعلیم من تا که حق تعالی مرا با ان نفع بخشد حضرت فرمود که در هر روز
ماه رجب است دعا را در صبح و عصر و بعد از نمازها در شب و روز بخوان
یا من ارحمه الایحی و ام یصله عند کل شیء یا من یحیی الیکن الخائنین یا من یقیم

مَرَّتْ لَهُ وَبَطْنٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ وَمِنْ بَنِي عُقْبَةَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَطَفَ عَسَى ابْنُ أَبِي
 جَعْفَرٍ الدُّبَا وَجَمَعَ خَيْرَ الْأَعْرَافِ وَأَصْرَفَ عَنْ قَبْرِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ الْجَمْعَ سِرَّ الدُّبَا وَبَنَى
 الْأَعْرَافَ فَأَنَّهُ هُمُ الْمُتَوَصِّلُونَ إِلَيْهِ وَبَنَى فِي ذَلِكَ بَابًا كُنِيَ بِهَا حَضْرَتُ رُشْدِ
 مَبَارِكُ اللَّهِ خُودَرِ بَدَسْتِ جَنْبِ كَرْتَمَنْدُ وَانْكَشَتْ شَبَابَهُ دُشْتُ رَأْسِ خُودَرِ بَدَسْتِ
 رَأْسِ وَجِبِ كَرْتَمَنْدُ وَبَدَسْتِ عَارِ خُودَرِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ بِأَدَبِ
 الْأَعْلَاءِ وَالْخُودَرِ بَدَسْتِ وَالْمَرْغُوبِ عَلَى الْبَارِ وَدُشْتُ بَرْدَتِ نَارِ
 ابْنِ دِهْدِهَانِ شَرِ بَدَسْتِ وَشَخْ طُوسِ بَدَسْتِ عَسَى رُؤُوسِ كَرْدِ دُشْتُ كَحْضَرِ صُفَا
 بِعَلَى ابْنِ خَبَرِ كُفْتِ كَرْدِ دُشْتُ رَجَبِ بَدَسْتِ عَارِ خُودَرِ بَدَسْتِ رَأْسِ كَلْبِ كَسَبِ
 الشَّافِرِ بَدَسْتِ وَعَلَى الْخَافِ بَدَسْتِ وَبَعْدَ الْعَابِدِينَ لَدَى الْهَمِّ بَدَسْتِ الْعَالِمِ
 وَالْعَبْدِ الْبَارِ الْفَقِيرِ وَبَدَسْتِ الْحَمْدِ وَبَدَسْتِ الْبَدَلِ لَدَى حَمَلِ عَلَى خَلْدِ
 وَبَدَسْتِ خَلْدِ عَلَى قَهْمِ وَبَدَسْتِ عَلَى حَمَلِ وَبَدَسْتِ عَلَى خَفِي بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ
 حَمَلِ عَلَى خَلْدِ وَبَدَسْتِ الْأَوْصِيَاءِ الْمُرْتَبِينَ وَبَدَسْتِ بَدَسْتِ مِنْ أَمْرِ الدُّبَا وَالْأَعْرَافِ
 بَدَسْتِ الرَّحْمَنِ وَبَدَسْتِ رُؤُوسِ دُشْتُ عَارِ مَبَارِكِ بَدَسْتِ كَرْدِ بَدَسْتِ
 بَدَسْتِ بَدَسْتِ وَبَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ
 بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ
 كَرْدِ مَرْدِ رُؤُوسِ وَبَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ بَدَسْتِ

پیش

نیز منقول و در جمیع ماه اگر چهار صد مرتبه بگوید بخیلت بسیار دارد
 استغفر الله الذی لا اله الا هو و لا یشریک له و اتوب الیه و ارجو
 امین المؤمنین منقول که حضرت رسول فرمود که هر که هر شب بار و زجر
 و شعبان و رمضان سه مرتبه سوره حمد و آیه الکرسی و قل یا ایها الذکاء
 و قل هو الله احد و قل عود ربنا رب الناس و قل اعود ربنا لعلی یغفروا و سه
 مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا
 قوة الا بالله العلی اعظم و سه مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و سه
 مرتبه بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و جمیع اهل البیت و سه مرتبه
 الله ربی و اتوب الیه بگوید کما هاشم از زمین شود اگر چه بعد از طهارت یا از
 و بر یک درختان و کف در آنها باشد و در روز عید غدیر تعالی او را نادانند که
 براسی بود و دست پی و حجر حق نور اشفاق عیدم در بران و خواهر
 مؤمن و حضرت فرمود که اگر در عمری یکبار این را بعل او زد و حق تعالی بخیر
 عفتا در ارحمتها و اگر آن فرماید که هر چند از جمیع که ههای و بسیار
 نباشد و هفتصد حاجت و در روز عید غدیر و هفتصد حاجت او را در حق
 هفتصد حاجت او را در روز عید قربان آمد از قبر و مثل این در وقت پرواز
 کردن نامهای اعمال و نزد سجده اعمال در میان و نزد صاحب اطهار او و

رَحْمَةً إِلَيْنَا بِمَنْزِلَةِ الْوَحْيِ وَالْحَقِّ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالْغَوْصِ وَالْمَوْجِ
 وَالشُّكْرِ وَالْمُحَافَاةِ وَالْقُوَّةِ وَالْحَبْرَةِ وَالْحَدِيثِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَوْلِيَائِكَ الْإِيمَانِ
 وَالشُّكْرِ وَالْغَوْصِ بِأَرْبَابِهِمْ وَلَدَيْهِ وَالْخَوَافِ مِنْهُ وَمِنْ حَبِيبِهِ وَاجْتِنَابِهِ
 وَوَلَدَتِ وَوَلَدَتْ مِنَ السُّلَيْمِ وَالْمُحَافَاةِ وَالْمُحَافَاةِ وَالْمُحَافَاةِ بِأَرْبَابِهَا
 وَاجْتِنَابِهِمْ مِنْ مَقُولِكَ كَسَفِيَّاتٍ بَعْدَ نَسْلِكَ كُنْزٍ عَزِيزٍ
 جَنَّاتٍ كُنْزَاتٍ سَائِدَاتٍ رِجَالٍ أَعْدَادٍ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَلِدْ
 أَيْنُهُ رِجَالٌ رُكْبَاتُ الْبَحْرِ عَلَى لَدُنْكَ يَكْرُمُكَ إِنَّكَ تَنْبِذُ الْكُفْرَ بِمَنْزِلَةِ الْوَحْيِ
 وَمَقُولَتِكَ سَلَامٌ وَتَغْفِرُ لَكَ لَكَ وَتَكْتُمُكَ لِلدَّاعِيَةِ وَمِنْ سَفَرٍ بَيْنَهُمَا
 الْبَيْتُ وَالْخَلَاءُ وَالْغَيْبُ الْبَيْتُ فِي بَوَاقِيهِ مِنَ الْعَطَا بِأَخْلَاقِ الْبَرِّ بِأَيِّدِهِ
 فِي كُلِّ شَيْءٍ بِأَيْدِيهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَفِي كُلِّ شَيْءٍ وَفِي كُلِّ شَيْءٍ وَفِي كُلِّ شَيْءٍ
 فَإِنَّكَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَرِيمٌ وَكَرِيمٌ وَكَرِيمٌ وَكَرِيمٌ وَكَرِيمٌ
 أَمَامَ عَلَى نَحْوِ السَّلَامِ مَقُولَتِكَ كَعْدَ نَسْلِكَ كُنْزٍ عَزِيزٍ
 بِأَقْوَامٍ أَوْ بِأَقْوَامٍ أَوْ بِأَقْوَامٍ أَوْ بِأَقْوَامٍ أَوْ بِأَقْوَامٍ أَوْ بِأَقْوَامٍ
 لَدُنَّا وَبِذَلِكَ يَجْعَلُ الْكُفْرَ وَبِذَلِكَ يَجْعَلُ الْكُفْرَ وَبِذَلِكَ يَجْعَلُ الْكُفْرَ
 الْأَوَّلُ وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ
 تَقُولُ لِيهِمْ دَعْوَى بَابِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ

وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ أَوْ بَابِهِ
 الْقِسْمِ وَالنَّصِيبِ وَالْوَقْرِ وَالْمِلَّةِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ
 وَاجْتِنَابُ الْخَلَامِ وَاجْتِنَابُ الْخَلَامِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ
 فِي أَمْرٍ أَوْ كَلِمَةٍ أَوْ شَيْءٍ أَوْ شَيْءٍ أَوْ شَيْءٍ أَوْ شَيْءٍ أَوْ شَيْءٍ
 وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ
 وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ
 اسْتَوْزِنَ رُفُوزًا أَوْ خُصْلَةً بِشَارِدًا رُفُوزًا أَوْ خُصْلَةً بِشَارِدًا
 كَدْرُ رُفُوزٍ أَوْ مَاهٍ رُجْبُ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ
 كَبَا لَوْ دَرَكْتَنِي يَوْمَئِذٍ رُفُوزٌ بَدَارُ رُفُوزٍ بَدَارُ رُفُوزٍ
 بِكَمَا لَهَ رَاهُ أَوْ رُفُوزٌ كَدْرُ رُفُوزٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ
 بَدَارُ رُفُوزٍ أَوْ مَاهٍ رُجْبُ رُفُوزٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ
 شُودُ رُفُوزٍ كَدْرُ رُفُوزٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ
 دَرَمَانْدَرُ رُفُوزٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ
 اِخْرَاجُهُ رُفُوزٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ
 شُغَاةٌ أَوْ رُفُوزٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ
 وَغَالَهُ وَشُغَاةٌ أَوْ رُفُوزٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ أَوْ خُصْلَةٍ

3.

[illegible]

ماه رجب صدر بنه سوخته فل هو الله بخواند و شرفیافت باو نور
 عطا کند که بان نور داخل پشت کرد و در حدیث معتبر وارد شده است
 که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روز جمعه اول ماه رجب متولد
 شده و موجب زیادتى شرف است و ذکر بدین و در روایتی وارد شده است
 که ولادت حضرت امام علی نقی در روز دوم ماه رجب شده و روایت
 دیگر روز سیم ماه رجب و افع شش و روایت دیگر نهمین و فاشترقه شش
 در روز سیم و افع شش است و این عجایب گفته است که ولادت حضرت
 در پنج اینه و افع شش است و ولادت امام محمد باقر علیه السلام در دهم
 ماه شده است و بعضی از روایات در فضیلت خصوص دهم وارد شده
 است و در فضیلت ایام البیضا ماه رجب احادیث معتبره وارد شده است
 یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و بیست و غیره از امام جعفر صادق علیه
 السلام منقول که حضرت فضیلت سه ماه را با این است داده است که
 با حدیثی از ائمه ای که گفته اند داده است ماه رجب و ماه شعبان و ماه
 رمضان و صاحب این است داده که با ائمه ای دیگر نداده است شب
 سیزدهم و شب چهاردهم و شب پانزدهم و سه سوخته با این است داده است
 که مثل اینها با ائمه ای که نداده است سوخته بن سوخته تبارک الله و تعالی

الملك و سورة قل هو الله احد پس هر که جمع کند با این است فضیلت جمیع
 این است را جمع کرده خواند و بدین پند کند که بگو به جمع کند فرمود که در شب
 سیزدهم هر یک از این سه ماه در رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از
 حمد این سه سوخته را بخواند و در شب چهاردهم چهار رکعت نماز بکند و در
 سلام و در هر رکعت بعد از حمد این سه سوخته را بخواند و در شب پانزدهم
 شش رکعت نماز آورد به سلام و در هر رکعت بعد از حمد این سه سوخته
 بخواند با جمیع فضیلت این سه ماه را با این جمع کند و باقی این سه سوخته
 شریف بخواند و از حضرت صادق منقولست که هر که ایام البیضا ماه رجب را
 دارد و خدای تعالی هر روز عبادت بکند با این ایام و بنویسد و در قیامت
 در محل چنان باز دارد که هیچ چیز خوف نداشته باشد و مشهور است که ولادت
 با سعادت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در میان کعبه مکه
 در روز سیزدهم ماه رجب بود و از ده سال قبل از بعثت شدن حضرت
 رسول و علی ابن ابی طالب گفته است که ولادت حضرت امام علی نقی در روز
 ماه رجب بود و در سال دویست و چهارده از هجرت و شب پانزدهم از
 منبر کربلا و غل در آن است و احادیثی از عبادت فضیلت این
 دارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در شب چهاردهم

خداوند تعالی امر میکند مگر آنکه اگر هر کس که در دیوان اعمال مؤمنان باشد
کند و ایضا از حضرت منقول است که هر که در روز چهارم و چهارم و چهارم و چهارم
رجب از روزی چهار روز در شبهای آنها مشغول عبادت باشد از دنیا رفته
مگر با نوبه صبح و ظهر و روزگاری داشته باشد که گاه کبره او از دنیا
شود و هفتاد حاجت او برآورده شود و در وقتیکه از قبر بر و زمین بلند شود
میزان و صراط و چنان باشد که هفتاد و هفتاد از فرزندان او سبیل از او کرده
باشد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد از اهل بیت و خویشان او
که مستحق عقیقه شدن باشند و خدای تعالی بنا کند از برای او در جنتان فردوسی
هفتاد هزار شهر و در هر شهری هفتاد هزار قصر و در هر قصری هزار حوض
و هر حوض هفتاد هزار خادم داشته باشد و شیخ طوسی علیه السلام فرمود
چهار روز حضرت صادق را بابت کرده اند که در شب نصف رجب دوازده
رکعت نماز عجايب و در این نیتش سلام با حمد و هر روز که خواهد و چون
در غشای مریدان از سون حمد و فلان عود و زیارت و فلان عود و زیارت الناس
و فلان عود و زیارت الناس با چهار مرتبه بخواند پس چهار مرتبه بگوید
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ پس بگوید اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ
یا هاشم یا عباس یا علی یا محمد یا محمد و در شب و روز زیارت حضرت امام

ست و کذاست و اینست و چنانچه از حضرت منقول است که از حضرت امام رضا علیه
السلام منقول کرد که زیارت امام حسین در یک ماه و در هر روز از هر روز که در شب
رجب و نیمه شعبان و در روزی از هر روز که از سالان یا یک روز یک شب و یک شب
و اینست و حضرت خاندان علیه السلام منقول است که حضرت امیر المؤمنین
در این روز چهار رکعت نماز کرد و در وقت نماز خود را گفت و این دعا را خواند
فرمود که هر که بخشدن و غمی نباشد که در دوای دعا خواند الله کرب و شد
از این دعا که در روز چهار رکعت یا دو ساله بکند و هر روز که خواهد و چون
و دعا اینست اللَّهُمَّ يَا مُنِيرَ الْخَلْقِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ يَا مُنِيرَ الْحَيَاةِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ
وَايْتُ بَارِي خَلْقِ رَحْمَةً وَدَعَاكَ عَنْ خَلْقِ عَجَابٍ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَكُنْتَ يَا
وَايْتُ مُنِيرَ الْخَلْقِ يَا مُنِيرَ الْخَلْقِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ يَا مُنِيرَ الْحَيَاةِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ
أَلَمْ يَكُنْ مِنْ عَجَابِهَا يَا مُنِيرَ الْخَلْقِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ يَا مُنِيرَ الْحَيَاةِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ
بَارِئٌ وَصَفَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عِلْمِهَا قَتْلَهُمْ مِنْ حُلُولِهِمْ عَلَيْهِمْ
أَسْأَلُكَ بِكَوْنِكَ يَا مُنِيرَ الْخَلْقِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ يَا مُنِيرَ الْحَيَاةِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ
يَا مُنِيرَ الْخَلْقِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ يَا مُنِيرَ الْحَيَاةِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ
أَنْ تَحْيَا عَلَى خَلْقٍ وَأَهْلًا بِهَا بِسَلَامٍ خَدَمَكَ يَا مُنِيرَ الْخَلْقِ يَا مُنِيرَ الْمَوْتِ
عَنْ أَعْمَالِ نَصَفِ رَجَبِ دَعَاءُ أَمْرٍ دَوَّارٍ كَبِيرٍ بِأَوْبِهِ وَشَيْخِ طُوسِ وَبَشَد

این طایفه را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان ایشان
 و کشتن کربان و دفع ظلمت از میان بخت و محال و با ایشان است که باطنی
 داورین الحسن بن زاده حسن بن علی علیه السلام در حضرت امام جعفر
 صلوات الله علیه بود انصاری را شریف داده بود و چون محمد بن عبد الله بن الحسن
 در مدینه پیوسته بود و در آن شهر فرستاد و او را کشتند و او را
 برادر محمد را بنی شهید کردند و عبد الله بن الحسن و محمد از سادات حسنیه
 باغل و زینب از مدینه به عراق فرستادند و در میان آنها بود نام داود گفت
 چون مدتی از حبس فرزند من نگذشت و از او خبری نماند پس پیوسته دعا و
 نذر می کردم و از صلوات و یگان و برادران مؤمنان استغاثی دعا می نمودم
 و ایشان نصیب نمی کردند و سلطان اثر استجاب غیاث و کاهی خبری نماند
 که داود را کشتند و کاهی می گفتند که او را با پسران عجم و در زیر عمار کشتند
 و روزی از صحبت من بگریز و اندوه من بیشتر شد تا آنکه از غم که انجم
 و پیر شدم و از ملاقات و نا امیدم دیدم تا آنکه شنیدم که حضرت صادق
 علیه السلام را عالمی عارض شده بسیار در انصاریت و غم چون احوال
 کنتم و دعا کردم و خواستم بگردم حضرت فرمود که از داود چه خبر دارد
 و من شرف داود را با حضرت داده بودم چون نام داود را شنیدم گریتم و گفتم

فزای نوشوم داود کجاست و در عراق چگونه است و من از سادات و صلوات
 کرده ام و از شما الناس میگویم که او را دعا کنید و برادر رضای شماست حضرت
 فرمود پس اغافل از دعای استغاث و دعاهای اجابت و نجات و آن دعا است که در
 آسمان را می و کثوره میشود و ملائکه استغاثال میکنند خوانند او را و
 ایشان را میدهند او را اجابت و آن دعا است که از حبس الدعوات محبوب
 نمیکرد و خواننده او را توانی نیست بغیر از حضرت امام داود گفت پس فرزند
 طاغری و از استخوان چکان است آن دعا حضرت فرمود یا داود و در راه
 محترم بعضی راه رجب نزدیک شد است و آن ماه است مبارک و من آن
 خطبه است و دعاها در آن سجایب چون آناه در آید پس در هم و چهارم
 و پانزدهم از آن که ایام البیض اندرون بدای حضرت گفت انعل و انعل و انعل
 و فرمود که این دعا را حفظ کن و هر کس بخواند مگر که میترسم که بدست کسی افتد
 که از برای امر باطلی و نامشروعی این دعا را بخوانند بدو سبک این دعا
 بسیار شریف است و شملت بر اسم اعظم خدا که هر که بخواند هر چه بخواند
 ایقین برآورده میشود و اگر در راهی آسمان و زمین هم باشد شود پادشاه
 خلیل باشد همان نور حاجت او چون این دعا را بخواند ایقین استغاث
 آسان میگردد اندوخته طلب و حاجت خود را برپا آورد و هر که این دعا

بخواند خدا اسباب بگرداند خواه مرد و خواه زن و اگر چه و اگر چه دشمن
 فرزندان باشند خداوند در کلمات شرایشان بکند و باز ایشان را از
 بند و ایشان را از انصاف فرزند و بگرداند و او دگفت که حضرت بنیاد عاز
 برای من نوشت و خانه بر گشته و چون ماه رجب داخل شد آنجا فرموده بود
 بعل آورد و در شب شانزدهم نماز شام و حضرت را اگر دم وارد و من
 اظهار نمودم و فدی عبادت کردم و بنیاد رفتم در خواب دیدم جمیع
 و پیغمبران و شهدا و عبا که من بر ایشان صلوات فرستاده بودم حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و آله بر خطاب فرمود که ای امام در دوازده
 با نور اگر ایضا که میبینی هم برادران و یاران و شیعیان خوانند و
 برای تو طلب امر زن میکنند و بشارت میدهند و تو را آنکه حاجت تو
 برآورده است پس بشارت باد تو را با مردن خدا و خشنوی خدا و خدا را
 برای چهر دهد و شاد باش که خوشحالی فرزندان و رضا میکند و بنویس
 میگردد اندان شاء الله تعالی ام داود گفت که از خواب بیدار شد و بعد
 از آن بافتد در زمان که یوار شدند و از غرا و عید بنه آمد و در روز
 آمد و گفت ای امام در من در غرا و در زمان بشارت کنی و بکنی بنده و غیر
 بودم از خلاص شدن چون شب نصف رجب شد در خواب دیدم که بکنی

زمین و نور دیدم که بر روی صبر نماز خود نشسته بودی و بر دور تو
 مردان چند بودند که سرهای ایشان را بر زمین و پایهای ایشان در زمین
 تسبیح و تهلل بر خدای میکردند پس یکی از ایشان که از همه خوشتر و خوشتر
 تر بود و جامهای آب و پاکیزه و در بر داشت و کان کرده که حضرت در سالن
 بنامه صلی الله علیه و آله و الهیعت منت خطا بگرد که بشارت باد تو را ای فرزندان
 عزیز من حال که حضرت علی دغای ما در نوراد و چون مستجاب کرد چون
 بیدار شد رسولان حضور و و انقی بدو زندان رسیدن بطلب من این
 بودند در میان شب مرا این را و بر دندان مرا کرد که زنجیرها را از من بر
 داشتند و در هزار و در هم که زیاده از هزار تومان بوده بحساب از میان من
 خطا کرد و فرمود که مرا بر شیر و عوارق و سوار کنند و نهایت سرعت بماند
 بسیار و نداده و او دگفت که من از آنجا دگفت صادقین بر دم حضرت فرمود که
 سبب خلاص تو آن بود که منصور حضرت امیر المؤمنین در خواب دید که با
 فرمود که رهان فرزندان را اگر بکنی نوراد این انشای اندازم چون نظر
 کرد و پایانی انشای در زیر پای خود پس از دگشت بیدار شد و از کرده خود
 پشیمان گردید و نورادها را که بکنی انشای شریف ام داود گفت که حضرت
 صادق فرمود که در ماه رجب روز پیر دهم و چهاردهم و پانزدهم را روز

تسبیح
 بکنی

[illegible]

والله اردن بارفت پس جز و اندن و لعن بر آنها که در این مصیبت شهادت
کردند مناسب و صواب است علیه الله و لعنهم و ان عباسی که یکی از مختار
شعبه است گفته است که حضرت فاطمه زهرا صلو الله علیه در روز
بیست و یکم ماه رجب بجا آمد بر رخاال فوره اگر چه متلافی شهر است
اما لعن بر فاطمه و ظالمان بیکر که در آن حضرت رسالت که لعن آنها عین
الخطاب علیه الله و لعنهم و ان عباسی که یکی از مختار
نویس که میگوید که خداوند انشاء الله تعالی و شیخ مفید که گفته است
که در بیست و دو و پانجاه معاویه علیه الله لعنه بجهنم و اصل شده است
مستحب است که این روز را روزی دارد بشکر از نعمت و در روز بیست
بسم الله و خارجیان بخیر و هر روز از مبارک حضرت امام حسن مجتبی
زیدند باریا حضرت و لعن بر ظالمان و فاطمه از آن حضرت مناسب و بعد
روز بیست و چهارم پانجاه فخر بر دست بجز نمای اسد الله الفای علی
این که طالب جاری شد و رجب بخود می کشه شد و گفته اند روزی
از روزی شکر از نعمت و زیارت آن حضرت مستحب است و شیخ طایفه
ذکر کرده است که حضرت امام موسی کاظم صلو الله علیه در روز بیست
و پنجم ماه و الف شد اما احادیث بسیار در فضیلت این روز و ثواب آن

اش و از دست است و در این فصل کرده اند از این باب و غیر او که حضرت
رسول در روز بیست و پنجم معوث رسالت شد و از مخالف شهود
و احادیث بسیار است که بعد از این مذکور خواهد شد اما از فضیلت
روزه اش شکی نیست چنانچه از حضرت امیر المومنین ع نقول که روزی
اش گفته اند و بیست سال گاه است و بیست بار حضرت از حضرت اما
رضاء و بیست که روز بیست و پنجم ماه رجب را روزی بدو رجب
روزی او را گفته اند و بیست سال گاه کرد اند و از آن حضرت نقول
که هر که روز بیست و پنجم ماه رجب را روزی بدو رجب را روزی او
گفته اند و بیست سال گاه کرد اند و روز بیست و پنجم پانجاه از آن
عظمی است روزی که حضرت رسول در آن روز رسالت را بر او
کرد بدو و جبریل بر پیغمبری بر آن حضرت نازل شد و شش مرتبه شب بسیار
ببارید و بیست های حضرت امام محمد باقر نقول که
در ماه رجب شصت که حضرت از برای مردم از آنجا افتاد آن
میشا بدو و بیست و پنجم پانجاه است و در صحاح آن حضرت رسول
رسالت شد و کسی که عباد کرده باشد پند را مثل این است سال آنند
با و عطا فرمایند پس بداند که عمل آن بیست فرمود که چون نماز آن

کردی خواب و معروفنا از شب که بیدار شوی خواه پیش از نصف و چون
 بعد از آن رختن و دوازده رکعت نماز کن و بعد از هر دو رکعت سلا
 بگو و در هر رکعت بعد از حمد یک سوره از سوره های کوچک بعد
 از یمن را بخوان و چون از همه فارغ شوی چنان که نشسته سون حمد و قل
 اعوذ بربنا قل و قل اعوذ بربنا قل و قل هو الله احد و قل با انما
 و انما انزلناه فی القدر و ما نزلنا من قبله الا بالحق و انما انزلناه
 فی سبعا و اعوان الحمد لله الذی لم یخلق و لم یولد و لم یکن له ثمرات فی الله
 و لم یکن له ولی من الدن و بکره بکبر الله انی استسکیت فیما علیک علی
 انکما زعمت و منعی التعلیم فی کلک و انما انزلناه الا فی الاذن
 و ذکر کذا الاقل و یحکم انک انما انزلناه فی کلک علی محمد و آل محمد و ان
 تفعل فیما انزلنا علیه من امر حاجت که خواهی طلب که هر چه بطلی مستجاب
 میشود مگر آنکه امری بطلی یا طبعی یا مالا یجعی سون نماز طلب کنی
 و روش را در وقت بد که از برای تو حساب میشود به وقت بکمال بیند
 و بعد از آن حضرت موسی جعفر منقول است که در شب بیست و هفتم
 رجب معروف شد که باشد دوازده رکعت نماز بجا آورد در هر رکعت
 بعد از حمد چهار مرتبه سون قل اعوذ بربنا قل و قل اعوذ بربنا قل

و قل هو الله احد بخوان و چون از دوازده رکعت فارغ شوی در همان مکان بجا
 آر نه به بگو لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله
 الحمد لله اعظم من حاجت که خواهی طلب که بد که هر چه بیا
 دور و این که عمل کند خوب است و اگر مرد و یا یکند بخت است و اگر نماز نصف
 رجب را که بجا بجمعی کند که در آن شب بجا آورد خوب است و در آن
 روایت وارد شده است که در این شب بجا آورد و شیخ طوسی علیه السلام
 گفته است که غسل در این شب مستحب است و زیارت حضرت رسول خیر
 است المؤمنین صلوات الله علیهم در این شب مستحب است و این دعا نیز روا
 شده است که در این شب بخواند اللهم انی استسکیت فی کلک و انما انزلناه
 الا فی الاذن و ذکر کذا الاقل و یحکم انک انما انزلناه فی کلک علی محمد و آل محمد و ان
 تفعل فیما انزلنا علیه من امر حاجت که خواهی طلب که هر چه بطلی مستجاب
 میشود مگر آنکه امری بطلی یا طبعی یا مالا یجعی سون نماز طلب کنی
 و روش را در وقت بد که از برای تو حساب میشود به وقت بکمال بیند
 و بعد از آن حضرت موسی جعفر منقول است که در شب بیست و هفتم
 رجب معروف شد که باشد دوازده رکعت نماز بجا آورد در هر رکعت
 بعد از حمد چهار مرتبه سون قل اعوذ بربنا قل و قل اعوذ بربنا قل

وَالْمَدْعُوبُ وَدَرَسْنَا لَنَا لَوَاضِعُ الرِّقَابَةِ الْأَذْيُكُ وَحَدِّكَ لَا تَهْمُ بِكَ لَكَ
 اللَّهُ أَكْبَرُ أَجْدَبُ بِلِ الْخَالِيبِ الْبُكُ شَرِيحَةً وَمَتَابِلِ الرَّجَاءِ لَدَيْكَ مَسْرُوعٌ
 وَأَكْبَرُ الْبُكَ وَتَوَكَّلْ مَقَامُكَ لَا تَسْجُدُ تَهْنِئَةً لِسَعْدَانِ بَيْنَ مِيَاهِهَا وَ
 أَعْلَمُ أَنَّكَ لَدَيْكَ بِكَ تَوْضِيعُ الْعَالَمِ لِلصَّارِخِ الْبُكُ مَرْدَانِ غَاثِ وَأَوْضِ
 الْخُفَايَا لِيُخَوِّدَكَ وَالْخُفَايَا لِيُخَوِّدَكَ عَصَا مِنْ مَتَابِلِ الْبُكَ خَلِيقَةٍ وَتَدْرُسُ
 غَاثِ الْبُكَ وَالْمَسْأَلَةُ وَتَوَكَّلْ لَا تَحْجُجُ تَحْجُجُ لَنَا لَأَنْ نَحْجُجُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ
 وَمَعْلُومَاتُ الْأَعْمَالُ نَادِي الرِّجَالِ لِيُكَلِّمَكَ عَرَارِدُهُ وَمَعْلُومَاتُ الْبُكَ لِيُكَلِّمَكَ
 قَلْبِي فَاسْتَمَلْ بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَا لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ
 صَرْجَةً أَوْ مَلَكُوفٌ مَكْرُوبٌ مَرْجُوبٌ مَرْجُوبٌ مَرْجُوبٌ مَرْجُوبٌ مَرْجُوبٌ مَرْجُوبٌ
 أَوْ مَلَكُوفٌ أَوْ مَلَكُوفٌ أَوْ مَلَكُوفٌ أَوْ مَلَكُوفٌ أَوْ مَلَكُوفٌ أَوْ مَلَكُوفٌ أَوْ مَلَكُوفٌ
 حَلَبَتُ حَوْضَ عَيْنِكَ سِرٌّ لَمْ لَا أَصْلُكَ عَلَى خَلْقٍ وَلَا لَمْ وَلَا لَمْ وَلَا لَمْ وَلَا لَمْ
 وَالْأَفْرَحُ وَمَعْلُومَاتُ الْبُكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ
 فَاسْتَمَلْ بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَا لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ
 قَلْبِي فَاسْتَمَلْ بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَا لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ
 وَتَجْعَلُنَا لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ
 وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لَدَيْكَ بِكَ تَوْضِيعُ الْعَالَمِ لِلصَّارِخِ الْبُكُ مَرْدَانِ غَاثِ وَأَوْضِ

فَتَكُنْ حَسْبُنَا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا
 اللَّهُ وَبَارِكْ لَنَا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا
 الْعَظِيمُ بَيْنَكَ أَرْكَانُ وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا
 اللَّهُ وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا وَتَوَكَّلْ لَوْ كُنَّا
 أَنْتُمْ لَنَا بِالسَّعَادَةِ الْبُكُ شَرِيحَةً وَمَتَابِلِ الرَّجَاءِ لَدَيْكَ مَسْرُوعٌ
 أَصْلُ لَنَا لَدَيْكَ بِكَ تَوْضِيعُ الْعَالَمِ لِلصَّارِخِ الْبُكُ مَرْدَانِ غَاثِ وَأَوْضِ
 مَعْلُومَاتُ الْبُكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ لِيُكَلِّمَكَ
 رُونَ كَهْرَاءُ نُوْدَسَالِ كَاهُ أَوْ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ
 كَهْرَاءُ نُوْدَسَالِ كَاهُ أَوْ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ
 كَاهُ أَوْ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ
 خَوْفُكَ دَرَاؤُكَ مَكْرُوشِدُ أَوْ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ
 بِنَا حَسْبُنَا لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ لِيُجَارِجُ
 نَكْرُودُهُ أَوْ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ
 بِسَاءُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ
 مَطْلُوعُ صِلَاوَةِ خَوْفٍ بِكَ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ دَوْرُ كَاهُ
 بَعْدَ زَمَانٍ مَوْجُودٍ خَلْقِي قُلْ بِأَنْتَ الْكَافِرُ وَرَسُولُهُ لَوْ كُنَّا لَوْ كُنَّا

هوا ناله بعد از **سوره** ده رکعت با حمد و سجده رکعت با حمد و پنج مرتبه
سوره انا انشاء الله در هر رکعت **سوره** صد رکعت در هر دو رکعت در
اول بعد از حمد و انا انشاء الله و در دوم بعد از حمد و انا انشاء الله
الثانی **سوره** شش رکعت در هر رکعت بعد از حمد و پنج مرتبه
سوره دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد و پنج مرتبه انا انشاء الله
چهار رکعت در هر رکعت بعد از حمد و سجده و سجده پنج مرتبه
مرتبه و بعد از نماز ده مرتبه صلوات و ده مرتبه تسبیحات رابع **سوره**
بیت رکعت در هر رکعت یکصد و هشتاد و یک مرتبه مرتبه **سوره**
رکعت بعد و پنج مرتبه انا انشاء الله در دوازده رکعت بعد از حمد و
مرتبه و سجده **سوره** دوازده رکعت با حمد و دوازده مرتبه انا انشاء الله
دو رکعت با حمد و انا انشاء الله اول و اول ده مرتبه **سوره** ده رکعت در هر
دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد و سجده و الحمد و انا انشاء الله و در دوم
انا انشاء الله **سوره** در هر رکعت بعد از حمد و سجده و الحمد و انا انشاء الله
و انا انشاء الله انا انشاء الله انا انشاء الله انا انشاء الله انا انشاء الله
در هر رکعت با حمد و ده مرتبه سوره نوح بعد در هر رکعت **سوره** و
رکعت در هر رکعت بعد از سوره حمد و سجده و سجده و الحمد و انا انشاء الله

شعبان
منیله

ذکر نکردیم و جمع و افل که مذکور میشود هر دو رکعت یک سلام است و بعضی
که طولی دارد و میان نماز شام و خفتن و طاعت است و باید بعد از نماز
شد و وقت خفتن و طاعت شود که در کتب عالی از اشکال آنست طاعت نماز میشود
شب رغایب را در این ساله ابراد نمودیم با آنکه از نظر نوعاً نقل شده
و معتبر نیست **باب دوم** در بیان فضایل و اعمال ماه مبارک شعبان
و ایام و احوال آنست و در آن نیز پنج فصل است **فصل اول** در بیان فضیلت
این ماه و ثواب روزه اش بدانکه فصل ماه شعبان زیاده از ماه رحمت
و منسوب است بحضرت سیدنا نبی صلی الله علیه و آله چنانچه منقول
از حضرت صادق کچون رسول الله ماه شعبان را مشاهده میشود اینست
نما کند و را کند کند در میان مردم که ای اهل مدینه من رسول را
خدا بوی شما و میفرماید که شعبان ماه من است خدا رحمت بکسی که باری
کنند این ماه من است حضرت امیر المؤمنین فرمود که از روزیکه ندای من
انحضرت را شنیده روزه شعبان از آن نکردیم و باز نه ام ترک نمودیم کرد
از شاه الله تعالی و فرمود که روزه ماه شعبان و ماه رمضان ثواب است
این جانب خدا برای جمیع کاهان و ایضا منقول است از ام سلمه که حضرت
هیچ ماه نام روزه نمیداشت مگر ماه شعبان که از او صل بکر و بهانه

درین

شعبان
منیله

و ایضا منقول است که از آنحضرت سوال کردند که کدام روز از روزهای
افضل است فرمود که روزه شعبان از این افضل است ماه رمضان و آنحضرت
امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول روزه شعبان از او صل بکر
به ماه رمضان و میفرمود که هر دو ماه خدات و روزه هر دو کاهان یک
گذاشته و این است و ایضا از حضرت باقر منقول است که هر که ماه شعبان
روزه او را پاک کرد اندک از هر لغزشی و از فضیلت و محبت و فواید و
و فضیلت و از حضرت رسالت منقول است که ماه شعبان ماه است
شریف و انعام است و حاملان عرش الهی از انعام پنهانند و حق است
میشناسند و انعام است که زیاده میشود و در آن روزهای پندگزار
از برای ماه رمضان و زیادت میکنند در آن شبها و از آن شعبان نام
کرده اند برای آنکه مشعب و بپار بکر و در آن روزهای مؤمنان و
حسنه در انعام مضاعف بکر و در شعبان در آن روزها از آن بکر
و امر زمین میشود و اعمال خیر در آن قبول بکر و در شعبان از نظر بکر
بسی روزی در آن و عبادت کنند انعام بهر میاهات بکنند با ایشان یا
حاملان عرش پر و فضیلت روزه هر روز اندک فرمود که ذکر شریف
منقول است که کلام است و بدست حضرت صادق منقول است که روزه

شعبان فخره بنده است از برای روز قیامت و فرشته که در شعبان روزه
 بسیار بکشد بابت حق تعالی امر معیت او را با صالح آورد و کاینکه
 شرف شعبان از او کمتر ثوابی که بر روز دارد و روز از شعبان پیداست
 که چشت او را واجب کرد و بدین ماه معیت از حضرت منقول است که حضرت
 رسول فرمود که شعبان ماه منته و رمضان ماه خلالت پس هر که بگوید
 از ماه من روزه بدارم من شفع او باشد در قیامت و هر که در روز از ماه
 روزه بدارد کاهان گذشته و اینست او امر زیاده کرد و هر که سه روز
 از ماه من روزه بدارد او را اندک کند که عمل را از سر بگیرد یعنی هرگاه ندانند
 بستن معیت از حضرت امام رضا منقول است که هر که بگوید از شعبان از روز
 خدا روزه بدارد داخل چشت شود و هر که در یک روز شعبان هفتاد مرتبه
 استغفار کند در قیامت در زمین حضرت رسول حضور که در دو کرم و شش
 خدا او را واجب کرد و هر که در شعبان صدقه بکند اگر چه نصف دان
 خرما باشد خدا بدین او را از این حق حرام کرد و هر که سه روز از این
 شعبان روزه بدارد و وصل کند به ماه رمضان خدا ثواب روزه دو ماه
 بر او بویسد و این باب به روایت کرده است که از امام پس پیداست که
 کدام ماه را حضرت رسول زیاده از ماهها دیگر روزه بکشد که آن ماه

شعبان از او فرمود که مرد غافلند و آنرا میباید که در آن ماه عبادت
 بالامر و دور دست پیدارم که عمل من بالادود و روزه که روزه باشد و آنچه
 روایت کرده است که از حضرت پس رسیدند از حضرت رجب فرمود که هرگاه
 از روزه شعبان یعنی افضل است از آن و ایضا روایت کرده است که حضرت
 از حضرت خیر المشر فرمود که شعبان ماه منته هر که بگوید روزه دارد
 چشت او را واجب شود و هر که در روز روزه دارد در قیامت رخصت
 میدهد و ایضا روایت کرده است که نام ماه را روزه دارد و پیداست که ماه رمضان
 ثوابه او باشد از هرگاه که یک روز روزه بدارد و هر چند در این حق حرام است
 او را رخصت میدهد و بدین صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که هر که
 سه روز از ماه شعبان روزه دارد چشت او را واجب کرده و رسول خدا
 شفع او باشد و ایضا بسند بسیار معیت از حضرت صادق روایت کرده است
 که چون ماه شعبان داخل میشود حضرت امام زکریا علیه السلام صاحب خوارجم
 میشود و میفرمود که هر که صاحبین پیدانند از این ماه است ثوابه شعبان
 و حضرت رسول میفرمود شعبان ماه منته پس روزه بدارد پیدانند از این
 چشت پیدانند و از برای قریب بوی روزگار خود بخواند خداوند که جان
 علی ابن الحسین است و است سو کند یا بگوید که شنبه از پدرم حسین

علی گفت شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که هر که روزه دارد شعبان را
 از برای محبت پیغمبر خدا و از برای نصرت خدا و اورد دوست دارد و روزی که
 گردانید بکر است خود در روز قیامت و بهشت را از برای او واجب گردانند
 و ایضا از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که حضرت رسول فرمود
 که شعبان ماه من است و رمضان ماه خداست پس هر که ماه مرا روزه دارد
 من شفاعت کنم او را در روز قیامت و هر که روزه دارد ماه خدا را شفاعت
 مونس او گردد در روز قیامت و او را شفاعت کند و از پیغمبر و از ائمه اهل بیت
 با روی سفید نورانی و نام عمل او را بدست او دهند و نامه عظمی بود
 در بهشت را بدست چپ او دهند تا آنکه او را از عرش الهی حاضر سازند
 پس جوئی عالی و ارادت کند که از این سنه من گوید بستان بخند و ندیدم خدا
 گوید که روزه داشتم از برای من گوید بلی ای اقای من پس خدا می جلیل است
 که بکر بدست منم مرا بشهر بدین پیغمبر من بسیار و زندا و ازین
 من من با او گویم ماه مرا روزه داشتم و گوید بلی من گویم با او که امر و شفاعت
 نویسم که پس خصال فرما بد که من حضور خود را به بند خود بخشیدم
 اما حضور خاتم من هر که از او عفو کند من آنقدر عفو می یابم بدهم که او را
 شود پس من است و او بکریم و بسیار و من نیز در صراط پس بدین که صراط مستقیم است

و بسیار و بام کاه کاران بر آنست و نمیشود پس دست او را بکر مملکت که
 مملکت بر حراط گوید بکر است از هر من گویم از فلا نکر است از امت من که
 در تمام ماه مرا روزه گرفتار است با من شفاعت من و ماه خدا را روزه
 داشته است از برای طلب و عافیت خدا پس او را صراط بگذرانم بمقتضای
 تا آنکه او را بدین بهشت پس رضوان گوید که امر و روزه بدست که در روز
 امت تو بکشایم و او را داخل بهشت پس حضرت امیر المؤمنین فرمود که
 روزه بدین ماه حضرت رسالت را شفاعت می کند که در روز قیامت و روزه
 بدین ماه خدا را تا بیا باشد از شراب و غیره شفاعت کند و در هر
 در میان اعمال هر روز ماه شفاعت بدین حضرت از حضرت امام رضا
 منقول که هر که مفسد در شب در هر روز ماه شعبان است شفاعت کند
 نگاهش آرزوین شود اگر چه بیدار باشد از برای آسان باشد و در نگاه
 حسین بن سعید از حضرت صادق منقول که حضرت رسول فرمود که
 شعبان ماه من است پس در این ماه بسیار بر سر صلوات من و آل من
 شعبان ماه شفاعت می گویند زیرا که پیغمبر شفاعت میکند که هر که
 در این ماه صلوات بر او و آل او بر سر بندد از حضرت صادق منقول که
 بهتر از دعاها در ماه شعبان است شفاعت و هر که در هر روز ماه شعبان

احوال
 احوال

2

[illegible]

لا بعد عن اخذها وارجاها لا يخلع من رجاها الى رجاها فليس
 منك شوهة ووليا كما نفع البت حذوه ووسطه فميرت بك حذوه الى ان
 لك غير محمول من لا ذك غير خذوه من اقلت عليك غير محمول الى ان
 من انفع بك لشهره وان اعظم بك لشهره وقد كنت بك بالحق فالاخيرة
 من رحمتك ولا تخفى من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 من رحمتك الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 وعلا فليك الحزن عليك لا تخفى من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 اللذنب وملك الذنب المحب فلا تخفى من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 سودة غيرتك الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 طرما البت من رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 وخبير ازواخنا علفه غيرتك الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 ولا تخلفه خضع لجلالك فانا بئسنا رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 خيرة في فوط الا بار ولا انقطع رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 قد استغنى لذيالك فاسفح رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 مكارم الخلق فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها

الاستعداد والحيات فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 غفارت فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 ارجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 لا تخلفه غيرتك الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 وعلا فليك الحزن عليك لا تخفى من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 وبضاير غلب مشقت ودرج اوقات كحضور علي ماشي خواتم
 مناسبت وان حضرت رسول فقلت كم مررت في رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 الشير فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 واوردت في نوبت ولسنته فقلت كم از حضرت ساد في سوال كرتند
 از فضيلت روزن رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 راوي كفت باين رسول الله چه ثواب دارد كبري كرتند رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 كفت والله بهشت ثواب است كفت باين رسول الله بهشت ثواب دارد رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها
 چيست فرمود حضرت كرتند رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها فالاخيرة من رجاها الى رجاها

در اعمال امام حسین

شد نام و فغان و زاری و بابت گریه و زاری آنحضرت و سایر اعمال آنحضرت را در
از و زجل آوردند تا بابت **خدا** در اعمال امام حسین ماه شعبان
است آنحضرت در چهاردهم و پانزدهم در اعمال ماه رجب مذکور شد که
ستاد که در شب سیزدهم در رکعت و در شب چهاردهم چهار رکعت
و در شب پانزدهم شش رکعت بجا آورد و در هر رکعت بعد از حمد و سوره
و بیارک الله فی الملك و علی هو الله احد خواند و در نماز است مؤمنان
که از حفظ بتوانند خوانند از روی قرائت بتوان خواند و روز هر سه روز
ستاد است و ضایع و اعمال شب پانزدهم زیاده از آنست که در این رساله
احصا توان نمود و آنکه صیغه های پانزده صحیح است آنحضرت با اهل المؤمنین
منقول است که حضرت رسول فرمود که چو شب نصف شعبان شود بیشتر
را بعبادت یا بنسبت و روز شنبه را روز بدارید بدو شب که از اول تا آخر
این شب را جای خجالتی ندانم هر سده که با استغفار کنند هفت که طلب
امرزش کنند از گناهان خود و ما گناهان او را بیاوریم و با کسی هفت که از
ما طالب روزی کند ما روزی او را فراموش کردیم و غسل در آن شب است
است و آنحضرت صادق منقول است که روزی بدارید ماه شعبان را و در شب
نیز از غسل کنید که باعث تخفیف گناهان شما باشد و رحمت الهی شما را دهد

در اعمال امام حسین

باید و از جمله اعمال این شب زیارت حضرت امام حسین است و آنحضرت امام
زین العابدین منقول است که هر که بخواند یا او صاعقه کند روح خدا بیوش
و چهار هزار پیغمبر در زیارت کند حضرت امام حسین را و در شب نصف
شعبان نیز که ملائکه و پیغمبران در این شب از خدا رخصت میطلبند که کلام
آنحضرت بیاورند و رخصت بیاورند پیغمبر خود را حال آنکه این زیارت را
با او صاعقه کند و از جمله اینها این پیغمبر ایا و اله عز و ج و بر بیهیم
و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم و اجمعین که معیشت کردین اندیشی
و مغرب زمین و جنان و ادمیان و آنحضرت صادق منقول است که در شب
نیم شعبان سپاس از پنج کاهان که زیارت آنحضرت کنند در آن شب
و اهل زیارت آنحضرت را نیت بیایم یا بحر کساره در آید و بجانب رات
اسمان و بجانب جیب و بیایم هر نظر کند بر یا نکشاید اشاره کند بجانب
راست قبله و بگوید **اَللّٰهُمَّ عَلِّمْنَا بِاَلَا عَمَدٍ اِلَّا اللهُ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا**
رَسُولَ اِلَّا اللهُ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا عَمَدٍ اِلَّا اللهُ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا
رَبِّ اَعْلٰی اَوْرِدْ جَنَّتِکَ وَاَزْجِلْهُنَا اِنَّا اِنْتِ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا رُبُّ اَدَّ
حَقُّوْهُ لَیْلَیْهِ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا رُبُّ فُجِّیْهِ لَیْلَیْهِ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا رُبُّ
اَزْجِلْهُم جَلِیْلُیْهِ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا رُبُّ لَیْلَیْهِ اَلَا اَلَمْ عَلِّمْنَا بِاَلَا رُبُّ

3

وہاں سے لے کر

شده و باز سبب مستات که این عار را در این شب بخواند که غفرله زیارت
 انضر ربنا اللهم تجو لنا من هذه المصيبة و موذنا و موذنا و موذنا و موذنا
 لا يملك نورك انما في و صياك المشرق و طالع النور و طالع النور و طالع النور
 لتو رسل و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم
 معاده و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم
 لا يملك نورك انما في و صياك المشرق و طالع النور و طالع النور و طالع النور
 في ليلته القدر و احباب الخير و الخير و الخير و الخير و الخير و الخير و الخير و الخير
 اللهم صل على عالمهم و عالمهم و عالمهم و عالمهم و عالمهم و عالمهم و عالمهم و عالمهم
 و في امه و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم و لولم
 و احباب في دولته و احباب و احباب و احباب و احباب و احباب و احباب و احباب و احباب
 يا ارحم الراحمين و الحمد لله رب العالمين و صل على محمد و آل محمد و صل على محمد و آل محمد
 اللهم صل على محمد و آل محمد و صل على محمد و آل محمد و صل على محمد و آل محمد
 و احكم بيننا و بينهم يا احكم الحاكمين و زيد شهد روايت کرده است که يكه
 امام زين العابدين ما ماه را در شب نهم شعبان از خود جمع ميكرد و
 را سه حصه ميكرد و در يك اول نماز ميكرد و در يك دوم دعا ميكرد

دعا
 دعا
 دعا

و ما اين ميگويم و دعاي او يكشنبه و استغفار و طلب امرش ميكرد و
 اين استغفار ميكرد و ما جمع طالع ميشود و بعد از نماز شب و نمازهاي
 اين شب و باران و از جمله آنها چهار ركعت است هر دو ركعت يك نماز
 و سوره ناز احباب خضره صادقها نماز از انحضرت روايت کرده اند و در
 ركعت بعد از حمد در نيه سوره قل هو الله احد بخواند و بعد از نماز
 اين دعا بخواند اللهم اني اتيك خبر من عذابك خائف و بليست سبب ربي
 بليست سبب ربي و لا تخجل مني و لا تخجل مني و لا تخجل مني و لا تخجل مني
 يعقوبك من عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك
 انك انك عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك
 چهار ركعت بدو سلام و در هر ركعت بعد از حمد و سوره نيه و بعد از نماز
 قل هو الله احد يا سدر نيه يا جاهه نيه بخواند و بعد از نماز اين دعا بخواند
 اللهم اني اتيك خبر من عذابك خائف و بليست سبب ربي بليست سبب ربي
 بليست سبب ربي و لا تخجل مني و لا تخجل مني و لا تخجل مني و لا تخجل مني
 يعقوبك من عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك
 انك انك عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك
 انك انك عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك و اعوذ بك من عذابك

کند و اگر بن نماز را یا بجهان نباشد و الله بعل او دوا فرستد و با نماز
 ابرار المؤمنین و در ضعیف آن احادیث بسیار است و بنده عبد الله
 امام محمد باقر مرقوم که کتب بنده شجاعین بن شهاب بعد از شرف
 خود غرض فعلی خود را بنده کما عطا شد و باید و با حقان خود کما حقان است
 میان و در پس مع کسید و عبادت در این شب که این شب است که حق تعالی
 مجلس خود سو کند یا در که است که سایل را از درگاه خود در نکند
 آنکه مصیبت از خدا طلب نماید و این شب را بخدا برای اعلیٰ بدست فرار داده است
 یا از این حد که از برای غیر فرار داده است این هنگام نباید در این شب
 در دعا و ثنا کردن بخدا بدست که هر که در این شب صد مرتبه سبحان الله
 و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا الله
 بگوید حق تعالی کما حقان گذشته او را بپارزد و حاجات وی و نیاز او را
 بر او درخواه طلب نماید و خواهد نماید و ای برسد که بجز این دعاها و در این
 کلاس فرمود که بعد از نماز هفت دور رکعت نماز بگوید و در رکعت اول بعد
 از حمد سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل یا ایها
 بعد از سلام سو و سه مرتبه الحمد لله و سه و چهار مرتبه لا اله الا الله بگوید
 بنده بنده حضرت خاتم النبیین را خوب باشد و این است دعا خوان

۴

بِأَمْرِ اللَّهِ سَلَّمَ الْعِبَادَ فِي الْغِيَابِ وَالْبَاءُ بَقَرَةُ الْخَالِفَةِ فِي الْمَلِكِ بَاغَا الْأَمْرَ
وَالْحَبَابُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَلَى سَوَاءٍ الْأَوَّلَامُ وَصَفَتْ الْخَطَرُ أَمْرًا خَلْفَ
الْزِيَارَةِ بِأَمْرِ سَيِّدٍ مَلَكُوتِ الْأَرْضِ وَالْمَلَكُوتُ أَمْرًا لَدُنْ اللَّهِ الْأَمْرُ الْأَمْرُ
الْبَاءُ بِاللَّهِ الْأَمْرُ قَالَ اللَّهُ الْأَمْرُ الْحَبَابُ فِي هَذِهِ اللَّيَالِي بِأَمْرِ اللَّهِ
الْبَاءُ بِأَمْرِ اللَّهِ وَسَوَّيْتُ دَعَاكَ حَبِيبًا وَعَلَيْكَ أَمْرًا فَكُلْ وَجَاهُكَ
عَنْ أَمْرِ اللَّهِ حَبِيبًا وَعَلَيْكَ حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا
فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكُوتٍ كَرِيمًا وَفِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكُوتٍ كَرِيمًا
عَلَيْكَ فِي هَذِهِ اللَّيَالِي بِأَمْرِ اللَّهِ كَرِيمًا وَفِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكُوتٍ كَرِيمًا
حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا
وَأَمْرًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا
وَأَمْرًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا
الْبَاءُ عَلَى كَرِيمٍ كَرِيمٍ كَرِيمٍ كَرِيمٍ كَرِيمٍ كَرِيمٍ كَرِيمٍ كَرِيمٍ كَرِيمٍ
الْأَكْبَرُ حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا
حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا
الْبَاءُ حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا حَبِيبًا

الحال يا مريض

۱۰۰

[illegible]

به شمعانش پس زین آید بر او بر لبوی شمعش از شمع و کشت سر بلند
 که لبوی آسمان بدرستیک این شمع که درهای آسمان در این شمع بگشوده
 میشود یعنی درهای رحمت الهی و درهای خشود و درهای نور
 که همان و درهای فضل و احسان و درهای ثواب و درگاه نعمت و درگاه
 جود و بخشش و بهار زد و خصال از بندگان بعد از دوهای چهار با این
 پیشمای ایشان از این جهت که احسا کند این شمع را بکنش الله اکبر و سبحان الله
 ولا اله الا الله و نماز کردن و قرآن خواندن و طلب امر زشت کردن و استغفار
 نمودن و عشت در لغز جای او باشد و کمان کشتن و ایند او را زنده
 اینجه هر که در پشت صدر رکعت نماز بکند هر دو رکعت بکند و در هر
 رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله احد بخواند و چون از همه فارغ شود
 ده مرتبه یا ایا الکریم و ده مرتبه سوّم حمد بخواند و صد مرتبه سبحان
 الله بگوید و خصال صد گناه کبیره ملامت کند او را یا بر زرد و بعد
 هر سوّم و پنجمی ضربی در پشت باو عطا کند و شفاعت او را قبول
 کند و صد نفر از اهل خانه او و خویشان او و شریک در گناه او را در ثواب
 شهادت و ثواب روزن داران آناه و عبادت کنندگان آناه را باو عطا
 کند و آنکه از ثواب آنها چیزی که شود پس احسا کن این شمع را اینجه و امر که

این شمع
 این شمع

خود را احسا کند او را و نیز بگوید عبادت آن بدرستیک این
 شمع بسیار شریف با اینجه چون بنزد من آمد جمع مکن آنکه آناه
 پای خود را صفا کند و بوزن دین عبادت مشغول بودند و بعضی
 بودند و بعضی در رکوع و بعضی در سجود و بعضی مشغول بودند باو و بعضی
 تکبیر و بعضی تسبیح و بعضی با استغفار با اینجه بدرستیک خصال از بندگان
 نظر رحمت لبوی بندگان بها کند و بهار زد و در هر سوّم رکعت نماز آید
 باشد باشد مشغول تسبیح باشد در رکوع و سجود باشد باشد مشغول آید
 خدا باشد و این شمع که هر که دعا کند الله دعا این شمع باشد و هر
 سوال کند باو عطا کرده میشود و هر که استغفار کند از گناه زنده میشود و هر
 توبه کند توبه اش قبول بکند و در هر سوّم رکعت که از این شمع هر دو رکعت
 و از حضرت امیر المؤمنین منقول که هر که در شب صد مرتبه سبحان الله
 بکند با فرار از مرگ یا قل هو الله احد یعنی در هر رکعت ده مرتبه بخواند و
 دل او در روز یکدله از مرگ رها باشد و غیر ذلک صد ملک را به
 بدست که این که در انداز عذاب الهی می نگران باشد از عذاب و دوزخ او را
 بهشت و سی نفر آنها باشند که در دنیا او را از شر سلطان گناه بکشند
 و سی نفر آنها باشند که در شب و روز برای او استغفار بکنند و در

المقدمة

انتخاب ارباب

4

دور رکعت در رکعت اول حمد و یا اتم از رسول الله ص و یا از زنده مرده
نوحید و در دو رکعت حمد و یا اتم از انما اکبر و یا از زنده مرده نوحید
چهار رکعت در هر رکعت حمد و در سه رکعت از انما اکبر الله عز وجل
رکعت حمد و یا اتم از انما اکبر و یا از زنده مرده نوحید
پانزده رکعت در هر رکعت حمد و در سه رکعت از انما اکبر الله عز وجل
دوازده رکعت در هر رکعت حمد و در سه رکعت از انما اکبر الله عز وجل
دور رکعت در هر رکعت حمد و یا از زنده مرده نوحید
چهار رکعت حمد و یا از زنده مرده نوحید
نماز شام و غنم در هر رکعت حمد و در سه رکعت از انما اکبر الله عز وجل
مره بار یا انما اکبر و در سه رکعت از انما اکبر و در سه رکعت از انما اکبر
و بیست و یک رکعت نوحید و در سه رکعت از انما اکبر الله عز وجل
نیم رکعت از انما اکبر و هر رکعت از انما اکبر دور رکعت در هر رکعت حمد
بکر یا اتم از انما اکبر و یا از زنده مرده نوحید
حمد و عشاء در هر رکعت حمد و یا از زنده مرده نوحید
دو رکعت در هر رکعت حمد و یا از زنده مرده نوحید
رکعت حمد و یا از زنده مرده نوحید

رکعت حمد و پانزده مرتبه سوره اذ جاء نصر الله و الفتح و رکعت در
 هر رکعت حمد و یک مرتبه توحید و عوذ بنی **بسم الله الرحمن الرحیم** دو رکعت در هر
 رکعت حمد و یک مرتبه قل یا ایها الکافر و پانزده مرتبه توحید و **بسم الله الرحمن الرحیم**
 سو رکعت در هر رکعت حمد و یک مرتبه سوره اذ جاء نصر الله و الفتح دو رکعت
 در هر رکعت حمد و یک مرتبه الحمد للک و **بسم الله الرحمن الرحیم** دو رکعت در هر رکعت
 حمد و ده مرتبه انا لله و انا الیه راجعون دو رکعت در هر رکعت حمد و
 ده مرتبه سبح اسم ربنا الاعلی **بسم الله الرحمن الرحیم** چهار رکعت در هر رکعت حمد و
 یک مرتبه توحید و عوذ بنی **بسم الله الرحمن الرحیم** ده رکعت در هر رکعت حمد و یک مرتبه و
 هر یک از الحمد للک و عوذ بنی و توحید ده مرتبه **بسم الله الرحمن الرحیم** دو رکعت در هر رکعت
 حمد و ده مرتبه سبح اسم ربنا الاعلی و بعد از سلام حمد و یک مرتبه **الحمد لله رب العالمین**
عز وجل و **الحمد لله رب العالمین** در میان محلی از فضایل و اعمال ماه مبارک رمضان
 است و در آن هشت فصل است **فصل اول** در بیان فضیلت ماه مبارک
 باید دانست که ماه رمضان ماه خداوند عالم است و شهر بقیع است و ماه
 چنانچه است و شهر از حضرت امام رضا و است کرده اند که حضرت رسول
 در این ماه شعبان خطبه خوانند و فرمودند یا ایها الناس یا ربکم که
 کرده است بوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و است و ماه است که فرمود

فضیلت ماه
 مبارک

خدا بجز شما هیچکس را در روزهای این چنین روزهاست و شما را بجز این چنین
 شبهاست و ساعتها و این چنین ساعتهاست و آنما است که خوانده اند
 شما را در آن بوی ضیافت خدا و کرده اند در آن از اهل کرامت خدا
 نصیبی شما را در آن ثواب بیحد دارد و خواب شما ثواب عبادت دارد و عبادت
 شما در آن قبول است و دعا های شما در آن مستجاب است پس سوال کنید از
 پروردگار خود بابت های دین و دنیای پاکیزه از کما حق الله فی
 کتوفی و هدایت را برای رفتن داشتن از ولایت کردن فرمان در آن است
 که شرف و بزرگواری است که هر کس که در آن از امر خدا در آن ماه عظیم و یاد
 کنید بکریم و شکی شما در آن ماه که سنگی و شکنی روز قیامت را و
 ضلالت کنید بر غیر از و مسکنان خود و بظلم نماید پس از خود را و رح
 کنید که در آن خود را و نوازش نماید و خوشان خود را و نکاهد و بداند
 خود را از آنچه نباید گفت و پوشید و بد های خود را از آنچه حلال است
 شما را نظر کرد بوی آن و باز در بگوشت های از آنچه نیست شما را نشاند
 آن و هر را که کند با ایمان مردم نامهربانی کنند بعد از شما با ایمان شما
 و باز گشت کنید بوی خدا از کما حق الله فی کتوفی و هدایت را
 خود را بداند و اوقات نمازهای خود را که وقت نمازها بجز این ساعتها

نظر بکن و خونی در آن اوقات رحمت بسوی بندگان خود و چون
میگوید ایشان را هرگاه او را مناجات کنند ایشان را بگوید ایشان را هرگاه
او را ندانند و صیحاب بگویدانند هرگاه او را ندانند بگویدانند هرگاه او را ندانند
در سبکچانهای شما در کدهای شما پس از که بیدار و بیدار بیدار بیدار
امریش از خدا و پشتمای شما که از باران از کاهان پس سبک کردانند
آنها را بطول دادن بیدار و بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
بقره خود که بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
باشند هجتم در روزهای آنها الناس هر که از شما اظهار روضه دار شوند
در اینها از برای او خواهد بود از خدا ثواب بیدار بیدار بیدار بیدار
که امان کنند و بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله فی ما قد فرغین
نداریم حضرت فرمود که پس هجتم با اظهار فرمودن روضه داران
اگر چه نصف از شما باشد اگر چه بیست شرب آب باشد بدو شب که
خدا این ثواب را پس دهد بکسی که چیزی کند اگر فادین باده از این نیست
اینها الناس هر که خلق خود را در اینها نبگوید بگویدانند هر که بگوید
که فدایم باین نفر و هر که سبک کردانند در اینها خدمت غلام و کنیز
خود را خونی در فیه حساب و را اسان کردانند و هر که در اینها

ش خود را از مردم باز دارد و خونی در فیه حساب و را اسان کردانند و هر که در اینها
و هر که در اینها بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
در اینها صلوات و احسان کند یا خونی در فیه حساب و را اسان کردانند و هر که در اینها
خود در فیه حساب و هر که در اینها صلوات احسان خود از خونی در فیه حساب و را اسان کردانند
عزوجل در فیه حساب صلوات رحمت خود را از او بکند و هر که نماز شب در اینها
بکند خونی در فیه حساب و هر که در اینها صلوات احسان خود از خونی در فیه حساب و را اسان کردانند
نماز شب در اینها از او بکند صلوات احسان خود را از او بکند و هر که در اینها
دیگر کرده شود و هر که در اینها صلوات فرستد بر من و بر آل من خدا سبک
کردانند از روی عمل او را در روزی که از اوهای حال بساط باشد و سبک
باید از فرزندان در اینها بخواند ثوابی که داشت باشد که در ماههای دیگر خیر
فران کرده باشد آنها الناس بدو شب که در ماههای شب در اینها کتاده
است پس سوال کنید از پروردگار خود که بر روی شما بیدار بیدار بیدار
هجتم در اینها بیدار است از خدا سوال کنید که بر روی شما بیدار بیدار بیدار
را در اینها غل می کنند پس سوال کنید از خدا که هر که بر شما مستطاف
و ایضا از حضرت امیر المؤمنین نقول که در ماه رمضان خبیث خوانند
و فرمودند آنها الناس اینها هجتم که خدا بر سایر ماهها غنیست و در اینها

داده است مانند خضایت ما اهل بیت بر سایر مردم و در ایام کثرت
 درهای اسرار و درهای پیش و درهای رحمت و پیش و درهای
 حجت و در ایام شهادت پیش و درهای مومنان و سحابی که در عافیت
 ایشان و رحمت میکنند بر بای ایشان از ایام شهادت که در آن شب
 از آسمان زمین میبارد و سلام میکنند بر دانه و زنان و بچه
 پروردگار خود و اطلاع جمیع و آنقدر است که جزئی مفقود کرده
 در آفتاب و کایت و امامت را پیش از آنکه آدم را خلق کند بدو هزار سال
 عبادت آن پیش از آنکه عبادت هزار ساله و در پیش روزی است از روز
 هزار ساله آنجا که الناس بدین سبب که ایام ماه رمضان و ایامهای آن طالع
 میشوند بر روز و زنان و بچه و رحمت و ایامها شام مانند ماههای دیگر
 نیست روزهای شش روزهای شش و شبهای شش و شبهاست و در آن
 و در آن شبها این در ایام غل کرده اند و در زندانند و باز میکنند خدا
 در ایام روزها و عمرها را و میبندند و مفقود میکنند در ایام و پیش
 بدین الله را در ایام خضالی و میکنند بسوی اهل ایمان بامریض و فقر
 و رحمت و روز و پیش و میبندند و در آنجا دهند ای روزی دارند
 کار خود بکن بدین سبب که در ایام معانی پروردگار خودی نظر کردند و آنجا

آنها که بگویند خواهی بود در شب و در روز و خود چگونه نگاه میدارند
 و جوار خود را از مصیبتهای پروردگار خود پیش نظر کردند که شبها در خواب
 نباشد و روزها غافل از یاد خدا نباشد پس بر روز و ماه و گاهان نور
 تو باقی مانده باشد پس در هنگام بیداری و در آن روزهای خود را بگذرانند
 توان جملة زبانگان باشد و در وقتیکه بگویند ای خود را بگذرانند جملة
 عمر و مان باشد و در روز یک ساعت که در دنیا بجا آورد دوستان بود
 در کار خود و از این شده باشد ای روزی که در آن نورانی و از نگاه
 خود بر گرداند یک گاه در گاه و خواهی آورد و اگر هر چه کرد تا نورانی بود
 در کار یک روزی خواهد شد و اگر نورانی کند که نورانی خواهد شد
 و اگر نورانی کند که نورانی خواهد شد و اگر نورانی کند که نورانی
 نورانی خواهد شد و اگر نورانی کند که نورانی کند که نورانی کند که
 خداوند اخبار خواهد کرد و اگر نورانی خواهد شد و اگر نورانی خواهد شد
 بخواهد داشت برای امرش گاهان خود و اگر حق خود را بگذرانند و واجب
 گردانند از تو طلب نماید چه جواب در برابر خواهی گفت پس روزی که در آن
 جوی بسوی خدا بشنای که در آن گاهان خدا در شبها و روزهای ایام را بگذرانند
 که کتاب خدا شفاعت کند ای که شفاعت او را قبول میکنند و در آنجا

شفاعت میکنند برای آنها که تلاوت آن کرده اند پس بالا میروند و در حیات
بیشتر بشود ملاقات با آن فرانی روزی دارند ثوابی باور که هر نفسی
که در آن ماه بکشد ثوابی بیخود زمانه عمل نمیشود و ثوابی بود
عبادت و طاعت بود در آن ماه قبول و کما همان بود در آن ماه ازین
و از راههای بدعیای خوانده شده است و عتبات و زیارات
میگویند بر تو رحم میکنند بدین سبب که شنیدم از حبیب خود حضرت رسول
که خداوند عالم بار آورده بر شب از شبهای ماه مبارک رمضان را و گوید
از این جهت که عدد ایشان از عدد کعبه بیشتر است و شبها را میگویند
در آن شبها هر چه از آنجا در جمیع ماه آمده است و این فرمود
هر که ماه رمضان را روزی بدارد و نفس خود را از چیزها که خدا لعن کرده
است نگاه دارد و طاعت الهی او را واجب کرد و هر که در آن ماه روزی را
و در هیچ شب از شبهای آن بر حرام افکار نکند البته داخل بهشت شود
پس حضرت امیر فرمود که شنیدم از پدران بزرگوار که فرمود که هر که از این
پیغمبر از این پیغمبر یا ممالک شهادت خواهد شد که پیغمبر یا ممالک است
و پیغمبر یا ممالک است فرمود که پیغمبر یا ممالک است و پیغمبر
او بسیار ثوابی با علی گفتیم یا رسول الله این را شنیدم فرمود بلی

پیغمبر و در کارم بدر سبب که این بخت میشود بدین جهت که این بخت
یک کس است تا آنکه صاحب و غیره و من و تو خواهد زد که این بخت را از خون
خضاب شود پس مردم شروع میکرد و فغان کردند و حضرت از منبر
برآمد و اینها از حضرت رسول متحول شدند و اینها میفرمود
اینها الناس هر که وارد شود بر او ماه رمضان پس روزه دارد و نماز
و ایستادن نماز و عبادت قدر مفرقی از شبها را و نمازها را و طاعت
خضاب بجا آورد و میباید که بدین احوال از او بماند و نماز عباد
آن حاضر شود پس در این ماه خواهد بود ثواب شب قدر را و فایز بکشد
بجایزها و بختهای بزرگ خدا و بخششهای عظامانند بخششهای بزرگ
نست **فصل در بیان فضیلت روز است** و آنچه در آن شبها است
بدانکه روزه باز داشتن خود است از چیز حرام که روزی را میباید
از طلوع صبح تا غروب شدن سرخا از جانب شرق تا بر مشهور یا
پنهان شدن قرص آفتاب یعنی بر طرف شدن شعاع آن از کوهها و
غاران بر نفع و قول اول لحاظ است باینکه فریب پیر باید بداند آن
چیزها را تا باینکه نتواند کرد و چیز میان علمای اختلاف بسیار است
در آنجا اگر خدا کند در این ماه از برای رضاء خدا ظاهر کافی باشد

اما بشر آنست که انچه مستحق باشد و موجب ترك آنها فسد ترك آنها
 كند بعنوان وجوب و انچه مستحق باشد فسد ترك آنها كند بحال طاعت
 انچه بايد غرضه مكره باشد فسد ترك آنها كند مستحبيا و اگر فسد ترك
 جميع محرمات را كند بغير اذن و انا آنها كه واجب ترك آنها كند
اول وقت چيزي خوردن و چيزي اشاميدن است و چيزي كه خوردن
 و اشاميدن از معارف و معنای باشد در آن خلاف نيست كه بطلان صوم
 است و موجب فضا و كفارتان مردم ميشود و اگر بعنوان معنای بخورد و
 بغير معنای باشد مانند آنكه در دماغ يا گوش چكاند چيز را و بجلو افكند
 شود محل خلاف است و همچنين خلافست در خوردن و اشاميدن چيزي
 چنانكه معنای مردم نباشد خوردن و اشاميدن آنها مانند سنان است
 چوب و نعل و كجها و آب قشر ده شده از كجها و غير معنای و اظهار است
 كه اگر بعنوان معنای باشد اجتناب از آن واجبست و لحوط است كه اگر
 بگند فضا و كفارتان بعل و در چيز جماع كردن در قبل زناست مطلقا
 خواه از نال بشود و خواه نه قبل آن موجب فضا و كفارتان ميشود بخلاف
 و جماع در بدن هرگاه از نال شود و زنى را باطل ميكند و فضا و كفارتان
 لازم ميشود و مشهور است كه جماع در بدن و زنا نال بغير مطلق صوم



فصل در فضا و كفارتان

و موجب فضا و كفارتان است و بعضي مطلقا بايد ترك و نال شود و بعضي
 با نيت زناست در جنابت يا جماع و اشهر و اقوي آنست كه مطلقا است
 موجب فضا و كفارتان است و بعضي مطلقا نالند و بعضي فضا و كفارتان
 دارند و لحوط است كه اگر زنا يا جماع يا كشيده بشود بغير غسل ميكند
 نكاح لحوط است كه غسل كند بعد از جماع و نال روز و روزه بدارد فضا
 بغير يكند و اگر جنب را غسل نكند و يا نال لحوط است كه نفقه بگردد
 را نكند يا جماع شود و متوابع اول بعد از جنابت در حال كيهت غسل نكند
 داشته باشد و احوط است بدارد و بعد از آنست و مشهور است كه اگر
 يا جماع بدارد فضا و كفارتان را و واجب نيست و بعضي واجب دانسته
 و آن لحوط است و مشهور است كه اگر نكاح يا صبح و نيت غسل نكند
 باشد بر او فضا و كفارتان لازم است و اين لحوط است كه چاه و بليش بخورست
 و مشهور در خواب دوم و موجب فضا است و انقول فويت بلكه خلاف
 در انقال مرئيت و جماع از احكام اعتقاد است كه در خواب چنين هرگاه
 بجماع برسد فضا و كفارتان مردم واجبست و اقوي عده و موجب كفارتان است
 و بعضي از شافعيين اعتقاد است كه خواب بعد از بيدار شدن از احكام
 حكم خواب دوم دارد چنانچه والد مرحوم فقير اخبار نموده و اين لحوط

بلکه خالی از قوه نیت و بدانکه در روزهای دیگر غیر ماه مبارک رمضان
 نیز خلافت کباب باید که جمع را پاک کند در پایدان و حق نیت که در فضا
 ماه رمضان سپید که جمع نیت باشد و در غیر فضا احوط آنست که اگر
 جمع ظاهر نباشد واجب بهتر نباشد از روزی که نیت ندارد و اگر بهتر
 باشد از روزی که نیت دارد و فضا نیز یکسان است اگر جماعتی باشد و نیت
 که کفایت در کار نباشد و اگر بعد احوط و در روزی که نیت است اگر نیت
 عمد با نیت جمع پیش از زوال غسل کند و نیت روزی که نیت جمع را نیت
 اش جمع است و در واجب معین اگر جماعتی را نیت کند و پیش از زوال نیت
 کند مشهور آنست که روزی که نیت است و فضا سپید و کفایت واجب
 نمیشود و اگر از روی فراموشی نیت را نیت کند تا زوال نیت نمیتواند کرد
 و در واجب غیر معین تا زوال نیت نمیتواند کرد اگر چه فضا ماه رمضان
 باشد و در روزی که نیت خلافت نیت که اگر در شب نیت نکرده باشد و
 مضطرب بعل بناورده باشد تا اول زوال نیت نمیتواند کرد و بعد از اول
 خلافت بعضی گفته اند تا نیت یک نیت نمیتواند کرد و بعضی گفته اند
 غلبه با نیت نیت و نیت نیت و بعضی گفته اند بعد از زوال نیت نیت
 نمیتواند کرد و بعضی گفته اند که اگر پیش از زوال نیت کند ثواب روزی تمام

روز را سپید و اگر بعد از زوال نیت کند ثواب روزی بعد از نیت را نیت
 میباشد **نیت** رسانیدن غبار غلبه است بخلاف بعضی آنرا موجب فضا گفته
 میدانند و بعضی فضا آنها و یک نیت نیت و احوط رعایت نیت
 است و بعضی از شاخین طحا سخته اند غبار غلبه در دو غلبه طحا
 را که از آنرا اجزا متصل شود چون در صورت غبار یک و اظهر علم جلاله
 و احوط اجتناب است حتی از دو نیت که **نیت** است نیت نیت نیت
 نیت کردن با حصول آن و موجب فضا و کفایت است و مشهور آنست که هرگاه
 ملاسه و ملاسه کند تا زوال شود و نیت او باطل میشود و فضا و کفایت
 است و بعضی در این تا مثل نموده اند خصوصاً و نیت نیت نیت نیت نیت
 و عادت او تا زوال نباشد و احوط بلکه احوط واجب فضا و کفایت است
 و در نظر کردن بین حلال با حرام با صدای آنرا شنیدن یا بجهال خود در
 هرگاه باعث آمدن شخص شود و قصد از آن نداشته باشد باز معتاد است
 خلافت و اظهر علم واجب فضا و کفایت **نیت** فی کردن است عمد
 و اگر موجب فضا نیت میدانند و بعضی فضا و کفایت هر دو واجب
 میدانند و بعضی هیچ یک را واجب میدانند و مستند به شک است
 و موجب فضا نیت خالی از قوه نیت و مشهور آنست که هرگاه فی

انتظار آید و فضا آنست و بعضی فضا را واجب دانسته اند و این قول صحیح
 است **فصل** فضا است و بعضی موجب فضائی نه و بعضی حرام دانسته اند
 و موجب هیچکند دانسته اند و بعضی فضائی مابین را موجب فضا دانسته اند
 و فضائی را مابین را مابین دانسته اند و بعضی مطلقاً مکروه
 دانسته اند و این قول حق است و احوط آنست که بدون خروج فضا هیچ
 نکند و اگر بگوید فضا بگوید و این قول آنست که چنانچه در مواردی که
 موجب فضا صوم نمیشود و سوط در بعضی هرگاه فضا نکند یا نه
 انوی آنست که جایز است و بعضی موجب فضا و کفان دانسته اند و اگر جایز
 رسد احوط اجتناب است **فصل** دروغ گفتن نزد خدا و رسول خدا و ائمه هدی
 است با آنکه حدیث دروغ نقل کند یا مستلخلاف و انوی بگوید بگوید
 که اهل بیت مستلخلاف ننشاند یا مستلخلاف بگوید و در میان آن شک
 نیست و بعضی دروغ موجب فضا و کفان میدانند و بعضی میگویند نه
 فضا صوم نمیشود و غالی از قول نیست و احوط آنست که اگر بگوید فضا
 و کفان بداند **فصل** سر فرو بردن در آبست و بعضی آنرا موجب فضا و کفان
 میدانند و بعضی موجب فضا و کفان میدانند و بعضی حرام میدانند و
 موجب هیچکند میدانند و بعضی مکروه میدانند و ظاهر حرمت است

و عدم موجب فضا و کفان و بعضی گفته اند که اگر سر را با آب فرو برد تا گرد
 و بدن سر و آب باشد باز هم اگر آب را در دین احوط و بعضی گفته اند
 آنکه اگر سر فرو بردن فضا را در فضا هر چند منابش میسر و باشد با آنکه
 اگر آب را در دین احوط و احوط آنست که دروغ گفتن مستحب نیست و آب
 فرو بردن و بعضی شوی کرده اند و احوط آنست که **فصل** بلغی کردن نسبت به
 یا از دماغ فرو بردن در فرو بردن آنست که اول جواز اینست
 آنچه پس از سپیدار سپیدار مادام که از در فضا نشود و عدم جواز آن
 قسم دیگر دو جواز اینست هر دو فضا مادام که بدین قسم و تحریر هر دو
 گاه بدین قسم جواز کشیدن است پس سر و جواز فرو بردن مادام
 که از در فضا نشود و جمیع حکم فضا در آنست و بعضی فضائی نه فضا
 شده اند و بعضی کفان را نیز واجب میدانند و بعضی کفان را جمیع فضا
 شده اند و کفان فضا آنست که هیچکند لازم نمیشود و اما اجتناب آنست که
 بعد از آنکه فضائی در میان سر و فرو بردن **فصل** مشهور میان علما آنست
 که مکروه است زدن در آب و در میان آب نشستن و بعضی گفته اند که
 هرگاه که در آب نشستن فضا را لازم است و بعضی کفان را نیز لازم
 دانسته اند و اول ظاهر است و در خاستن فضا را از وجوب که این را

بر نفس می کشد و ستم می کند و هر روز می کشد و داشت و غافل شود و باز
 و از نماز و عبادت و شایسته نباید گفت و صبر کند و راست گوید
 و دوری کند از اهل شر و اجتناب کند از کثرت ربه و دروغ و افتراف
 کردن با مردم و گمان بد و زندقه و غیبت کردن و سخن چینی کردن و خود را
 بر آخره دانید و منتظر فرج و ظهور قائم ال محمد باشید و از روز و سوره و اوقات
 آخره باشید و نوشته اعمال صالحه برای سفر آخرت بردارید و بر شما باد آرام
 دل و آرامش و خضوع و خشوع و شکستگی و مذلت که از آفت خود
 نرسازد و از عذاب خدا الهیادار باشد و رحمت او را بیاید و باشد
 ای روزه دل و از عبادت و تقوی و از اعمال و مکرها و پاکیزه باشد و بتوان
 کافها و بیاری بجوی پسوند از آنچه خیر است و در روز و شب
 خالص کردانی از برای او و شاموشی از آنچه حق تعالی لعن کرده است
 از آن در اشکار و پنهانی از خداوند قهار آنچه سزاوارست پسند و است
 پنهان و اشکار و بعضی روح و بدن خود را بخدای عزوجل در ایام روزه
 و فارغ کرد از دل خود از برای محبت او و یاد او و بدین خود را بکار و
 در آنچه خدا ناله کرده است آن و خونگ است بسوی آن اگر هم از اینها
 بعمل آوری آنچه سزاوار روزه داشتن است بعمل آورده و فرموده خدا را

اطاعت کرده و آنچه که می از آنها که با نکریم از برای نویسد و آن روز
 تو که میشود از فضل آن و بدست بکشد مردم گفت که رسول خدا شهادت
 جاری نمود و داشت نام داد حضرت طحا و طحیله و آنرا گفت بخور و بکش
 من روزه ام حضرت فرمود که چگونه روزه و جان به خود را داشت نام داد
 روزه از خوردن و آشامیدن نه بخت بدست بکشد و بختش از روزه را
 جان کرد و اینها است از امور نیکه از کردار بد و کثرت بد و چاره بسیار کرد
 روزه دار از بسیار نیک است که کشند گناه و حضرت امیر المومنین فرمود
 که چه بسیار روزه داری که بهره نداشت و از روزه بغیر نشستی و گریه
 و چه بسیار عبادت کنی که نیت و راجحه از عبادت بغیر نشستی و بخت
 خواب بزرگان که بخت از بیداری و عبادت احسانت و خوشا انظار
 بزرگان که بخت از روزه داشتن بخت بزرگان خواب مغروران چون بخت
 صحیح و قاطع را نفع میشود از جمله عبادات است از آن است بلکه در عالم
 قدس با ارواح انبیا و اوصیا و خاص مؤمنان محسوس میگردد و بر سر او
 غیب بر وی صادر میگردد و از اینها فریاد است از آن افلاک
 خردمند از چنان روزه و نیت و بوی که حق تعالی خواست افکار
 ناپسند بخت از روزه های حق تعالی که روزه را دستگاه خود فروشی خود

گروه اندوین باوغب من ورج میگردانند و بشرا بطحوم عمل میکنند **فصل**
در بیان آداب دخول ماه مبارک رمضان سنت است طلب هلال
 ماه رمضان و بعضی واجب دانسته اند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که چون هلال ماه رمضان از دیده اشاره بسوی هلال گرفت هارابو
 خدا بلند کرد و خطاب کرد ماه را و بگوید **وَبَشِّرِ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا**
عَلَيْكَ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ
اللَّهُمَّ إِنَّا بِكَ فِي شَهْرِكَ هَذَا وَأَزْوَاجِ جَنَّةٍ وَنَحْوِهَا وَاصْرِفْ عَنَّا شَرَّ
وَبَلَاءَهُ وَفِتْنَتَهُ وَهَرَبْ عَنَّا مَا دَعَى بِحَفَا كَامِلَاتٍ وَابْنِ الْجَنَّةِ
 رحمه الله پسند عاراد و رفت روزه هلال بخوانند و واجب دانسته است
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَخَلَّقَ وَمَخْلُوقَاتِكَ وَمَا رَزَقَكَ وَجَعَلَكَ تَوَافِقَ لِلْإِيمَانِ
اللَّهُمَّ إِنَّا بِكَ فِي شَهْرِكَ هَذَا وَأَزْوَاجِ جَنَّةٍ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ
وَالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ
 ماه جماع با حلال خود سنت است و غسل در شب اول سنت و از حضرت
 صادق علیه السلام منقول است که هر که غسل کند در شب اول ماه رمضان در هر نماز
 و سوگن آب بر سر بزد با طهارت معنوی باشد نام ماه رمضان است و
 حدیث دیگر فرمود که هر که در شب اول ماه رمضان غسل کند خوارتر

بدن باوین بد و ایضا منقول است که چون ماه رمضان داخل شد حضرت
 فرزندان خود را وصیت میفرمود که ایها که بدو سوگن نماید در این ماه روزه
 شست میشود و اعمالها و عمرها نوشت و حاجان در این ماه مقبول میشوند
 و در این ماه شجاعت که هزار سال از هزار ماه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که در شب اول ماه رمضان از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در شب اول ماه رمضان
 غسل کند که همان نماز و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در شب اول ماه رمضان
 است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در شب اول ماه رمضان
 میان شب آخر زیارت حضرت بکند که همان از او روز دوازدهمین روز
 در شان و از کجا میپرسد و باید ماند روز یک از او روز دوازدهمین روز
 و توبه و عفو خدا و اعطا کند و ایضا از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در شب
 اول ماه سوخته نماز کند در نماز نافله بخواند در آن سال از بلاها محفوظ گردد
 و بر فایده بکر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در شب اول ماه مبارک روزه
 نماز بخواند و روز در هر رکعت بعد از حمد سون انعام بخواند و سوال کند که
 خدایا از او کفایت شرم و او بکند خدا او را کفایت از این سه میسر رسد
 این ماه و حفظ کند او را از این سه میسر رسد و از اینها و در دهها نماز و شست
 میتوان کرد و سوره الزلزال را بخواند و اگر در شب اول ماه بخت

نام ماه را بکند و از هر شب نیت کند و هر شب نیت کند که خدا
میکند که فرموده ماه رمضان اجبارم واجب فرموده الله و در روز
اول ماه شهادت کمال کند و آب جاری و سی کتاب بر سر ببرد
و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر روز اول چنان کند از جمع در دهها و بیار
در تمام سال این باشد و ایضا از حضرت منقول است که هر که در روز اول
اینده کن از کلاب و روی و نینا و خاری و پریشان نجات یابد و اگر در هر روز
بکند در آن روز از این بالاها امن گردد و هر که یک کلاب در روز اول
ماه بر سر ببرد در آن سال از هر سر سام امن گردد و در کتب معتبره از حضرت
امام محمد بن فضال نقل است که هر که در اول ماه دو رکعت نماز بکند و در هر
اول بعد از حمد میفرماید یا الله و در هر رکعت دو رکعت بعد از حمد میفرماید
سوره انا انزلنا و بعد از نماز وضو کند یا نوحه میسر شود و سوره
انما را بخواند است و در روز اول این دعا است اللهم صل على محمد و آل محمد
و على آله و صل على ائمه و صل على اهل البيت و صل على اهل الكعبة و صل على
الحق و القرآن اللهم اغفر لنا و اغفر لوالدنا و اغفر لوالدينا و اغفر لوالدينا
في قبرنا و اغفر لنا و اغفر لوالدنا و اغفر لوالدينا و اغفر لوالدينا
که چون ماه مبارک داخل میشود حضرت رسول این دعا بخوانند اللهم انزلنا

و صل على محمد و آل محمد و صل على اهل البيت و صل على اهل الكعبة و صل على
الهدى و القرآن اللهم اغفر لنا و اغفر لوالدنا و اغفر لوالدينا و اغفر لوالدينا
یا ایها و صل على ائمه و صل على اهل البيت و صل على اهل الكعبة و صل على
که هر که در روز اول شدن ماه رمضان بخواند و روز اول باشد و در هر رکعت
بکند و در هر رکعت اول بعد از حمد سوره انا انزلنا بخواند و در هر رکعت
هر سوره که خواهد خواند و بعد از آن جمع بدهد و در آن سال از آن روز که کند و
حفظ خدا باشد تا سال است و در شب اول یا روز اول دعای حضرت
کامله را بخواند که چنین است یا هات و کلینی و شیخ طوسی و دیگران هم
الله بکند و جمع روایت کرده اند که حضرت امام موسی کاظم فرمود که در ماه
مبارک رمضان بخواند روز اول ماه چنانچه علامه همدانی اندک عارفت
و فرمود که هر که این دعا را برای رضا خواند و در شبانه افرات غایت
و در آن بخواند در آن سال با و برسد و نیت و کراهی و منافق که خیر در سال
بدین و بایستن و و حوائی او را حفظ کند این دعا در آن سال واقع میشود
انها ما و صل على ائمه و صل على اهل البيت و صل على اهل الكعبة و صل على
الهدى و القرآن اللهم اغفر لنا و اغفر لوالدنا و اغفر لوالدينا و اغفر لوالدينا
که هر که در روز اول شدن ماه رمضان بخواند و روز اول باشد و در هر رکعت
بکند و در هر رکعت اول بعد از حمد سوره انا انزلنا بخواند و در هر رکعت
هر سوره که خواهد خواند و بعد از آن جمع بدهد و در آن سال از آن روز که کند و
حفظ خدا باشد تا سال است و در شب اول یا روز اول دعای حضرت

ماهی
در آن سال

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

وطلبوا سكنوا وامنوا واستلوا من الغيوب ما سئلوا من الغيوب الى حصرها
حفظناك واكثرنا كل ام ملاه كل عمل وان نصنع المحرم الذنوب فيما بين
من غير ان لا نغفر ما غفر لك بار من اعداء وانباء من اعداء من غير
انا اننا نشتك خواند وصد به سون هم دخان كرمه شود
وخور خوردن در مهر شب ماه بارك سون است واز حضرت
منقول كه نكند داشت من خور خوردن اگر چه بياك دانند ماه
زبور باشد و ايضا از آن حضرت منقول كه حق تعالى وملاكه صلوات
مبصر است بر آنها كه استغفار ميكنند در مهرها وخور خوردن در مهرها
بخور با اگر چه بيشتر آب باشد و بيشتر خور و خور و خور و خور و خور و خور
فرمود كه خور خوردن اگر چه بجز آب باشد و خدا صلوات و رحمت مبصر
بر خور خوردن كه از آن حضرت منقول كه هر كه سون انا اننا
در وقت خور خوردن در وقت افطار بخورد در ماه ايند و حال ثواب
كه داشته باشد كه در راه خدا شهيد و در خون خود غاطس باشد و
كنند انكه اگر يك روزه را بعد از خور خوردن يك روزه است و از اول شب تا
آخر شب بخور خوردن كه در هر يك يك روزه است و در هر يك يك روزه است
بسم الله و اما افطار است كه اول نماز شام را بخورد و بعد از آن
افطار كنند مگر كه بخور افطار را در اول روزه بخورد و انكه اگر سون و شك بر افطار

عز

وطلبوا سكنوا وامنوا واستلوا من الغيوب ما سئلوا من الغيوب الى حصرها
حفظناك واكثرنا كل ام ملاه كل عمل وان نصنع المحرم الذنوب فيما بين
من غير ان لا نغفر ما غفر لك بار من اعداء وانباء من اعداء من غير
انا اننا نشتك خواند وصد به سون هم دخان كرمه شود
وخور خوردن در مهر شب ماه بارك سون است واز حضرت
منقول كه نكند داشت من خور خوردن اگر چه بياك دانند ماه
زبور باشد و ايضا از آن حضرت منقول كه حق تعالى وملاكه صلوات
مبصر است بر آنها كه استغفار ميكنند در مهرها وخور خوردن در مهرها
بخور با اگر چه بيشتر آب باشد و بيشتر خور و خور و خور و خور و خور و خور
فرمود كه خور خوردن اگر چه بجز آب باشد و خدا صلوات و رحمت مبصر
بر خور خوردن كه از آن حضرت منقول كه هر كه سون انا اننا
در وقت خور خوردن در وقت افطار بخورد در ماه ايند و حال ثواب
كه داشته باشد كه در راه خدا شهيد و در خون خود غاطس باشد و
كنند انكه اگر يك روزه را بعد از خور خوردن يك روزه است و از اول شب تا
آخر شب بخور خوردن كه در هر يك يك روزه است و در هر يك يك روزه است
بسم الله و اما افطار است كه اول نماز شام را بخورد و بعد از آن
افطار كنند مگر كه بخور افطار را در اول روزه بخورد و انكه اگر سون و شك بر افطار

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

الملك

[illegible]

卷之四

اِسْتَأْذَنَّا وَكُلَّ نَسِيْتِكَ مَا خِصَّ بِهِ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ
 اِسْتَأْذَنَّا مِنْ مَلَكِكَ بِالْاِسْمَةِ الْاَوَّلَةِ اَسْأَلُكَ مَا عَلَ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلَّ مَلَكٍ رَكَّ
 حُجَّةُ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ بِمَلَكِكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ مِنْ عِلِّكَ
 بِاِسْمِكَ وَكُلَّ عِلِّكَ نَفْسُ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ بِعِلِّكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا
 قَوْلَكَ بِرِضَاكَ وَكُلَّ قَوْلِكَ رِجْعُ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ بِقَوْلِكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ
 رِجْعُ اِسْمِكَ بِاِسْمِكَ وَكَلِمَا لَدُنْكَ اِلَيْكَ جَبِيْثُ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ بِاِسْمِكَ
 كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ شَرِّكَ بِاِسْمِهِ وَكُلَّ شَرِّكَ شَرُّ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا
 مِنْ شَرِّكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ بِاِسْمِهِ وَكُلَّ سُلْطَانِكَ سُلْطَانُ الْاَلَهُ
 اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ لَيْلِكَ اَيُّهُ وَكُلَّ لَيْلِكَ
 غَيْرُ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ مِنْكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ لَيْلِكَ بِاِسْمِهِ وَكُلَّ
 لَيْلِكَ عَالِي الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ لَيْلِكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ نَفْسِكَ اَيُّهَا
 وَكُلَّ نَفْسِكَ نَفْسُ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ مِنْكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ اَيَّامِكَ اَيُّ
 وَكُلَّ اَيَّامِكَ كَرَمُ الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ بِاَيَّامِكَ كَلِمَا الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْ اَيَّامِكَ
 فِيهِ مِنَ الشَّانِ وَالْجَرِيْنِ وَانْ تَمْلِكْ كُلَّ شَيْءٍ وَحَسْبُ مَعْرِوْنٍ وَحَدَّثَنَا
 الْاَلَهُ اَزْ اِسْتَأْذَنَّا مِنْكَ بِاَيَّامِكَ اَيُّهُ وَكُلَّ اَيَّامِكَ اَيُّهُ وَكُلَّ اَيَّامِكَ اَيُّهُ
 سَلْبًا نَاحِيَةً نَاحِيَةً وَنَاحِيَةً وَنَاحِيَةً وَنَاحِيَةً وَنَاحِيَةً وَنَاحِيَةً وَنَاحِيَةً وَنَاحِيَةً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة لكل من اراد ان يتعلم

[illegible][illegible]

عَاشَ لَكَ مَعَ ابْنِائِكَ كَرَمًا وَكَرَمًا وَعَدَ بِشَيْءٍ مَعَ فَلَاحًا
 رَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَمَدْرُوحًا لَا تَغِيْبُ بَيْنَ ذِي وَفَرِيضَةٍ تَغْفِرُ رَجَاءَ
 وَأَسْعَدُ دُعَايَ الْخَيْرِ مِنْ دُعَاءِ دَاغٍ وَأَخْلَصَ مِنْ رَجَاءِ رَاحٍ عَظِيمًا بِسَبْعَةِ أَلْفِ
 وَسَاءَ عَلَى مَا عَقِبَ مِنْ عَقْوِكَ بَعْدَ مَا أَمَلَى وَلَا تَوَاضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى كَرَمِكَ
 بِعِلْمٍ مِنْ حُجَارَاتِ الدِّينِ وَحِلْمِكَ بِكُلِّ مَنْ كَانَتْ فِيهِ الْغَيْرَةُ وَأَنَابَاتِ يَدِي
 غَالِيَةً بِفَضْلِكَ هَارِيَةً لَكَ بِخَيْرِ مَا وَعَدْتَ مِنَ الْخَيْرِ عَنْ لَحْنِ لَيْلٍ نَارًا
 أَكْبَارًا رَبِّ وَمَا خَطَرِي مِنْ بَعْضِ فَضْلِكَ وَصَدَقَ عَلَى عَقْوِكَ رَبِّي بِمَا ذَكَرَ
 وَأَعْفَ عَنْ قُبُوحِي كَرَمًا وَحَيْثُ فَلَا أَلْهَمَ الْيَوْمَ عَلَى بَعْضِ مَا فَضَّلَكَ وَوَدَّ
 خُفَّ بِحِلْمِكَ الْعُقُوبَةَ لَا تَغِيْبُ عَنْهُ لَأَنَّكَ أَمَرْتَ الشَّاطِرَ بِرَبِّهِ وَالظَّالِمَ بِرَبِّهِ
 عَلَى مَا لَكَ بِأَرْبَعِ خَيْرٍ لِسَائِرِينَ وَأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ وَالْأَكْرَمِينَ بِالْأَعْيُنِ
 فَضْلًا لَكَ بِإِلَهَامِ الْغُيُوبِ كَثْرَ الدِّينِ بِكَرَمِكَ وَفَرَحَ الْعُقُوبَةِ بِحِلْمِكَ
 فَلَا تَلْجَأْ إِلَى حِلْمِكَ بَعْدَ حِلْمِكَ وَعَلَى عَقْوِكَ بَعْدَ مَا ذَكَرْتَ وَتَجَلَّى بِخَيْرٍ
 عَلَى مَحَبَّتِكَ حِلْمَكَ وَبِعَافِيَةٍ فَلَا تَلْجَأْ إِلَى سُرْدَةٍ عَلَى وَجْهِهِ إِلَى
 الْغُيُوبِ عَلَى حُجَارَاتِكَ مَرَّةً بِمَرَّةٍ رَحْمَتِكَ وَبِحِلْمِكَ عَقْوِكَ بِأَجَلٍ يَأْكُرُ
 بِأَحْسَنِ مَا قَوْمٌ بِالْغَاوَةِ الدِّينِ بِالْأَوَّلِ الْغُيُوبِ بِأَجَلٍ كُنْ بِالْبَدْوَةِ الْإِحْسَانِ أَنْ
 سَرَّكَ بِحِلْمِكَ بِعَقْوِكَ الْبَحِيلِ أَنْ فَرِحْتَ بِالْقُرْبِ أَنْ عَافَاكَ الْبَسْمُ أَنْ

مبدع

رَحْمَتِكَ لَوْ سَعَى أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ
 أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ أَنْ عَافَاكَ
 بِأَرْبَعِ خَيْرٍ لِسَائِرِينَ وَأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ وَالْأَكْرَمِينَ بِالْأَعْيُنِ
 فَضْلًا لَكَ بِإِلَهَامِ الْغُيُوبِ كَثْرَ الدِّينِ بِكَرَمِكَ وَفَرَحَ الْعُقُوبَةِ بِحِلْمِكَ
 فَلَا تَلْجَأْ إِلَى حِلْمِكَ بَعْدَ حِلْمِكَ وَعَلَى عَقْوِكَ بَعْدَ مَا ذَكَرْتَ وَتَجَلَّى بِخَيْرٍ
 عَلَى مَحَبَّتِكَ حِلْمَكَ وَبِعَافِيَةٍ فَلَا تَلْجَأْ إِلَى سُرْدَةٍ عَلَى وَجْهِهِ إِلَى
 الْغُيُوبِ عَلَى حُجَارَاتِكَ مَرَّةً بِمَرَّةٍ رَحْمَتِكَ وَبِحِلْمِكَ عَقْوِكَ بِأَجَلٍ يَأْكُرُ
 بِأَحْسَنِ مَا قَوْمٌ بِالْغَاوَةِ الدِّينِ بِالْأَوَّلِ الْغُيُوبِ بِأَجَلٍ كُنْ بِالْبَدْوَةِ الْإِحْسَانِ أَنْ
 سَرَّكَ بِحِلْمِكَ بِعَقْوِكَ الْبَحِيلِ أَنْ فَرِحْتَ بِالْقُرْبِ أَنْ عَافَاكَ الْبَسْمُ أَنْ

24

اَسْعَدَانِي بِذِكْرِكَ وَاعِزَّنِي بِخُصْلَتِكَ وَالْحَمْدُ لَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
 وَأَتَقَرُّ بِكَ يَا فَاضِلَ الْخَلْقِ وَأَرْفَعُ بِكَ رُفْعًا وَبَارِدُ بِكَ سَكِينًا وَتَكُونُ لِي
 رَحْمَةً وَرِيشًا وَكَأَنِّي بِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُجِيبٌ وَأَرْفَعُنِي
 عَلَاءَ مَا عَزَلْتَ وَتَوْفِقُنِي عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ لِي عَلَيْهِ قُدْرَةٌ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
 الْغَيْبِ وَلَوْلَا ذَلِكَ وَارْحَمَهُ كَأَرْسَافٍ حَصْبٍ وَأَحْمِلْهُ بِمَا لَمْ يَحْمِلْهُ
 بِأَنْشَارٍ عَفْلًا أَلَا اللَّهُ أَغْفِرُ الْخَطِيئَةَ وَالْمُؤْمِنِينَ لَأَجْتَابَهُمْ وَلَا تَوَلَّوْا
 بَارِعًا بَيْنَهُمْ وَاللَّهُ أَغْفِرُ خِيَانَتَنَا وَكَافَرَتَنَا وَغَائِبَتَنَا وَنَاوَانَا
 بِغَيْرِنَا وَكَيْفَ نَاوَانَا وَمَا كُنَّا كُنَّا أَعْمَالًا وَلَا بَالِيَهُمْ وَلَا أَصْلًا وَلَا جَبَدًا
 تَحْسِبُ وَتَحْسِبُ مَا سَبَقَ اللَّهُ جَدُّهُ عَلَى الْعَمَلِ وَالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ
 مِنْ أَمْرِ دَهَائِمْ وَخَيْرٌ وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا
 وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا
 الْعَزِيزُ الْعَزِيزُ وَكَحْنُ خُصْلَتِكَ وَكَأَنَّكَ بِكَ لَانْتِكَارًا وَرَفْعًا بِكَ
 الْحَمْدُ فِي غَايَةِ مَا دُونَكَ وَأَرْفَعُ بِكَ رُفْعًا وَبَارِدُ بِكَ سَكِينًا وَتَكُونُ لِي
 وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا وَلَا تَكُنْ لِي عِلًّا
 لَا أَجْبِدُكَ وَالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ
 يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا فَاضِلَ الْخَلْقِ وَأَرْفَعُ بِكَ رُفْعًا وَبَارِدُ بِكَ سَكِينًا وَتَكُونُ لِي

...

الخائف الذي خشيته وأنا الخائف الذي خشيته وأما العظماء الذين أوتيت
 وأما عاروا الذين كرموا وأما الفضيل الذين أعزبت وأما الضعيف الذين قوتيت
 والذليل الذين عززيت وأما البصير الذين ضعفت وأما السافل الذين أعظمت وأما اللين
 الذين صرمت وأما الخاطر الذي أظمت وأنا الغالب الذي كرمته وأما الضعيف
 الذي صرمت وأنا الطريد الذي أوتيت أنا البار الذي لا استغنى في الخلا
 ولا الرزق في الملوك أنا صاحب الدوا في الحسن أنا الذي علمت في البرزخ
 أنا الذي عصببت جناحه وأنا الذي أعطيت على جناح الجليل الرزق أنا
 الذي جردت من ثوبتي أنا عرجنا أنا الذي أسقى الماء الذي معلقون فما عرفت
 سره على فما استعيت وعلمت بالمعاصي فقد عرفت واستطعت من عبيد
 فما باليت عبيدك معلقين وبشرتك سري حتى كانك غصبت من عبيدنا
 المعاصي حتى عبيد حتى كانك استعيت مني إلى واحد من عبيدك وأنا الذي
 جارد ولا يأمرك مستحق ولا يغفر ذنبك عرفت ولا عبيدك ساءلوني
 لكي تحببنا عرفت وسألت نفسي وعلمي فوالى وأجابني عليها بقول
 وعرفت سر ذلك المثل على فخذ عبيدك وسألتك فجوابي قال إن
 عبيدك كنت تغفلني ومن يدري أخصا أو كامن ينجيني ويخلص من أكل
 إنك قلت جلدك في هواي أو أكل بالحق كل من عمل الذي ولا

ما أرى من قوم ياتونك ويطلبونك عن الغنى والجاه عندنا
 الذكر ما أرى من قومه دافع وأفضل من رجاؤه والتمني لا يأتوا
 إليك ويخبرونك الغنى والجاه عندك ويخبرونك الغنى والجاه عندك
 التماسي إليك الذي أرجو أن ألقاه لك ذلك فلا أخرج أسببا من أمان ولا
 يجعل قولي قواما في حكاية ما قد قوما أموا بالسنن والنجاة في ذلك
 قد ذكرنا ما أموا وأما استأبنا بالسنة ولو بنا لنعفونا فادركنا ما
 أمنا وبنت رجاء قد فسدوا ولا نرى قلوبنا بعد هذا بدنا في
 كتمان لك ذلك راحة لك أننا لو هاب وعز لك لو أفسد في ما رجع في ذلك
 ولا كفت عن كتمان لك ما لم يفر من الغنى ويكرهك وسعد رجاؤك في
 بدها القيد لا الولاية وإن لم يفر من الغنى والجاه إلى الغنى والجاه
 بالاعتقاد وسعد رجاؤك في هذا الأمان وذلك على ما رجع في ذلك
 وأمر في ذلك أنار وحكمت في غير الأمان وما فعلت رجاؤك في ذلك
 صرفت وجهنا إليك للعفو عنك ولخرج حجتك عن قلوبنا لا أن لا أجد
 عنده وبنت رجاؤك في دار الدنيا ما يدرى على عمل والجهل والجهل
 حب الدنيا في قلوبنا وجمع بين وبين الصلوة والجهل والجهل والجهل
 النبيين محمد صلى الله عليه وآله وأفضل إلى رجاؤك في الدنيا والجهل والجهل

بالكلية على قبيضنا فثبت بالانقباض والامتناع عن رجاؤك في الدنيا
 من رجاؤك في الدنيا يكون أموا على الأمان أن ألقاه لك ذلك فلا أخرج أسببا من أمان ولا
 تولى أمرنا بالكلية الصالح ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 صبري وإني نفسي غدا وجمعا وأما من غافل وقد تحفت عند رجاؤك في الدنيا
 اللون فما لا ألك في رجاؤك في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 منكروك في رجاؤك في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 أنظر من عن نفسي وأمر من غافل في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 منهم يومئذ شأن غيب وجوه يومئذ مستقر فاستبصر رجاؤك في الدنيا
 يومئذ على ما جره من غافل في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 رجاؤك في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 من رجاؤك في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 أقبل في هذا الكمال أنكر أنما نيا يجره في عمل رجاؤك في الدنيا
 ليا في رجاؤك في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 إلا أن جودك لبط أميل وشكره في عمل رجاؤك في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون
 وإليك آمين وقد سلم إلى أمانك ومالك بأوامر عكستهم في
 عندك تبط رجاؤك في الدنيا ليعني ومال لا ألك ولا أدرى لك ما يكون

وَإِلَيْكَ الْغَيْثُ بِسْمِهِ وَجَعَلَ لَكَ مَدَدُ رَحْمَتِي أَمْوَالِي مَكَرُوكَةً
 فَلِي وَقَوْلًا جَانِبَكَ رَمَى الْخَوْفَ مِنْ قِيَامِي قِيَامًا وَمَا بَيْنَهُمَا
 صِلَ عَلَى حُكْمٍ وَالْحُكْمُ قَرْنٌ وَبَيْنَ دَفْعِي الْمَالِ لِي مِنْ رَأْيِي طَاعَتِكَ
 فَأَنَا أَسْأَلُكَ لِحُدُودِ الرِّجَاءِ وَتَوْفِيقِكَ عَظِيمِ طَعْنِكَ الْهَوَاؤِ
 عَلَى نَفْسِكَ مِنْ الرَّاوِي وَالْثَمَانِي الْأَمْرُ لَكَ وَجَدَكَ لَا بَأْسًا وَأَعْلَى كَلِمَةٍ
 عِيَالِكَ وَفِي نَفْسِكَ وَكُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَكَ نَسَاكَتُ بَارِبِ الْعَالَمِينَ الْحَقُّ
 إِذَا أَطْلَعَتْ سَجْدَتُكَ وَكُلُّ عِبَادِكَ لِسَانُ طَاعَتِكَ عِنْدَ الْإِلَهِ الْإِلَهِ عَظِيمِ
 رَجَائِي لَا تُخَيِّبْنِي إِذَا أَسْأَلْتُكَ مَا فِي لَيْلِكَ وَلَا تَقْضِ حُجَّتِي وَلَا تُنْجِزْ لِي
 حَبْرِي لِي أَخِي لِقَائِي وَأَرْحَمِي أَخِي سَبْدِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي وَمَعُولِي
 وَرَجَائِي وَوَكُلِّي وَرَحْمَتِكَ مَعْلُومِي وَفِيكَ أَلَا حُطْرُ رَحْلِي وَتَحْوِيلُ أَفْئِدَتِي
 طَلَبِي وَكَيْفَ رَأَيْتُ رَجَاءِي سَمِعْتُ دُعَائِي وَلَكِنَّكَ رَجُوعًا فَرِحْتُ وَفِيكَ الْإِجْرُ
 عَمَلِي وَفِيكَ خَلْقُ عَقُولِي وَبِأَمْرِي وَالْحُكْمُ وَكَرَمُكَ رَأْفَتِي وَبَصِيرَتِي
 مَعْرِفَتِي إِذْ تَنْظُرِي فَلَا تُخَيِّبْنِي بِالْإِنَارِ وَأَنْتَ مَوْجِعُ أَمَلِي وَلَا تُكْذِبْنِي
 الْفُتُورَ وَأَنْتَ مُرَوِّعِي بَسْمَتِي لَا تَكْذِبْ لَعَلِّي مَخْشَايَاكَ وَمَعْرِفَتِكَ
 فَأَنْتَ تَقْوَى وَرَجَائِي وَلَا تُخَيِّبْنِي قَوْلًا فَالْإِلَهِ الْعَارِفُ بِغَيْبِي بِاللَّهِ إِنْ كَانَ
 قَدَرُ الْجَلِّ وَفِي رَأْيِي نَفْسِكَ عَلَى صَدْرِكَ لَأَعْرِفَ إِلَهَكَ بِدَعْوِي

فَكَرِهَ

وَبِأَمْرِي لِي أَخِي لِقَائِي وَأَرْحَمِي أَخِي سَبْدِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي وَمَعُولِي
 وَرَجَائِي وَوَكُلِّي وَرَحْمَتِكَ مَعْلُومِي وَفِيكَ أَلَا حُطْرُ رَحْلِي وَتَحْوِيلُ أَفْئِدَتِي
 طَلَبِي وَكَيْفَ رَأَيْتُ رَجَاءِي سَمِعْتُ دُعَائِي وَلَكِنَّكَ رَجُوعًا فَرِحْتُ وَفِيكَ الْإِجْرُ
 عَمَلِي وَفِيكَ خَلْقُ عَقُولِي وَبِأَمْرِي وَالْحُكْمُ وَكَرَمُكَ رَأْفَتِي وَبَصِيرَتِي
 مَعْرِفَتِي إِذْ تَنْظُرِي فَلَا تُخَيِّبْنِي بِالْإِنَارِ وَأَنْتَ مَوْجِعُ أَمَلِي وَلَا تُكْذِبْنِي
 الْفُتُورَ وَأَنْتَ مُرَوِّعِي بَسْمَتِي لَا تَكْذِبْ لَعَلِّي مَخْشَايَاكَ وَمَعْرِفَتِكَ
 فَأَنْتَ تَقْوَى وَرَجَائِي وَلَا تُخَيِّبْنِي قَوْلًا فَالْإِلَهِ الْعَارِفُ بِغَيْبِي بِاللَّهِ إِنْ كَانَ
 قَدَرُ الْجَلِّ وَفِي رَأْيِي نَفْسِكَ عَلَى صَدْرِكَ لَأَعْرِفَ إِلَهَكَ بِدَعْوِي

اللَّهُ تَوَكَّلْ

وَأَنْتَ أَنْتَ الْخَالِفُ لَكَ وَالْأَمْرُ لَكَ بَارَكَتْ وَعَالَيْتَ بَارِئًا الْعَالَمِينَ
 وَسَيِّدُ عِلْدِي بَارَكَتْ فَامْنَةً الْحَصَانِ بَيْنَ يَدَيْكَ بَرِّعَ إِلَهُ الْخَالِ
 بِدَعَائِهِ وَتَنْتَظِرُ حَسْبَ طَرِيقِكَ تَكُونُ رَحْمَةً لَنَا أَنْتَ صِرَ بَرِّعَ الْكَلِمِ
 عَمْرٍ وَأَمْلَيْتَ مَا أَوْلَ دَعْوَتِكَ فَيَا دَعَاؤَنَا أَرْجُو أَنْ لَا تَذَرَنِي حَرُورًا
 عَمْرٍ وَأَتَقَرُّ بِرَحْمَتِكَ الْحَمْدُ لَكَ لَمْ لَا تُخَيِّبْكَ سَائِلٌ وَلَا يُفْضَلُ نَائِلٌ
 أَنْتَ كَانَتْ قَوْلُهُ وَمَا قَوْلُ الْإِلَهِ أَنْتَ صَبْرٌ لِمَا لَا وَفَاءٌ لِمَا
 قَوْلُ الصَّادِقِ وَالْجَوَابُ لَكَ بَارِئًا مِنْ الْجَمْرِ كُلِّ مَا عَمِلَ مِنْهُ وَمَا
 أَعْمَلُ أَنْتَ الْإِلَهِ مِنْ جَمْرِ مَا سَلَكَ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَالْجَمْرُ مِنْ
 الْجَمْرِ مَنْ أَعْطَى أَعْطَى سَوَاحِيقَ نَفْسِهِ وَأَمْلَى وَوَلَدَهُ وَمَا لَمْ يَنْفُ
 وَالْخَوَافِ وَأَرْغَبَ عَمْرٍ وَأَعْظَمَ رُفْقًا وَأَصْبَحَ جَمْعُ أَعْوَالٍ وَأَجْلَى
 الْكَلِمَةِ وَحَسْبُ عَمَلُهُ وَأَمْسَتْ عَلَيْهِ رَحْمَتُكَ وَرَحِمْتَ عَنْهُ وَجَدْتَ
 جَوْهَرًا حَبِيبًا فِي دَعْوَةِ الشُّرُورِ وَأَسْبَغَ الْكَرَامَةَ وَأَدَا الْعَمَلُ لَكَ فَضْلًا مَا ذُنُوبًا
 وَلَا فَضْلًا مَا أَشَاءَ عَمْرٍ الْإِلَهِ وَحَسْبُ مِنْكَ نِعَاسُهُ وَكَرَمُكَ وَلَا يَحْصُلُ نَيْبًا
 فَيَا أَقْرَبَ بِي فِي مَاءِ الْكَلْبِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ وَأَمْرًا لَا أَشْرَ وَلَا بَطْرًا وَأَجْلَى
 لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ الْإِلَهِ أَعْظَمَ الشُّعْرَاءَ الرُّفُقَ وَالْأَمْرَ فِي الْوَلَدِ وَفَرَاغَهُ
 فِي الْأَقْلَامِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَالْعَمَلِ فِي نَعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَالْعَمَلِ فِي الْحَبِّ وَالنُّفُ

لَا تَمْنَعُهُ

فِي الْبَدَنِ وَالْأَعْمَالِ فِي الدُّنْيَا وَتَنْتَظِرُ لِمَا عَمَلْتَ وَمَا عَمِلْتَ عَمَلًا
 حَسْبُ الْإِلَهِ عَمَلٌ وَالدُّنْيَا مَا أَسْمَعُ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ أَوْفَرِ عِلَادِكَ حَسْبُ
 فِي كُلِّ جَمْرٍ أَرْجُو أَنْ تَذَرَنِي فِي شَهْرِ رَحْمَتِكَ فِي الْبَدَنِ وَالْقَدْرِ وَمَا أَنْتَ مِنْهُ
 كُلِّ شَيْءٍ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَمِلَ مَا عَمِلَ مَا عَمِلَ مَا عَمِلَ مَا عَمِلَ مَا عَمِلَ
 وَسَيِّدُ نَجْمٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ
 رَزَقًا وَسَيِّدُ نَجْمٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ
 وَالْإِلَهِ لَمْ يَكُنْ لَكَ أَفَادَةٌ مِنْ شَيْءٍ وَخَلَقَ عَمَلُكَ سَائِلٌ وَأَجْلَى عَمَلُكَ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ
 وَالْبَاقِ عَمَلٌ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ
 فَوَجَّاهُ وَخَرَّجَاهُ وَأَجْلَى عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ
 أَنْتَ الْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ
 مِنَ الْإِلَهِ يَعْقُولُكَ وَأَوْفَرِ عَمَلٍ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ
 وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَجَمْعِهِمْ اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ
 سَيِّدُهُ وَعَمْرٍ لَكَ وَمَا لَكَ أَنْتَ الْإِلَهِ يَذُوقُ لَأَعْلَى لَكَ يَعْقُولُكَ وَلِأَعْلَى
 يَأْتِي لَأَعْلَى لَكَ وَمَا لَكَ وَأَنْتَ الْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ
 الْحَمْدُ وَسَيِّدُ نَجْمٍ أَنْتَ لَأَعْلَى لَكَ وَأَنْتَ الْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ وَالْإِلَهِ

أَسْمَعُ

32

[illegible]

آب

الْإِلَهَ فَرَّانًا وَتَوْبًا وَأَنَا صَبِرْتُ عَلَىٰ مَا كُنْتُ أَصْنَعُ وَأَعْلَمُ
 وَلَيْسَ مَا اسْتَجَلَيْتُ وَلَا أَخَذْتُ مِنَ الرَّبِّ وَآتَا الرَّبُّنِي وَفَضَّلَنِي أَلَيْتُ وَأَعْطَا
 نَكَ بَصِيعَ الدُّعَاءِ وَبِحَيْبِ الْهَدْيِ دُونَ مَا عَدَدْتُ لَوْ كُنْتُ أَلَيْتُ
 رَبَّاهُ وَلَوْ كُنْتُ أَلَيْتُ كَرَامًا وَهُوَ دَاوُودُخُجْ تَكُونُ الْإِلَهِ وَتَكُونُ
 خَائِنَةُ الرَّبِّغِيْرَ وَأَعْيَانُ الْبَقِيْعِيْنَ وَالْحَيَّةُ عَوْدُ الْخَطِيْرَ وَالْأَمَلُ الْإِلَهِ
 وَبَابِيْنَخُ الشَّقِيْرَ حَرِّ وَارْتَا اسْتَقْبَرُ وَأَكْرَفْتُ كَرَامَ الْكُرْبِيْنَ وَأَقْرَبْتُ
 قَرْمَ الْمُسَوِّمِيْنَ وَأَكْرَفْتُ الْكُرْبِيْنَ الضَّمَّ بِاللَّهِ مَا رَجَىٰ رَجَا الرَّبِّغِيْرَ
 عَلَىٰ عِلْمِي وَالْحَمْدُ وَغَفِرَ لِي دُونَ عَوْبِي وَاسْتَأْذَنِي وَسَمِعَ لِي فِي
 عَلَيَّصِي وَارْتَدَيْتُ مِنْ ضَلَالِي وَرَحِمَنِي وَأَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْفُ عَنِّي
 غَفِرَ لِي كُلَّ سَلَفِي دُونَ عَفْوِي وَأَعْفَيْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَمِي وَأَسْرَعُ وَأَعْلَىٰ
 وَمَوْلَايَ وَمُرَاجِي وَأَمْلَأْ قَلْبِي مِنْ كَانَتْ يَسِيلُ مِنَ الْوُضْنِ وَالْوُضْنُ فِي
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفِي ذَلِكَ كُلِّهِ سَيْدِي وَأَنْتَ دَائِعُ الْغَفْرِ فَلَا تُخْفِنِي أَسِيدُ
 وَلَا زَيْدِي الْعَرَفِي فَضَّلَ ذَلِكَ وَتَوَجَّهْتُ لِي بِمَسَائِلِكَ وَتَوَجَّهْتُ
 مِنْ ضَلَالِي فَأَيْتَكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ غَابِرٌ وَخَرَّ لَكَ رَاغِبٌ أَلَسَمَ لَكَ الْإِيمَانُ
 أَنْتَ كُلُّهَا وَالْإِيمَانُ أَلْعَالِي وَالْكَرَامَةُ وَالْأَلَاةُ اسْتَلَكَ إِلَهِ الْبَقِيْعِيْنَ
 الْبَقِيْعِيْنَ أَلَسَمَ لَكَ أَنْ تَصَبَّحَ مِنْ أَلْبَلَاةٍ لَيْسَ لَكَ لَكَ وَالرُّبُوعُ مَا

[Circular library stamp]

5

مجلس مطالب آنکه از این پنج تا از نام نظر کرده اند و پنج مرتبه است
استجاب آن که مخصوص آنها را بدانند ممکن است که امور غیر مشروط باشد
چهار و اسلام آن است که عبادت و کفر مخصوص و اند باطل است مستی بکفر
دیگر آنکه مقرر و یا عا خود نکرند و ممکنهای دیگر بسیار است که با و رها
گنجایش ذکر آنها در این باب موقوف است به احکام و احکام در عبادت
و دعا بکنند تا فضیلت شب قدر را در یاد و در و شب انوار امام پیشتر
بکنند و در شب بیست و پنجم که احادیث معتبره بسیار در خصوص آن
وارد شده است که شب قدر است و در پیشتر بکنند و یاد عبادت شب
بسیار است از آنکه بیست و نه عبادت شب قدر را در یاد پیشتر از زیاده
نقو عبادت هزار ماه که زیاده از ششاد و سال از برای و مقرر
مقرر می باشد دیگر آنکه چون شکر در آب جمع اموز از هر و فرزند و عزت
و حجت و توقیف اعمال و سایر امور در این شب میشود و اصلاح احوال
تمام سال خود را در این شب کرده خواهد بود و ممکن است که نام او در
انقباض نوشته باشد و در این شب تغییر یابد و از زیر و معادند از
شوی پس از آنکه این خصوص در اکثر دعاها و احادیث معتبره وارد شده است
دیگر آنکه چون امام و حضرت صاحب الامر در نام این شب که در

[illegible]

مكتبة

انگلشی مرصفا

[illegible]

...

[illegible]

فريق

[illegible]

22

[illegible]

فلا يغفر الله له

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰

الحجة روزه بدار و حق وای و ثواب باشد و روزه بنویسد و انصاف
 نام موسی بنیقول که هر که روز اول ذی الحجة را روزه بدار و حق
 را بدو روزه نام عزرا و ابی ای بنویسد و شیخ طوسی علیه السلام گفته
 است که از روز اول ذی الحجة تا روز نهم روزه مستحب است و اگر خواند روز
 اول روزه بدار و دوم روز اول اخضر بر سر است و نگاه خسته و غلط علیها
 السلام را بخضر را المومنین از روزه خود و روزه دیگر روزه شریف
 خود بدانند که قضای ماه رمضان را از اول ماه تا روز نهم از چنانچه علیها
 کنند مانند واحد است و هر آن روزی که از روزه بخیزد و بابت روزه و روزه
 شد است و نیت آنها معتبر نیست و محول بر نیت صاحب آن روز است
 مبدو له دلائل آن را در خود ایم و باز شیخ رحمه الله گفته است در روز
 اول تا نهم روزه فاطم علیها السلام را با او روز و در روز نهم و در شده است
 که آن چهار رکعت است مثل نماز خضر بنام المومنین بدو سلام و در هر
 رکعت بعد از حمد و ثناء قل هو الله احد و بعد از تسبیح و تحمید و بعد از
 تسبیح الحمد الشریح الشریف تسبیح تسبیح الحمد الشریح الشریف تسبیح
 الحمد الشریح الشریف تسبیح تسبیح الحمد الشریح الشریف تسبیح الحمد الشریح الشریف تسبیح
 الحمد الشریح الشریف تسبیح تسبیح الحمد الشریح الشریف تسبیح الحمد الشریح الشریف تسبیح

2

[illegible]

۵۰

مجلس اول

مكتبة

الخشاء وحيي المؤمنين في الحبس والصلوات والسنن وحيي الفداء وحيي
 النور وحيي الحق وحيي الأيمان الذي كذبتم على من ادعى العروبة قبل ان يخلو
 والذين انكسروا في العرصة على عامه وادفعه لان الله لا يهدي القوم
 الذين هم على ضلال ورسوله وانك انك ما انك ما في غير انك ما في
 انك انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير
 مصر رب لا يرحم من لا يرحم ولا يرحم من لا يرحم ولا يرحم من لا يرحم
 انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير
 والفرار من العلم وحيي الكرم الكاين وحيي العزة وحيي العزة وحيي
 وحيي العزة وحيي العزة وحيي العزة وحيي العزة وحيي العزة وحيي
 الله وحيي جميع الرسل وحيي انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير
 ابنك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير
 باينك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير
 على وحيي انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير
 وانك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير
 ولا يرحم من لا يرحم ولا يرحم من لا يرحم ولا يرحم من لا يرحم
 ومنك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير انك ما في غير

[illegible]

کتاب

[illegible]

والتاريخ

[illegible]

25

[illegible]

الاولى والآخرى لما ذكرتك ولا تترك ذلك فقلت وتعالى انت عز وجل
عظيم كبري رحيم ولا تقص الا ذلك ولا تبلغ لنا ذلك ولا تكلفنا ذلك ولا
على كل واحد منكم ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
الا انت الله العظيم الذي لا يتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
الكلوسد وشيخنا الذي لا يتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
الكبير واليسر ذلك طهر ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
الكبير واليسر ذلك طهر ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
له ولا يتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
اعطيت والى ذلك حاكم منكم ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
ذلك لطيف جبر ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
واكرم من محبة والوسع من احط السمع من كل بار من الدنيا والاخرة
رجبنا لك ذلك شوق ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
ما عطينا ونعطي اليك من محبة ونعطي اليك من محبة ونعطي اليك من محبة
فكذلك الله تعالى على كل عبيدك ورؤسائك وعبيدك وعلى كل عبيدك
الظاهر من الجبر من نعمنا انما انتك وفي نعمنا عطاءك ولعلنا انك

ولا اله الا الله ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
فهم وعصمهم واستغفرهم من انما تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
بامرنا احاط بكل شيء علما وتوسع الشريعة لنا وتوسع الشريعة لنا
التي في من العبد الذي لا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
لنبي الذي انعمنا على النبي وجعلنا رعاة للعالمين الله تعالى
مجدد له كما تجدنا انك يا عظيم صلاتك على الرسل النبيين
الطاهرين اجمعين وتلكنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
وتسلك لنا في هذه الدنيا جدينا من كل خير تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
اننا في هذا الوقت في شدة من في من غايته ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك ولا تتركنا نعلمك
من عطينا انما نعلمك بالاجود الاجود من الاكرم الاكرم اليك انما نعلمك
ولينا انما نعلمك انما نعلمك على نبيك واكلنا انما نعلمك انما نعلمك
الاهم عننا وعلمنا انما نعلمك انما نعلمك انما نعلمك انما نعلمك

فیوض مشرق

[illegible]

قصیدہ

دُونَ فِي عِلْمِكَ وَتَكُونُ فِي قَوْلِكَ مُعْتَدِلًا لِلْبَشَرِ وَتَكُونُ فِي دَارِ رَحْمَتِكَ
 وَتَكُونُ فِي دَارِ رَحْمَتِكَ فَلْيَسَّرْ لِي قَوْلَكَ وَأَسْهَلْ لِي الْمَطْلُوعَ
 الْإِلَهِي وَتَكُونُ لِي مَقَامًا لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا
 الْإِلَهِي وَتَكُونُ لِي مَقَامًا لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا
 الْحَبِيرَ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا
 تُخَيَّرُ بَيْنَ مَا أَرَادَ اللَّهُ لِي وَأَرَادَ مَا وَصَفَ وَلَا وَصَفَ مَا وَصَفَ مَا أَرَادَ
 أَنْ يَكُونَ لِي بِحُكْمِكَ وَأَسْهَبَ كُلَّ شَيْءٍ بِحُكْمِكَ وَأَسْهَبَ كُلَّ شَيْءٍ
 وَلَا يَهْوِي بَيْنَ عِلْمِكَ وَلَا يَنْتَهِجُ عَنْكَ شَيْءٌ أَنْتَ إِلَهِي لَا يَهْوِي مَا أَرَادَ
 وَلَا يَنْتَهِجُ عَنْكَ شَيْءٌ أَنْتَ عَلِيمٌ بِغُيُوبِ الْعَالَمِينَ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا
 وَتَكُونُ لِي مَقَامًا لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا
 وَتَكُونُ لِي مَقَامًا لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا
 أَنْتَ إِلَهِي لَا يَهْوِي بَيْنَ عِلْمِكَ وَلَا يَنْتَهِجُ عَنْكَ شَيْءٌ أَنْتَ إِلَهِي لَا يَهْوِي
 مَا أَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِي بِحُكْمِكَ وَأَسْهَبَ كُلَّ شَيْءٍ بِحُكْمِكَ وَأَسْهَبَ كُلَّ شَيْءٍ
 مُلْكًا وَمَنْ يَكُنْ لَكَ عِلْفًا فِي حَرْفٍ فَكَانَ لَكَ عِلْفًا فِي كُلِّ حَرْفٍ وَمُلْكًا
 كُلِّ حَرْفٍ أَنْتَ إِلَهِي مُلْكُ الْمُلُوكِ يُدْنِيكَ وَتَسْتَعِينُكَ لَنَا لِي بِحُكْمِكَ
 وَأَنْتَ إِلَهِي حُزْنُ كُلِّ شَيْءٍ بِحُكْمِكَ وَتَكُونُ لِي مَقَامًا لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

۱۰۰

وَأَمَّا الْإِنَّمَاءُ الَّذِي نَادَىٰ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ فَرُفِعَ لَهُمْ وَأُنْفِذَهُ
 وَاسْمُ الْكِتَابِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْفُحْشَ عَلَىٰ خَلْقٍ
 فَتَقَرَّبَ إِلَهُ الْفُحْشِ وَلَوْلَا إِذْ يَخُنُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَأَرْضُهُمَا
 وَأَنْفُسُ أَهْلِهَا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَوْلَا تَجَمُّعُ قُرَى الْإِنَّمَاءِ
 عَلَىٰ كُلِّ بَنِي عَمِلٍ اللَّهُ لَهْلَعُوتٍ فِي جَمْعٍ وَإِنْ دَانِ وَالْخَوَافُ فِيهِ لَازِلَةٌ
 وَلَهُ عِلْمٌ إِنَّهُ لَا يَنْبَغُ أَنْ يَكُونَ رَأْسُ الْإِنَّمَاءِ أَوْ يَحُفُّ أَلْسُنُكُمْ وَلَا يَكُونُ
 رَأْسًا لَكُمْ أَنْتُمْ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّنتَبِهُونَ وَأَنْتُمْ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَاسِخُونَ
 فَيُذَكِّرُ فِيهِ الْقُرْآنَ وَأَنْتُمْ عَلَىٰ السُّبُلِ وَلَسَوْا بِالْمَعْنُومِينَ وَلَا يُلَاقُونَ
 وَلَهُمْ رَاسِلٌ يُفَصِّلُ الْبَيِّنَاتِ لِقَوْمٍ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَالَّذِينَ أَتَوْا
 بِالْبَيِّنَاتِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بَلَّغْنَاكَ دُفْعًا بَعْدَ دُفْعٍ وَأَغْنَىٰ تِلْكَ الْفُتُوحُ
 وَالْقُرْآنُ الْأَنْبَاءُ عَنْهُمْ وَالْأَنْبَاءُ لِلَّهِ أَنْزَلَ فِيهِمْ وَلَهُمْ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ
 أَمْرٌ وَأَحْسَنُ وَأَنْتُمْ عَلَىٰ عِلَاقٍ وَبَعَثْنَا اللَّهُ وَلَهُ الْقُدْرَةُ وَتِلْكَ
 دُرَرُكُمْ فَتَنْجِزُوا أَمْرَ الْإِنَّمَاءِ وَالْعَدْلُ بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ بَنِي قُلُوبٍ بَارِئِينَ
 بَارِئِينَ رَأْسًا لِلَّهِ فَبِغِ السُّورِ وَالْأَنْفِ فَإِلَى الْقَبْرِ وَالْأَنْفِ وَالْإِنَّمَاءُ
 وَالْإِنَّمَاءُ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ
 وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ

24

[illegible]

187

[illegible]

23

[illegible]

۱۵۱

[illegible]

19

[illegible]

اگر پیش از این وضع کند و بگوید اللهم فیکلین و غرو که تا نیمه سرش را جدا
مکن و چیزی پوست بکشد شش است که کتک را خود و اهل خانه را بشویند
و غیر آنست که در میان اطفال را کند و کتک را در آید و صاحبان بعد از شستن
و اگر پیش از این باشد بجز آنست که کتک را در آید و شستنی کند و از آن
و اگر آنرا را خدق کند شاد بجز آن باشد و شش است که پوست و کلاه و جمع
اجزای جلالت را خدق کند و تصرف نکند و بضمایب انداخته مگر آنکه
ضمایب پیش از این باشد و بضمایب او بداند و در حدیث صحیح وارد شد
است که پوستش را بپزند و باغش را بپزند و در آید و نماز کند و بینش پند
و اگر کوفه سفید باغش شود شش است که کتک و سطر را خدق کند
اگر یک جوان برای خود و عیال بکشد کاف و اگر یکی برای خود و یکی
از برای عیال بکشد بجز آنست که اگر بعد عیال بکشد و از این پیشتر خوا
بود و از برای پدر و مادر و اولاد و خویشان که مرده باشد و دفن را می گردان
خوبست و اگر از برای حضرت رسول و ائمه صلوات الله علیهم فراموشی کند عیال
خوبست و منقول است که حضرت رسول دو کوفه سفید را می گرداند و در آن
فرمودند که خداوند این از من و از هر کفرانی که مرده است از اهل بدین
و در دو کوفه فرمودند که خداوند این از من و از هر کفرانی که مرده است از اهل

[illegible]

فقرنا

[illegible]

10

[illegible]

باید در دو سه صبر و استقامت که کشت از طلائع و کشت از نقره و در
 آن صبر و استقامت است از بافتن سرخ و صدق از چنان است از بافتن
 سبز و خاکش و عسبر است و در آن چهار طهر و از شراب
 و غیره از آب و غیره از شیر و غیره از عسل و در دو یا اندیش از
 از آن چهره و در آن اندیش از مرغ خوش الحان و سبید بنمای آنها از
 سر و از بدایت و با طهای آنها از بافتن و انواع نغمه ها که می کنند
 چون در عید غدیر میشود در آن عصر حاضر می شوند جمیع اهل آنها
 و پیش و پس و چپ و راست می کنند و آنرا غنای و در آن می کنند و در
 آن آب و غیره و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 بر و از سبک و عسبر و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 حضرت فاطمه صلو الله علیها و آله و سلم و در آن آب و در آن آب
 و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 روز میشود از جانب رب عالم و از جانب رب عالم و در آن آب و در آن آب
 و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 از سال است و برای کرامت محمد و علی صلو الله علیهما و در آن آب و در آن آب
 ای سر ای سر هر جا که باشی که در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب

شوی بدو سبک و از آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 شست ساله ایشان و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 کرده است در ماه رمضان و شب ظهر و یکدهم که در آن آب و در آن آب
 سوزید و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 سوخت که اگر در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 ملک که با ایشان می باشد که در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 خست که با ایشان می باشد که در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 اگر از دور زیارت کنند و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 از آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 آله و سلم و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 غیر از آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 از آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب
 از سال است و برای کرامت محمد و علی صلو الله علیهما و در آن آب و در آن آب
 ای سر ای سر هر جا که باشی که در آن آب و در آن آب و در آن آب و در آن آب



10

[illegible]

135

که اگر او را بداند که در باطنش اندک شکر را از او بخل شود و از دستش ببرد
و چون با یکدیگر ملاقات کنند متخاصم گشتند و بنیادها را یکی بیکدیگر زانند
بگویند و آنچه که حاضران را بسیار بگویند و بعد از آن که از رعایت کنند
خبر ترا و او را دست بگریزند و صغیران بعضی در میان آنها را میزدند
امروزه و بعد از آنکه در او را پس از دست و کلمات و اما که بعضی از
روایتی بعد از آن از شهر و از آن که از حضرت متخاصم و او را در کوه
که در پس و زینت باغستان و در آن شهر و در آن کوه غازی را بود و در
کوه و آن حدیث که به و نقل فرموده اند و آنرا از آن راه و آنرا که از آن
بنیادها را در هر یک از راه میانه بنیادها را و آنرا در آن راه و آنرا
در آن راه و در آن راه و در آن راه و در آن راه و در آن راه و در آن راه
سوال کند البته باسان و عاقبت را آورده شود و چون برادرش را
ملاقات کرد که گفت که ای کز شما جدا بود و میخواست از این شهر بگریزد
الذین یحلفون الیکم و یبشرون الذین یحلفون الذین یحلفون الذین یحلفون
بیشان و که میخواست از این راه و آنرا که از این راه و آنرا که از این راه
و بعد از آن که او را داشت در این راه و آنرا که از این راه و آنرا که از این راه
او را ندان و که دانند ما را از آن راه و آنرا که از این راه و آنرا که از این راه

تحریر

[illegible]

22

[illegible]

276



4

[illegible]

واکثر با قله بکردم هر چند که ایچا است بمون و شول بدست و این واکه
 برایشان از انش میبوست سرایت بکردن و هر چه از سبب از غیر بدست
 و بدست از انکه سال تمام شود هیچ ضار و بی ضررند و این ضرایف و روزی
 از آن نمی ماند و این سبب چندین از عالمیان ظاهر است و او اجتناب
 حضرت بر آنکه اعتماد بر حجت خود نمیداشت خود را و عزیز تر از این بود
 در معرض سبب و سبب و در واک ایچا حجت حضرت برایشان از
 نشان بود سبب و سبب و در واک ایچا حجت حضرت برایشان از
 و در واک ایچا حجت حضرت برایشان از نشان بود سبب و سبب و در واک
 ایشان از حضرت در واک ایچا حجت حضرت برایشان از نشان بود سبب و سبب
 خاف بودند از حضرت که بر او اظهار حجت خود را نشان داد و عرض نفرین
 در او و نیز که بسیار است که او خود را به عالمیان فکند اما آنرا
 عیال خود را راضی نمیشود که در معرض خطر را و در چنانچه سبب کشتن
 و غیر از آن مقصبات است تا آن اعراف را بنشود و اندک چهارم آنکه حسن و جود
 صلوات الله علیه از آنجهلی حضرت نند و در سبب ایشان از سبب اوصاف
 بدست بوده است از خدا و رسول با آن حضرت است و آنکه حضرت در طریقه
 بدست از آن بوده و از زوایات و سبب فراموش با حضرت خاص و غیر سبب

در آنکه از آن و در واک ایچا حجت حضرت برایشان از نشان بود سبب و سبب و در واک
 این از آنست که صلوات الله علیه در سبب و سبب و در واک ایچا حجت حضرت برایشان از نشان بود سبب و سبب و در واک
 بدست بود بر او با دلائل اخصا باشد و حضرت در آنجا را بدست و این
 که آنجا در واک ایچا حجت حضرت برایشان از نشان بود سبب و سبب و در واک
 رسالت در کمال است و صفات حضرت بود که از آن حضرت و این از آن حضرت
 بود در هر کمال که در حضرت بود باید که از آن حضرت باید که در آن حضرت
 باشد و نیز از پیغمبر باید که افضل باشد از جمیع حجاب و جمیع پیغمبر
 بقدر آن حضرت و باید که مخصوص تر از خلق باشد از آن حضرت و این از آن حضرت
 از او و در واک ایچا حجت حضرت برایشان از نشان بود سبب و سبب و در واک
 میشود در کتاب جوهر القلوب که ذکر کرده ام و این سبب که در آنجا
 ندارد و از جمله اموری که در روز بیست و چهارم واقع شده و موجب
 مزید فضل از کربد آنست که در این روز حضرت شامی المؤمنین در رکوع
 نماز آنکس تر از خود را بسیار بخشید و این را به که بعد از آن شد و اما در آن
 حضرت بر اوصاف جمیع هویدا کرد و این را به که بعد از آن شد و اما در آن
 الکی یجیون الصالحون و یؤتون الزکوة و هم اکوون بعز نبی اولی الامر
 شما و ما الان خیار شما نکردند و رسول او و آنها که ایمان آورده اند و شما

23

[illegible]

2

[illegible]

١٠٠

[illegible]

[illegible]

الآنجا و علی الخرم الشیرازی و غیره و علی الخرم الشیرازی و غیره و علی الخرم الشیرازی و غیره
سند و من اخرج احادیثا و احادیثا و احادیثا و احادیثا و احادیثا و احادیثا و احادیثا و احادیثا
از یک دیو و سوسن که در میان دریا و خضر شامیر المومنین و فاطمه
زهره و امام حسن و امام حسین علیه السلام و اولاد ایشان که در کربلا
و سبب علیها السلام بیا شدند و حضرت رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه
عزیزه که حضرت شامیر و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ندید که در کربلا کشته شدند
و اخراج و در روز بیکشنبه و چون خدا عاقبت کرد که در آنجا در روز کوفه
با خنده و شادمانی و روزی که در کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی
فدوی از شهر و چون در کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی
و در کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی
که در کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی
حضرت شامیر و حضرت رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه
ساخته کرد و خواستند اطفال را بنهند و بگویند در خانه که السلام علیکم ایها
بیت محمد و مکتبکم ایها ساجدین و بعد از آنکه اطفال را از میان
جست طعام و هدیه حضرت شامیر المومنین را بدهد و در کربلا و شادمانی
سازار اطفال و حضرت شامیر و اطفال خود را بکشد و اطفال را بکشد و اطفال را بکشد

که در کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی
از یک بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
کند و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
اولاد و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
از خانه و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
فاطمه زهره و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
خود را بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
التقاء در روز و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
علیکم ایها بیت محمد و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
بر نبوتهای سابق هم که در کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی و کربلا و شادمانی
صیغ شده و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
با این خسته و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
علیکم ایها بیت محمد و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار
انما ظن من ربی اعلم و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار

شیران اکثر خلوتی را که کوفت و بجزر اند و طعام را با خواهر و بخت آن باز
برای محبت بکشد و بپزند و آب و روغن بکشد و بن در دل خود و بنفشه
ایست که ما طعام نمیداریم و شکر و آب و روغن بکشد و بنفشه
نماید و آنرا و شکر و بنفشه را بپزند و باز روزی که در نهان شده و بپزند
و چون در روز چهارم که بپشت پنجم ماه و پنج ماه بود و روزی که در نهان
از آن که حضرت رسول خدا را در آن روز از آن که در نهان و آنرا از آن
ستاده و خود که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
و اما حسین را در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
آنکه بپزند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
و بنفشه بپزند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
جست برای خاطر فرستاد که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
بود که بپزند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
خان از این حضرت رسول آورد و حضرت فرمود اینها را اینها آوردی گفت
از این خدا آمده است خدا هر که را خواهد روزی میدهد بپزند حضرت
فرمود الحمد لله که از این روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
پس از آنکه بپزند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن

فرمود که اینها را بپزند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
از این که خواهد بود و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
نماید که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
شعبان از این که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
و بنفشه بپزند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
که این روز از روزی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
عبارت از این است که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
در این روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
دعای میباید را در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
عربیه اللغه را بخواند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
روزی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
ملفوظی است که از آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
و حضرت گفت که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
روزی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
فضلت عظیم دارد و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن
آنکه گفت که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن



3

[illegible]

حبس تمام شد اما آن خون و مال سرخ باری که بر آن خضر افتاد که یک کلاه
 دین بر روی نواری که در دست خضر کلاه که میان و بزرگ نور ایستاد
 پس فرمود اگر خواهی که چندی بری و هیچ کاه و نو نیاشد باری که امام
 و اگر خواهی که در غرضای خضر با خضر رسول و مال و با تو است کن تا آن
 حبس را و اگر خواهی که ثواب بماند که با داشت با تو مرفوع که مصدق خضر
 بیاد آوردی که خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 رستگار و سیاف رستگاری بزرگ و اگر خواهی که در درجه عالیه است با ما
 از برای اندوخته و مال و از برای شادی باشد و با تو بود که روز
 اول ماه خرم است و از خضر امام رضا است که در روز اول خرم
 که با دعا که در آن خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 هم را با دعا که در هر که این روز و دعا که خضر خضر خضر خضر
 سحر که در آن خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 سحر خرم روز و با کت و در آن خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 در روز خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 آن که روز خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 بر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر

و در روز آهار خضر رسول شهادت و از طریق اهل بیت امام است بسیار و در
 روز این و در روز خضر و در روز خضر و در روز خضر و در روز خضر
 از برای یک شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد
 از خضر امام رضا است که هر که از یک کلاه و در خضر خضر خضر
 و یک کلاه و در خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 مصدق و اندوخته و مال و از برای شادی باشد و با تو بود که روز
 اول ماه خرم است و از خضر امام رضا است که در روز اول خرم
 که با دعا که در آن خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 هم را با دعا که در هر که این روز و دعا که خضر خضر خضر خضر
 سحر که در آن خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 سحر خرم روز و با کت و در آن خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 در روز خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 آن که روز خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
 بر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر

کند

نظر آن روز در خانه فخر مکنید و غدا در مشغول امور و اجابت کرد و در
 عزت بر ما را از انحضرت است و گوید اللهم انزل علی الخیر و در روز
 و در شهادت او حضرت سابق که در روز عاشورا هزار مرتبه بگویند
 اللهم انزل علی الخیر و غدا و بعد از نظر رحمت بشوی و بکن و هر که خدا را
 در نظر رحمت بخوی و بکن هرگز او را عذاب نکند و در شب عاشورا نیز
 باید که لباس بپوشد و بپوشد و در این ایام حضرت امام حسین صلوات
 الله علی و اهل بیت او که در آن شب در جرای کربلا در میان من و زاری
 از کافران بسیار با صیاح ای کافر ندو و عبادت و طاعت سعادت بگردند
فصل در زیارت مشهور انحضرت در روز عاشورا و فضیلت زیارت
 انحضرت در شب و روز و یا توبه ایست و حضرت از حضرت صادق علیه السلام نقل
 که هر که در شب عاشورا من و غیر من را انحضرت باشد و انحضرت را زیارت
 کند در روز قیامت بخشور و در بخور خود او و در طاعت شهادت او و
 در سبزه ایست از بخور و در هر که در شب و روز عاشورا زیارت کند
 حضرت را چنان باشد که در پیش روی انحضرت شهادت باشد و بدین معنی
 از انحضرت منقول که هر که حضرت امام حسین را در روز عاشورا زیارت کند
 پشت او را بچسبند و او را زیارت مشهور شیخ طوسی و ابن قولویه و غیر

زیارت مشهور
 انحضرت

از وی است که در آن روز حضرت محمد بن موسی را عصب و مغز او از عین انحضرت
 از عین انحضرت و هر روز از مال انحضرت که حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که زیارت
 کند حضرت امام حسین را در روز و در هر روز حضرت امام حسین را زیارت کند
 خدا را در روز قیامت با ثواب و مغز از مغز شیخ و در هر روز از مغز و در هر روز
 خدا که هر یک را با مال و انعام و انعام هر که زیارت کند خدا را که هر یک را با مال
 چه ثواب است و از آنکه در شهرهای و در بلاد و در هر یک از این شهرها
 حضرت انحضرت فرمود که چون روز عاشورا را دیدی و در دلی تو حیرت باشد
 با برام بماند و در خانه خود و اشان کند و بوی انحضرت بیایم و جدا کند و بوی
 کردن و فانی انحضرت و جدا از آن دور که تمام یکصد و یکصد بار کار و در روز
 روز پیش از پیدایش این بدو و نوحه و کفر کند و در شب و هر که در روز
 اوست و از او عیب نکند و هر که در آن شب انحضرت و در خانه خود عیبی بر آید
 باطلها رنج بر انحضرت و سلامات کند بعضی از ایشان حضرت را در خانه خود
 بکشد و در آن روز بکشد و بعضی از ایشان حضرت را در خانه خود بکشد
 که هرگاه از کار ما بگذشت و جمیع از احوال ایشان صلا و ایام الله گفت
 شما و کفیل از برای ایشان با بر او برمودی و بکشد و بکشد و بکشد
 بگویند فرمود که بگویند عظم الله له و انما انما انما انما انما انما انما انما

بالأصحية

231

تبرکات

[illegible]

10

[illegible]

25

[illegible]

[illegible]

أخلاق

10

در این وقت که حضرت علی علیه السلام در این حال بود و از این
 بگویند و نه باشد از شیام و یسرها و ایامها مطلع گردید باشد از این
 نمک است اما و این نوع را بر این نظر می بیند است بلکه بعضی از روای
 متافیه فی الجمله باین بار و در بعضی که از لحاظ ظاهر مرعوب و از حد که
 کسی که او را به حضرت رسالت رسانید از حضرت توفیق بدیدارین
 عبد الله بن ابی بنی و در این روز یکی از روای حضرت را با شهادت
 زیارت کرده و چون جاری او را که جواب داد و او را من این عظم را که از
 پستواند و که در این زمانه از حضرت علی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام
 وجود دیگر را شهادت می دهد که ما حضرت علی علیه السلام فرموده اند که در این
 زیارت یکم باید که در حضرت سید الشهدا و شهادت و شهادت علی علیه السلام
 آنکه که در حضرت سید الشهدا در روز دین و هفتاد و هفتاد و هفتاد
 شد و شیخ خویش جمع دیگر گفت اند که شهادت او را از حضرت علی علیه السلام
 این روز و الف شد پس پیام تمام غریب است و در روز زیارت ایشان
 از روز دین و در روز شهادت و بدانکه در روزی که خواست غریب است
 شهادت او را در حضرت شهادت و در روز دین و هفتاد و هفتاد و هفتاد
 را و که در نظر سید و علما و در روز دین و هفتاد و هفتاد و هفتاد

شریف که بنا به حال حال معلوم شد به منتهی رسید و در روز
 سرج الاول و اربعه شد و ایستاد و با تمام سواران و مجازین و شایسته
 جبهه مشهوره است و رسیدن کواکب از طایفه سواران و
 کمانه الی شاه نموده است و آنکه این باب و به روزی از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام که آنکه در روز چهارم و پنج الاول
 اسد ایچ منوجه شده است و از فضل او بیان مفهومی میشود که هیچ
 چیز از عباد خدا شدنیست مگر چند مرتبه از حدیث زانو بلند نمودن
 است و این استند ذکر کرده است که جماعتی از شیعیان به پیوسته این
 باب را به نظم و نثر میخوانده اند و خلف بن کواکب بدین حال و سرج
 کتاب و ابدا القوا به بعد من انقوت کرده است و در باب معیری در
 این باب را به پیوسته است چنانچه گفته است که روایت کرده اند که محمد
 ابن ابی العلاء همدانی در یکی از خطبهایم بنیاد یک روزی میفرمود که
 در باب عمر بن الخطاب علیه السلام و العذاب و رفعت در شهر قمین
 احمد بن یحیی که از خواص اصحاب حضرت امام علی علیه السلام است و
 بود و بعد از آن صاحب الامر بن رسیدن بود و چون در کوسبیل
 عراق بن رسید و الحوال احمد از او پرسید که گفت و امر و مشغول

اعلان عبادت و از روزنامه اول بود که به ساحت مسجد
 مؤمنان و مجازات و چند هزار و چند صد نفر و در روز جمعه
 دوازدهم که حضرت امام علی علیه السلام روایت کردند که امر و
 روز عبادت و فتنه از حدیث است و در حدیث است و در حدیث است
 و شب چهارم از ایشان ما که به رخصت طلب از این و او پیوسته از او
 خبر که خبر از آنکه و آنکه که به بود و او را به خود پیوسته بود و
 مشک از او مطلع بود ما که به این سال است که در شهر است و
 گفت که حال از حال عبادت فارغ شده ام که به امر و در حدیث است
 و ما را بخانه خود در روز و در روزی که به اندک وقت روزی به
 برادران خود بنزد مولای خود حضرت امام حسن علیه السلام و در شهر
 رفعت در مثل این و که شب از این آمده اند و رخصت یافتیم و بعد از
 رسیدن به مجلس خود را از آن و در جمعه در پیش خود گذاشت و
 مبارک خود خود در آن سال اندازد و مجلس خود را این که این است و
 غلامان و خدمتکاران خود جامه های نو پوشانید و این که این است
 انقباض و معاذن ما فغانی و ایامی از این اعیان و فرمود که
 روی داده است حضرت فرمود که کدام روز و در مثل از این و روز و

بیت حقیقتی است بدو در یک سخن از این ابدیت که در این زمان در
تمام عالم بروج الاول داخل شده و بدین روی از حدیثی که در کتاب
حضرت ابی حمزه الثمالی و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و سایر
عبداللّه که از کتب حضرت رسالت آمده امام شوالک بنی و در انداخته و از
ایشان هم پیروی را از امام حسن و امام حسین و پیروی را از امام
اربابی مبارک و سعادت را از پیروی از ایشان و زیارت کردن ایشان را
میکنند و این وزید هم خود در پیش چندی از او و صاحب بکر را تا در این
روز و عید و ایام و شوال و آخر و یک از این وزید که حق تعالی در این روز قبول
کند اعمال ششمان و عیانت شایان و آخر و یک از این وزید که ظاهر می شود
را سخن گفت خدا که میفرماید **فَإِنَّكَ بَيْنَ يَدَيْ عَرْشِي خَائِفٌ** ای خائفا
که خالی گردیده است بسبب غفلت ایشان و آخر و یک از این وزید که شکست
میشود و این وزید شکست دشمن چندی از او و یک از این وزید که شوال
که این وزید که در این روز و حال از پیروی از اهل بیت می گویند
بر ایشان غضب کنند و حال ایشان بخوبی که در این روز و حال
و شهادت و ابطال و عبا بکر را از حدیثی که در کتاب رسول الله
در میان است و گویند که خداوند که در این روز و حال از پیروی از اهل بیت می گویند

[illegible]

10

و دانست و بعد از این امر ایستاد و مشایخ و زوای خود را مدد و یاری نمود
در این حدیث گفته اند که چون احدی از اهل احدین را محض شنیدن خبری از یاران
سپاس دهد و سر او را بوسه دهد و بگویند حمد و شکر می کنیم خداوند را که این نعمت
را از برای ما نازل کرده است پس از آن روز اما اسباب و سببهای خود را می گویند
و این روز را عید می گویند و صاحب کتاب روز را عید خوانده است و آنکه گفته اند که این عید
از غلظت بنی محله بنی طایفه و نوادگان و دیگرین که کشتیج کردم چندین روز است
از این خبر پس از این روایات خود هم و سر او را دستش بجا آید و اگر از روزگار
نماند و اطهار و سرور و شادمانی را از روز کند و شکر بخورد و بر سر او خط کشند
کتاب صباح گفته است که صاحب کتاب را از عید و واجب کرده است
که هر که در روز طهارت و بیع الا و این را نشانی کند حقش کاهان را و این را
و مستحب است در این روز طعام برادران خود و خویشان و پنداران
نور عید و این نوع با خود و دیگران و بپوشیدن جامه های نو و شکر و
عبادت حق و این روز طرف شدت غنای است و در روز و نذران این است
مستحب بود که از فضل این روز که از این معلوم شد که هر چند این روز و عید
از فضیله بسیار که در این احادیث بسیار وارد شده است و در این
نظام بسیار شایسته و مشهور بوده است و بر خلاف روایین نظر فرمایند

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a note, located at the bottom right of the page.

[illegible]

10

تاریخ

٧١٦

[illegible]

مفتی

يُنَادِيهِمْ وَيَقُولُ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِنْ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَشَرُّوا وَلَا تُسَبِّحُوا بِحَمْدِي فِي الْأَسْوَاقِ هَؤُلَاءِ الصَّافِيَاتُ

12

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

115

[illegible]

32

[illegible]

[illegible][illegible]

۵۰

تاریخ

فقط

[illegible]

وہ

[illegible]



2

[illegible]

عليه

[illegible]

در کتابخانه آستان قدس

مستور

[illegible]

و سنان اخضر لعل و لیلیا است در غنیمت و پاکد و آتش نماز است
 در شب و روز و در این نماز واجب نماز فرموده است رکعت نافله پیش
 از نماز ظهر و هفت رکعت نماز عصر و چهار رکعت بعد از نماز عصر
 و دو رکعت پیش از نماز عشاء و چهار رکعت که در وقت خواب
 رکعت است و باز ده رکعت نماز شب و دو رکعت پیش از نماز صبح و اینها
 فرموده اند و در ثواب و پاکد مثل آن اند و مانند فرموده اند که هر که
 که خدا کند و از برای زدن کتاف بکند رکعت با جویای نافله و بگوید
 انبرای نافله شب نماز است و همچنین روزی است و همچنین روزی
 و در هر روز و واجب است که تمام ماه شعبان و در ده ماه دیگر ماهه
 روزی که فوت شود ستم کند و اگر در این ایام در شوال باشد
 ستم کند در روزی که خدا کند و اگر دشوار باشد بدو روز بگذرد
 بدین که حساب زده دگر باشد یعنی و سه تا باشد و حساب زده
 تا آخر این زمان احوط چهار ده نماز یکت با یکدیگر که حساب و
 چند روز بوزن خدای تعالی باشد و اگر صد روز شاه بدین احوط
 و در هر روز و غیر است و در هر جمیع از این دعا و منقول است که حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که در هر روز این دعا را

نماز

بخواند که در هر روز این دعا را که در هر روز یک رکعت است و هر که
 در هر روز و در هر وقت دعا و بگوید که هر روز و در هر وقت
 بخواند و در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 بر این نماز باشد و اینها در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 با روزی که تمام سال و در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 که کلام روزهاست فرموده که پیش از اول و چهار شب اول و دوم و
 پیش از هر یک از این روزها و در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 اینها را بخواند و این روزها را از اول و در هر وقت که در هر وقت
 بدو روزی که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 برای این روزی که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 سه مرتبه بخواند و در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 باشد اول و اگر در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 ده مرتبه بخواند و در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت
 چنانکه در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت

بسم الله الرحمن الرحيم

که بختند اول بخت و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
دو روز اول ماه یک باشد و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
در هر ماه یک روز و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
ز شش بخت و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
با او شش بخت و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
باشد و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
از بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
خدا و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
مؤمن خود و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
کذا و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
با ما از ماهی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
و بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
عشر آملی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
این بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
که اول ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
یعنی پس در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت

بسم الله الرحمن الرحيم

این بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
که چون بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
باشد که بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
چون که بختی که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
که در ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
سه در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
چهار در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
دیگر در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
پس در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
روز یک در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
که در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
مستافان در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
بختی که در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
از بختی که در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
که در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت
روز یک در هر ماه یک روز یک بخت باشد که بخت

هزار سال حضرت باسیر الوصیه گفت با رسول الله با خصوصیت با برادر
 که این حضرت فرمود که هر که از شب چنان بویازد و روزها روزی بدارد و بویازد
 بر این و خواست بود گفت کدام روزهاست از ماه فرمود که هر روز و چهار
 دهم و یازده است و از جمعه و از ماه مغرب روزه روز چهارشنبه و
 جمعه است و از یک یک جایی باشد چنانکه در رجب الا سابع و
 شصت نازمان حاجت فکری کرده ام و مشهور میان علمای آنست که هر غیبتی
 هر چه از روزی که غیبت است مگر آنکه یکی از ايام عزیمت و امان شود و
 جمیع از حضرت صادق و مفوت که کسی که از او غیبتی باشد باشد غیبت
 امانی که من و روزی داشتن و مثل اینها باید که در روز جمعه بماند و
 زیرا که ثواب عمل در روز جمعه مضاعف است و این چند رحمة الله که
 که مستحب است روز جمعه را از آن روزی که غیبتی که بطول سازد بماند بگذرد
 پیش یا بکری بعد از آن است و گفته است که استیجاب روزه و غیبت
 و غیبت و تسبیح است و روز شنبه نیز از آن وارد شده است **مؤید** که
 اگر ناچار از چند کفایت خلاف مشهور میان علمای شیخ طوسی و دیگران
 گفته است که در رجب در روزه و جمعه وارد شده است و نیز آنست
 که این از آن روزی ندارد مگر آنکه بگوید بیشتر روزی بدارد و یک روز غیبتی که

اینها

فصل در روزه

از آنکه از هر روز و روز جمعه مغلوب رقیب است زیرا که شبان را با بیدار
 از او هر چه غفل کرده اند و بعضی از علمای از روز جمعه و روزه کرده اند که
 که ایشان در روزی است که او را ضعف کرد و انداز فرایض و نوافل و غایب
 روز جمعه و این چنان است و تا روزه و شب احادیث و غیر آن روز
 آن واقع شده است و نیز یک یک خصوصاً اگر که غیبتی که روزی
 شبانه مگر آنکه با روزی که از روزهای ماه و ماهی شود مثل غیبتی
 و مولد و مثالی اینها و قریب از روزی شبانه بنظر غیر از این است و غیبتی
 هم در روزی آن بخاطر ندارم مگر آنکه شیخ مفید گفته است در بابی که
 است که هر که در یکی از ماهها و جمعه و رجب و ذی القعدة و غیر اینها
 و هر چه غیبتی و جمعه و شنبه را و روزی بدارد و غیبتی را و این و ثواب
 عبادت غیبتی را و غیبتی را **در بیان زیارت حضرت زین**
 خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم است بفرمانی که سابقاً ذکر شد که
 زیارت حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم در هر اوقات از
 نزدیک و دور و مسافت و اگر بعد از غسل باشد یا قبل از آن خصوصاً
 در شب و روز جمعه و سایر ايام و ایام دیگر که در کتاب خدا و این تفصیل
 ذکر کرده ام و در این مقام بگویم چند زیارت بعد از زیارت جامع و در

[illegible]

و بگویند که ای صاحب البیت ای صاحب ملکایان و رسول الله السلام
علیه و آله و عتبه و انوار کائنات و نور انوار و نور عین سدیدت
که بسیار است که من در عرض زبانه از چشمت نهیستن زبان میگویم که چند
جمع از انحضرت عتبات کبک که از احباب انوار و نور و نور و نور
مادر با لاری و بیام خانه خود و در رکعت نماز یکبار و شان بساط و نور و نور
ساکان از ما پسند و در حدیث عتبات از سلمان بن عبد الله که گفت چند
عمر کرد که خدمت حضرت صادق که چندی نه نور زبان را که هرگاه در آن
خدمت تو باشم فرمود که ای صاحب هرگاه در این دین من باشم چون تو
تو و عمل کن با وضو و زبانه لاری و بیام خانه خود و در رکعت نماز یکبار
مثنی و میوی من بدست که هر که از زبان را که در حجاب من چنان
که از زبان کرده است بعد از وضو من و یکبار از زبان کند بعد از
مور و چنان که از زبان کرده است بعد از حجاب من **و** یکبار از چشمت
دلائل میباید بیک در این زمانه از حضرت صاحب الامر و در هر موقع
زبان توان کردن و اگر وی بیامر و کند و در زبانه غیر است و غیر
از زبان مخصوصه از حضرت مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و در
حدیث غیر و یکبار حضرت صادق و در هر موقع که از زبان را

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

32

که زیارت بنویسند و اگر اتمه علیهم السلام را از در و چنانچه از روی پادشاهان
 زیاده میکنند و اگر چنانکه آنکه از آن پادشاهان که بدو بگویند صدقات
 بفرستند از آن فرستادن خود و صدقات و و حلال آنکه از آن پادشاهان
 بپادشاهان صلوات الله علیک و ما تقدر علی ذلک و در و دعا که از آن پادشاهان
 و بعضی از اکابر طایر و پادشاهان از ابوالحسن فارسی که گفت من پادشاه
 زیارت حضرت امام حسین علیه السلام را در هر روز یک بار میخوانم و هر کس که از آن
 حضرت امام حسین علیه السلام و در هر روز یک بار میخوانم و هر کس که از آن
 ایشان را بدو امام حسین علیه السلام و در هر روز یک بار میخوانم و هر کس که از آن
 و اکنون زیارت که در آن حضرت رسول خود میگوید و فرمود که از آن پادشاهان
 مثل حسین بنویسند و اگر چه رسول الله علیه و آله و سلم و هر کس که از آن پادشاهان
 سعادت که بدو از حضرت فرمود که هر شب بر امام خاندن خود و دعا که گفت
 شهادت جوئی من حضرت زین العابدین و کبریا السلام علیک و علی آئین و علی آله
 السلام علیک و علی آئین و علی آله السلام علیک و علی آله السلام علیک و علی آله
 السلام علیک و علی آله السلام علیک و علی آله السلام علیک و علی آله السلام
 السلام علیک و علی آله السلام علیک و علی آله السلام علیک و علی آله السلام
 السلام علیک و علی آله السلام علیک و علی آله السلام علیک و علی آله السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

وَدَعَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ إِلَّا لَهِ ۚ
أَسْأَلُكَ يَا أَلَهَ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَبِقُدْرَتِكَ مَعَاوَةً وَبِعِزَّتِكَ نَجَاتًا
وَبِحُكْمِكَ تَحْكُمَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْيَوْمِ الَّذِي تَدْعُنَا إِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ
وَالَّذِينَ هُمْ مَرَجَاتُ كُفْرَانِهِمْ أَلَا كُنْ لَكُمْ رَبُّكُمْ يَوْمَ تَأْتِي السَّاعَةُ
أَنْ تَجِيءَ عَرُودًا وَقُولَ **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمُ اسْتَغْفِرُ لَهُمْ يَوْمَ تَأْتِي السَّاعَةُ
بِذُنِّ ابْنِ آدَمَ أَنْ يَنْزِلَ جَعَلَهُ اسْتِكْرَارًا يَوْمَ يَكُونُ لَكُمْ عَذَابٌ مُبِينٌ
كِرَامًا كُفْرًا يَوْمَ تَأْتِي سَأَلَ عَنْ عِزِّ اللَّهِ تَعَالَى الْيَوْمَ الْكَافِرُ أَفْرَارًا
يَوْمَ تَعْلَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَيْفَ يَكُونُ الْعَمَلُ وَكَيفَ تُوَفَّى الصَّالِحِينَ
وَأَنْتَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ يَا مُحَمَّدُ
يَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ وَبِأَنْتَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
الْقِيَامَةِ إِلَى اللَّهِ وَالْآدِلَةِ عَلَى خَلْقِ خَلْقِ اللَّهِ وَالْمَشْفُوعِينَ فِيهِمْ وَاللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُحِبِّينَ وَالْمُحَبَّبِينَ فِي حُجَّتِهِ اللَّهُ الطَّيِّبِينَ الْأَمْثِلَةَ اللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُكْرِمِينَ الْأَكْبَرِيَّةَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
الْأَكْبَرِيَّةَ وَالْمُحِبِّينَ وَالْمُحَبَّبِينَ فِي حُجَّتِهِ اللَّهُ الطَّيِّبِينَ الْأَمْثِلَةَ اللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُكْرِمِينَ الْأَكْبَرِيَّةَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
الْقِيَامَةِ إِلَى اللَّهِ وَالْآدِلَةِ عَلَى خَلْقِ خَلْقِ اللَّهِ وَالْمَشْفُوعِينَ فِيهِمْ وَاللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُحِبِّينَ وَالْمُحَبَّبِينَ فِي حُجَّتِهِ اللَّهُ الطَّيِّبِينَ الْأَمْثِلَةَ اللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُكْرِمِينَ الْأَكْبَرِيَّةَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ

بسم الله الرحمن الرحيم

وَدَعَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ إِلَّا لَهِ ۚ
أَسْأَلُكَ يَا أَلَهَ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَبِقُدْرَتِكَ مَعَاوَةً وَبِعِزَّتِكَ نَجَاتًا
وَبِحُكْمِكَ تَحْكُمَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْيَوْمِ الَّذِي تَدْعُنَا إِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ
وَالَّذِينَ هُمْ مَرَجَاتُ كُفْرَانِهِمْ أَلَا كُنْ لَكُمْ رَبُّكُمْ يَوْمَ تَأْتِي السَّاعَةُ
أَنْ تَجِيءَ عَرُودًا وَقُولَ **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمُ اسْتَغْفِرُ لَهُمْ يَوْمَ تَأْتِي السَّاعَةُ
بِذُنِّ ابْنِ آدَمَ أَنْ يَنْزِلَ جَعَلَهُ اسْتِكْرَارًا يَوْمَ يَكُونُ لَكُمْ عَذَابٌ مُبِينٌ
كِرَامًا كُفْرًا يَوْمَ تَأْتِي سَأَلَ عَنْ عِزِّ اللَّهِ تَعَالَى الْيَوْمَ الْكَافِرُ أَفْرَارًا
يَوْمَ تَعْلَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَيْفَ يَكُونُ الْعَمَلُ وَكَيفَ تُوَفَّى الصَّالِحِينَ
وَأَنْتَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ يَا مُحَمَّدُ
يَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ وَبِأَنْتَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
الْقِيَامَةِ إِلَى اللَّهِ وَالْآدِلَةِ عَلَى خَلْقِ خَلْقِ اللَّهِ وَالْمَشْفُوعِينَ فِيهِمْ وَاللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُحِبِّينَ وَالْمُحَبَّبِينَ فِي حُجَّتِهِ اللَّهُ الطَّيِّبِينَ الْأَمْثِلَةَ اللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُكْرِمِينَ الْأَكْبَرِيَّةَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
الْأَكْبَرِيَّةَ وَالْمُحِبِّينَ وَالْمُحَبَّبِينَ فِي حُجَّتِهِ اللَّهُ الطَّيِّبِينَ الْأَمْثِلَةَ اللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُكْرِمِينَ الْأَكْبَرِيَّةَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
الْقِيَامَةِ إِلَى اللَّهِ وَالْآدِلَةِ عَلَى خَلْقِ خَلْقِ اللَّهِ وَالْمَشْفُوعِينَ فِيهِمْ وَاللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُحِبِّينَ وَالْمُحَبَّبِينَ فِي حُجَّتِهِ اللَّهُ الطَّيِّبِينَ الْأَمْثِلَةَ اللَّهُ وَآلِهِ
وَالْمُكْرِمِينَ الْأَكْبَرِيَّةَ يَا مُحَمَّدُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ عِبَادَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ

23

[illegible]

لوئی

[illegible]

روز

[illegible]

۱۰۰



卷之四

16

د. محمد علی

天

[illegible]



○

تبرکات

روزی آمد که فتح خضر بدست امیر المؤمنین شد ابو حضرت رسول بنده
مستاف بک تبریز باستان با او شاف چون حضرت نظرش بر جمال
عبدالمشائلی حضرت بنام داشت افتاده بجانب حضرت دوید و حضرت او را
در بر گرفت دست بر گردن او در آورد و ساعتی با او صحبت گفت پس بنام
غضبا سوار شد و جعفر را در بند خود ساخت و چون ناله بر آه افکند
حضرت فرمود که ای جعفر ای برادر من خواهی بخش بر کسی که نسبت به تو
نور بر کنی من می دانم که ندک مال جز این از غنا بهیج را و عطا نخواهد شد
حضرت گفت ای پسر و مادر من ای پسر حضرت نماز شب را با و تعبیه
و حضرت صادق فرمود که گفتش این سخن چهار رکعت است بدست
و دو سلام و در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره اذ نزلت مخفی اند
و در رکعت دوم سوره وَالْحَادِیَاتِ و دو رکعت سوره اِذَا خَلَعَ ثَوْبَهُ و
در رکعت چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت
یا زده مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ هر
نسب چهارده مرتبه بگوید و چون سر از رکوع بردارد در مرتبه و در
سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده
مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از آنکه برخیزد ده مرتبه و در هر سجده

[illegible]

[illegible][illegible]

زندان میکردند پس چون وحی فرستاد بشوی و که آب بریزد بر اسفلت آنها
 ایشان در همانجا های خود که هستند پیش چنین که بگذرد و الهی زند
 شدند و از اول سال فرستاد است و باز سبب شد که در این روز
 آب بر یکدیگر بریزند با آب خود بریزند و غسل کنند و بگویند در قرآن
 ایشان باز خفته نموده است و آنها که فرموده که *الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ*
 در بار خود و هم *لَوْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ* خدا *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* و بعضی از گفته اند که
 این غیر خیر فعل بود و حضرت فرمود که ایشان از هر کس بود و فرمود که
 در این روز هر یک از حضرت رسول خدا و پیغمبر و اهل بیت و مؤمنان
 روزی که بخت بوده که بخت غنیمت و مبارک رجاست و فرمود که این روز
 که حضرت رسالت پناه بنهای کمال و غریش را در یک شک و حضرت
 ابراهیم نیز در این روز بنهای کافران شک و اهل شاره است یا کافری
 و شبهار و این کرده اند بطرف سبب که شبیک حضرت رسالت حضرت
 امیر المؤمنین را با خود مسجد الحرام آورد و حضرت امیر را امر کرد که بر دوش
 آنحضرت بالارفت و بنهای کافران این را آورد شک پیش از این که در
 شب این روز بود و فرمود که در این روز حضرت رسول را امر کرد صاحب خود را
 که بخت کند با امیر المؤمنین و افرار کند که او را و شاه و مومنان و پیغمبر

غایب این روز بود با آن روز که هر که دعای خطاب را گفت بر وی عجل شد
 و یکی شد التکلیف علیک یا امیر المؤمنین این روز بود و فرمود که در این روز
 حضرت رسول حضرت امیر را فرستاد و حضرت ایشان را از ایشان دعای
 او بکرد و فرمود که در این روز حق خلافت با امیر المؤمنین برکت و بار بکرد
 بعد از آنکه شد عثمان با حضرت بخت کردند و در این روز حضرت
 امیر با خاریان غر و از حب کرد و ایشان ظفر یافت و سر کرده ایشان را
 که ذوالشده میبختند کشت و در این روز غافل محمد ظاهر شد و در
 این روز اسامان بیکریل سار جنت خواهند کرد و در این روز غافل ظاهر
 خواهند یافت بر جمال و در کاشا که علیه ایشان غلات کوفه او را
 بر بار خواهند کشید و در هر روز و روزی نیست که انکس انتظار فرج
 میکنند زیرا که در این روزهای مایه و روز بنهای شایمان است و روز را
 بجان حفظ کردند و حرم را زاریات کردند و شاعران از این روز از اصابع
 کردند بدین حضرت فرمود علی که چون روز نوروز شود غسل بکرد و کلاه
 نرین جامهای خود را بپوش و به جشن بپوش و خوش و گردان و در آن
 روز و روز بدایر چون از این پیش و پیش و ناغاهای آنها غایب کرد
 چهار رکعت نماز بکند از هر روز که یک سال و در رکعت اول بکند

از آن آب به شای بخوانند و ندی که بر این سنی رخلو میور کرد باشد
 سو کند با جگر کچر شل کفت که حق بر دار کب که این آب به شای
 هر دوی که در پیش باشد عاقبت بخشد و او بر آن کند در دما را
 از بدن او استخوانهای او را که در لوج و پی برای او مفید باشد بخوانند
 و بخور و در کار یکس این فرستاده است که فرزند نداشت باشد و فرزند
 خواهد داشت پس از این نیت بیاشامد و فرزند دوزی کرد و کرد
 زنی خفیه باشد و فرزند نیاورد و از آن آب این نیت بیاشامد فرزند
 از او بخور باید و اگر میوز نپس خواهد داشت و از آن آب بیاشامد
 مقصود ایشان به این باشد چنانچه سوخته میفرماید بکسر نشانه انا و الله
 بکسر نشانه انا و الله و بکسر نشانه انا و الله و بکسر نشانه انا و الله
 هر که را خواهد دختران و هر که را خواهد پسران باخت بکشد و اندر ای
 ایشان پس از آن خزان ای میوز و از ایشان عطا میکند و هر که را خواهد
 عظیم و فرزند بکشد پس خضر فرمود اگر کسی در سر داشت و فرزند
 آب بیاشامد صداع او ساکن گردد پس در راهی که در چشم داشت
 باشد و در چشمه های خود خطره از آن آب بچکاند و بیاشامد چشمه های
 خود را با آن آب بشوید یا بن خدا شفا پیدا و شامیدن را بر این نیت

حکم کرد و اندودمان خوشبو کرد و اندو ما بن دندانها که کند و بطور ارگ کند
 و شام و سلا بکس خوردن طعام و شامیدن آب به من ساند و از آنجا
 و فو قی و ضرر از شادی نکرد و در دشت و در شکم به من ساند و از آنجا
 از آن نکند و در دندان به من ساند و در معدن را که کند و محتاج
 نکرد و از من بپا پس و خوار شدن و آله و دیوانگی و خوره و پیری و
 رعاف و قی و غایت باید و کور و لال و زمین بکشد و آب سبام بریده
 نزل نکند و در دیکه موجب غلظت روز و غلظت ناز او باشد و او
 عارض نکرد و از و سوسه های چستان و شباطیر شادی نکرد و پس خضر
 رسالت پناه فرمود که هر که از آن آب بیاشامد و جمع در دهان کرد
 سبلا بسیار شود موجب شفا از جمیع آنها که در دین چرب است کفت به خدا
 که بر این سنی فرستاده که هر که این آب را بر آب بخواند و حق دلس را باقی
 کرد و اندازد و روز و شوش و الهام خود را بر دل او وارد سازد و حکمت بر باز
 او جاری گرداند و بکشد و او را از عظیم و پنهانی و با و عطا کند اگر آنها
 آنچه با مدد از علایمان عطا نکرده باشد و هزار فقرت و فقر و محنت
 بر او فرستد و غش و غنایت و غنبت و حسد و بخت و بخت و بخت و بخت
 و غنبت از دل او بردارد و از عداوت و دشمنی مردم و بکوتی ایشان شفا

باید و موجب شفاي جميع امراض و کرد مؤلف گوید که این روایت مشهور
 بعبد الله بن عمر علیه السلام است که میفرمود و باز سبب سند ضعیف
 و غیر خط شیخ شهاب الدین که این روایت را از حضرت امام جعفر صادق
 روایت کرده بود با همین خواص و سوره ها اما ایات و الفاظ را با این و شیخ
 کرده است بعنوان باب باران بسیار فاضله الکتاب و ایة الکرمی و علی
 الکافرون و سبح اسم ربی الاعلی و علی عود ربنا الصلوة علی عود ربنا الصلوة
 و علی الله احد مریدان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
 الله و هفتاد مرتبه الله اکبر و هفتاد مرتبه لا اله الا الله و لا اله الا الله
 هفتاد مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و در خواص
 آن مذکور است که اگر در زمان باشد و از بسیار شدن از جسد نجات یابد
 و سر دی بر جلع او غالب گردد و اگر آن خواص که مذکور شد در این روایت
 نیز مذکور است و آن بارون طافا مبارک و منفعت دارد و خواهد
 نیکان بسیار و خواهد در غیر آن چنانکه در حدیث غیر از حضرت ابی بن
 منقول است که بسیار است اما آنرا که باید که بدن شست و در زمان
 دفع میکند چنانچه میفرماید و بین علی علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام
 به و بذهب عنکم حرارة الجان و لی علی علی و لی علی علی و لی علی علی

مستند

گفتار
 گفتار

میفرمود و حق بر شما از شما نیکوایان که با شما را با این و
 از شما و سبب سلطان و اولاد شما را حکم کرد و دانست که با شما
 فدهای شما را در عمل نشان دهد آنکه اگر میخواند هر یک مجموع آن
 را و از کار را هفتاد مرتبه بخواند و از این آیه که میخواند فایده
 عظیم تر و ثواب بیشتر است و در این سالها بعد از بیست و سه روز گذارد
 نوروز بگذرد و در قریب از اذان بیان ماه رومی میشود و ماه بیان بی
 روز است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در هفت روز از این هفت
 بکر و اگر میفرموده شود چهار روز بکر و از این بر این هفت روز چهار
 نوروز است و آن نیز بی روز است و چون از ماه غنی است چنانچه در
 حضرت منقول است که در خدمت حضرت صادق علیه السلام ماه حرام مذکور شد
 حضرت فرمود که این ماه است که حضرت موسی در این ماه غنی کرد و بر این
 و در یک شب و یک روز صد مرتبه اگر ایشان میخواند و از این صد مرتبه
 از حضرت منقول است که هر که اینها را در ماه حرام برانزد یک مکرر
 یعنی موی بسیار میبارد و بدانکه ماههای رومی و شمسی و حرکت اینها
 و عده آنها و از ده است شش از اول شش از اول کانون اول کانون
 الاخر شباط از این بیان باز بران نوروز با بول و چهار ماه را به

در بیان این که

چنینکه آنها خشن الاخر و پنهان و خزان و باولند و هفت دیگر
غیر شایسته و یک میگردند و شایسته را در سال اول و دوم
هفت میگردند و در سال چهارم که سال کبیسه است هفت
میگردند و سال ایشان از صد و شصت و پنج روز و نیم است و شش روز
که اول سال ایشان است در این سالها موافق نوزده درجه است
و فصلی در کتاب بحار الانوار مذکور است و چون اینها هم در احادیث
مذکور است و محلی برای اینها نیز **در بیان احکام اموال** و در آنچه
فصل است **در بیان آداب و احکام مال** خضار و برهات و سبزی
باشد که چون در بیان امارت ظاهر شود و متوجه احوال خود گردد و از کار
خود بگوید و برگشتن امارت و پیشانی کرد و عازم گردد که از زندان
مرتکب مصیبت الحی نگردد و در مصیبت کند و حقوق خدا و مخلوق
بر ذمه او باشد و اگر کسی بداند که مال خود و مصیبت کند که بگوید
پیشانی و خضاره و سایر وجوه بر صفت نمایند پس بر آید
از بردن و قوت طلبند و هر که راغبند کرده با ازین رسانند اگر
باشند از ایشان الناس نماید که ایشان از خود را نمی دانند و از برای
ایشان است خضار نمایند و اموال و اطفال و عیال خود را بعد از توکل چنان

احکام

مقتضی الحی با منو بکار و در مصیبتی از برای اولاد صغیر خود نیست نمایند
که خود را خشن سازند و شایسته و از برای اهل عیال و اولاد بکارند
و آن که مستی است که بگویند شوش شود و بفرماید که بگویند حضرت
حسن بر آن نویسد و اگر بیشتر بگویند زاهدانند اما مؤمنان است
که بگویند با او باشد چنانچه از حضرت صادق منقول است که هر که
با او باشد در خانه اش او را از غافلان نویسد و هر که از نظرش بر آید
برای او هفت نوبت شود و باید که در آنوقت استغفار و رجوع
و شفاعت رسول خدا و ائمه مدعی صلوات الله علیه بر او باشد پس
معتبر از حضرت رسالت پناه منقول است که هر که در وقت مرگ و مصیبت
بگوید که علامه عقل و نفس و قوت و مردی است که گفتند با او
الله چگونه و مصیبت کند فرمود که چون نزد پاک و شایسته و مرد
او جمع شوند لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
الهم انی اعلم انک انی شاهد ان لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت
از محمد صلی الله علیه و آله عبد الله رسولک و از انبیا علیهم السلام
فیها و انک جنت من فی القیور و انک حسابی و انک محاسبی و ما و الله
فیها من القیور من الماکل و الشرب و الکلیج حق و انک حق و انک الباقی

25.

[illegible]

چنانچه تواند اندام زشکهاست و در حدیث دیگر فرمود که اول شعله
 که توفیق میدهد در قبر آن که از زنده گری را که هر جنازه او بود
 است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراه جنازه موتی کند تا او را
 دفن کند حق تعالی در قباحت هفتاد و هشتاد و یک بار او بکار دهد که هر اهل حق
 و استغفار برای او کند از قبر تا موت حساب و فرمود که هر که کفر
 جنازه را بکشد و بدست پیچ کلاه کشد و او را بکشد و او را بکشد
 و بکشد و از کلاه آن بران ببرد و یا بد کند جنازه را بچهار کفن بر داند و غیر
 آنست برای کسی که بدست جنازه کند که اول دست راست میت که جنب
 چپ جنازه است بدوشر راست بر داند پس پای راست میت را باز
 بدوشر راست بر داند پس از پشت جنازه برود و پای چپ میت را بدوشر
 چپ خود بر داند پس دست چپ میت را که در جانب راست جنازه است
 بدوشر چپ بر داند و چون خواهد که بار دیگر پیچ کند از پیش جنازه برود
 بلکه از جانب پشت جنازه بر کرد و دو باز بجان روشن بر مع بجا آورد و اکثر
 علماء بر عکس گفته اند که اول با بدست راست جنازه میکنند پس
 بنیای چپ پس بدست چپ و اول و آخری خود بدست معبره اول است و
 اگر هر دو را بعلی و در غیر است و اصل آنست که عقب جنازه با نهلوها

را در دو روز پیش جنازه برود و ظاهر اکثر احادیث آنست که جنازه موتی
 باشد پیش او راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذکور خوب نیست
 زیرا که ملائکه او را استغفار بکنند و یا جنازه سواره رفتن
 مکروهست و از حضرت رسول منقولست که هر که جنازه را بدست بدوایت
 بخواند الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اما الله
 ربنا اما الله وکلیما الحمد لله الذي لم یزل یؤتی فی حقنا و فی حق العباد المؤمنین
 ملکی در آسمان نمائند که آنکه کربا کند برای زخم بر آرد از حضرت شافعی
 منقولست که در زمان بر داشت جنازه را بدست چپ و اندیش الله و یا لله الله
 صل علی محمد و آل محمد و غیر المؤمنین و المؤمنات و منقولست که حضرت
 امام زین العابدین هرگاه جنازه میدهد بدست چپ الحمد لله الذي لم یزل یؤتی فی حقنا
 و فی حق العباد المؤمنین و فی حقنا و فی حق العباد المؤمنین و منقولست که آنکه
 جنازه را بدست راست بر داند مکروهست و بجهت بر داند جنازه را که آنکه
 و در روز پنجشنبه بر داند خوب نیست و اسراف و در شب خوبست و مکروه
 است که اگر جنازه حاضر شود خندیدن و سرف باطل گفتن و **تکلم**
 در غسل و در شستن است بدانکه احکام میت از غسل دادن و کفن کردن
 و نماز کردن و دفن کردن و احکام پیش از میت واجب کتابت یعنی بر سر

احکام

واجبات و اگر بکند از هر ساطع بشود و اگر همزاد نکند همه
معاذ میشوند و مشهور میان علما آنست که ولایت بعضی بخلق
بوارش میشود و در بعضی است و بکری متوجه اینها نمیتواند شد و این
و نه اولاد از زمان و شوهر اول است از دیگران و لواط آنست که بشود
خودند و غسل و غا ز و سایر احکام است و اجناس برای شش
اشعر عشری و درستی و سایر غری مخالفان خلاف ظاهر و اجناس
مکرر حال نه و شهادت که در جهاد با امام زمان کشته شده باشد
و در هر کس که ده باشد و از غسل نمیدهند و کفن نمیکند بلکه تا
کند و با جامه ها که پوشیده دفن میکنند و بعضی گفته اند که در جهاد
حق کشته شود چنانست و خالی از غرض نیست و مشهور میان اهل
آنست که هرگاه از بیت عضوی یافت شود که در آن استخوان باشد بشود
و کفن میکنند و بعضی سه کفن را در اینجا واجب دانسته اند و اگر بعضی
باشد که دل در آن باشد نماز هم نباید کرد و لواط است که اگر پسند را
نه با بایند با چنان کند و همچنین با جمیع استخوانهای متعلق بایند
و عضو یک بدن استخوان باشد مشهور آنست که در لایحه می پیچند و دفن
کنند و بعضی لایحه پیچیدن را واجب ندانند و چنانکه از شرک

شود هرگاه چهار ماهه زیاد داشت باشد غسل میدهند و کفن و دفن
میکند و بر او نماز نیست و بعضی گفته اند که جامه کفن میکنند و
خوط میکنند و هرگاه چهار ماهه نداشته باشد مشهور آنست که در لایحه
پیچند و دفن میکنند و در روایت دیگر و لایحه پیچیدن مذکور نیست
بعضی تمام شد از خلط لعل و اغصا کرده اند و در غسل و کفن و چنان
ماه و از لواط و اگر عضو استخواندار از زن باشد لواط آنست که در
و کفن و دفن میکند اگر چه اظهر عدم وجوب و اگر لعل در شکم مادر
باشد و مادر زن باشد اگر تواند درست بپوشاند و بپوشاند و اگر مادر
پاره میکند و بپوشاند و اگر مادر پیر و طفل زن باشد که
مادر را پیشکافند از جانب چپ و طفل پسر را از جانب راست که
شکش را بدوزند و واجبات که بر مادر غسل میدهند زن از لایحه
چند و وضع **الحائض** زن و شوهر که قبول اشهر و اقوی مراب دیگر را غسل
نمایند و لواط آنست که از زهر جامه غسل دهد و نظر به جوره نکند
و غیر آنست که بدون ضرورت غسل نمیدهند و جامه و زهر را
جایز است که لایحه پیچند و در غسل و هرگاه زن کوی و در عین کوی بوده
باشد و در غسل کفن را با اختلاف است **جایز است** که غسل دهد و

در خیزه ساله را برهنه و زن اجنبیه بر سر سه ساله را برهنه و بعضی
در پنج ساله نیز نجس کرده اند **چهارم** اگر مردی غوطه خورد و مردی نباشد
که او را غسل دهد و محرم او را غسل بدهد و او را از زیر جامه و همچنان
مرد که زن غوطه شد باشد و ظاهر او را از خیار نیز چهارم بکشد بکشد
بشواید اما اگر حوطه آنست که ناممکن باشد مرد را مرد و زن را زن غسل
دهد **فصل** در کیفیت غسل جنزات آنست که پیش از غسل کف را مسح کند و اول **چهارم**
و بعد از آن سر را سر و بعد از آن پیراهن را بپوشد و مسح با لایم
را بر گرداند و بعد از آن لایم را و بعد از آن زان را و بعد از آن پیراهن را بپوشد
پس توجه غسل شود و اگر بهتر شود که دست را و کف غسل رود و بپوشد
ناخنه بپوشد و بعد از آن دست و مسح است که در وقت غسل لایم **پنجم**
قبله باشد بطرف اخضر و بعضی واجب دانسته اند و در سایر احوال
باید چپ باشد مگر در حال نماز و حال دفن و باید در نهان باشد و اگر
اگر خواهد بپوشد و اگر غسل دهد و اگر خواهد لایم بپوشد و پیراهن را
بکشد و هر چند بر واجب است که در وقت غسل دادن غوطه زن مستحب
پوشاند و مشهور آنست که واجب است که اولاً زاله غصه از بدن
مست بکند و مست که برای غوطه مست پیراهن را از طرف پائین اند

و اگر نکند باشد باذن و نه بشکافند و مست است که در پیر غوطه با
نیم غسل دهد که بر او نماز نباشد و مست است که دو نفر باشند غسل
دهند یکی آب بزند و دیگری بگرداند و مست است که او مست باشد که انکشاف
مست را بعد از آن کند و اگر دشوار باشد و غوطه شکنج باشد مست
بزند و دو واجب است که مست را سه غسل بدهد اول با آب سرد و بعد
از آن با آب کافور و بعد از آن با آب خالص و مست است که اول دست **چهارم**
مست را تا نصف ذراع سه مرتبه بشوید بنا بر بعضی از روایات پس
غوطه مست را بشوید و حوطه آنست که چون خواهد که غوطه را بشوید
بر دست بپوشد که دستش غوطه نشود و اگر بدست چپ بشوید پیراهن
و مست است که اول غوطه مست را بکشد و مست است که سر را سه مرتبه بشوید
و آب پیراهن را بر سر و ناخوب پاک شود و بر سر با لایم شکشد بکشد
و بر سر و همواری بپوشد که اگر غسله باشد پیراهن پاک با صبر را بشوید
و اگر زن حامله باشد و غوطه افتاد و فرزند باشد دست بر شکم نکند
و علم گفته اند که سر و پیش را پیش از غسل کف سد بشوید پیش
است که دستهای خود را نامشروع بشوید یعنی آنکه دست بر شکم نکند
پس وضو و مست را بر سر و غوطه زن بکشد با آب خالص و بعضی واجب

ذات اندونیت کند که وضو بدهم از میت را فرماید **یا الله** پس وضو نماید
 پیش را بشوید و سر و پاها پیش مسح کند پس این دعا کند غسل و لحوطه اند
 که آب بریزند و گردانند اگر دو کبر باشد هر دو نیت کند و غیر آنند
 که نیت هر سه را در اول بکنند و برای غسل کاغذ و فراغ نیت
 جدا بکنند پس اول نیت بکنند که این میت را غسل میدهم بآب سرد
 و کاغذ و فراغ از جهت آنکه واجب است برای رضای خدا فرماید **یا الله**
 پس بر میت را بآب سرد بشوید و لحوطه اند که اول بجانب راست
 سر را بریزد و بعد از آن بجانب چپ و دست که سر را و مر جانی را
 سه مرتبه بشوید پس میت را بر پهلوی چپ بخواباند و جانب راست
 را بشوید و دست راست که سه مرتبه بشوید و هر سه مرتبه را که بریزد
 قطع نکند تا پارسا ند و اگر آنکه میت را میگرداند در هنگام ریختن
 دست بر پشت و شکم بالید و آوری که آغوش برسد بجز آن و دست
 میت را از پهلوی جدا کند تا آب بر او برسد و چنان کند که آب بر
 لنگ و عورت و زان و سایر اعضا جاری شود پس میت را بگرداند
 و بر پهلوی راست بخواباند و پهلوی چپ را همان طریق که مذکور شد
 مرتبه بشوید و در آب سرد مستقیماً کفایت و مشهور است که حدی

ندارد و وضو کند آنکه باید هفت برسد و باشد و وضو بکند و
 وضو بکند و نیت کند آنکه نزدیک است به پنج در و پاچه بوده باشد
 کوبان از زانوها برای شستن فرج و سایر اعضا پیش از غسل بوده باشد
 و لحوطه اند که در آب غسل اند و داخل بکنند که مضاف شود و این
 نکونند و در بعضی روایات در شستن مر جانی شستن نصف سر و دست
 شده است و شاید بدین باشد اگر چه خلاف مشهور است پس میت را
 بر پشت بخواباند و طرفها را بشوید که اثر سرد را از آنها برطرف شود
 اندک کاغذ بریزد و بکند و داخل آب بکند و غسل دهند دست چپ
 خود را تا بر فوم بشوید و بجز آن که دست میت را تا نصف راع بریزد
 بآب کاغذ بشوید و فرجش را نیز سه مرتبه بشوید و بجز آنکه از پاها و
 بر دست چپ و دست بر شکم میت بکنند و آوری و بجز آن که در فرج
 که دست بر شکم میت بکند و سر میت را بکند که غسل از آن طرف
 بر آن زود پس احاطه بریزند و گردانند هر دو نیت کنند که این
 میت را غسل میدهم بآب کاغذ و برای آنکه واجب است برای رضای
 خدا پس سر را بشوید و دست راست که سه مرتبه بشوید و در هر مرتبه
 این دعا بجانب راست میزند و گردانند به آوری و دست را بالید و نیت

این دعا
 در هر مرتبه

و

راست راسه سر به و جانب چپ راسه سر به بنویسد و غسل کند
مذکور شد بنویسد بر پشت را بر پشت بخوابد و باز دست خود را نام وضو
بنویسد و طریقه را خوب بنویسد که اثری از سد و کافور در آنها نماند و
اگر بسوی دیگر برای آب فراج میباید کند بفرات و احوط آن که آب
غسل فراج را از وضوی که آب سد و کافور در آن ریخته شده است ببرد
و از آن بریزد که اینها مطلقا در انداختن باشد پس دستهای چپ
را تا نصف ذراع سه سر به با آب خالص بنویسد اسجبا با و فراج میست
را نیز با آب خالص سه سر به بنویسد و اگر در اینوقت تن یا روی دیگر است
را وضو دهند شاید بهتر باشد پس اسجبا طاعت کند که غسل میباید
از دست را با آب فراج از هفت انگشت فراتر از انگشت سر راست نیز
و جانب راست را سه سر به و جانب چپ راسه سر به بنویسد که بکشد
و آب است و دوم سر به است و غیر آنست که کمر دارند بمدار او فرو
آید و نیز بر سینه کشید بدن میست و پیش از غسل و در آشتای این
غسل دست بر شکم میست نمیکشد و چون از این هر سه فارغ شود اگر
خوف و شرم نماند بنویسد باشد قدری از پنبه در برش داخل کند
و همچو در دهان و بینی او قدری از پنبه داخل کنند اگر خوف بر آن

نخن

بایست که

نخن با نجاشی بوده باشد پس شستاش که بدنش را نجاشی است که کند
و بعد از آن و در روی جامهای کهن بگذارد و شستاش که هر سه سر به
که میست را از نجاشی بخارجی کرد تا ناپدید عا بنویسد اللهم ارحم عبدك
الضعيف و قد اخرجت روحه و نساه و فرقت بينهما عقوقك عقوقك و اگر از راست
بگوید اللهم ارحم عبدك امينك المؤمنين و اگر از چپ بگوید اللهم ارحم عبدك
الحوال غسل مکرر بگوید عقوقك عقوقك تا خدا او را بیامرزد و شست
که هر چه از چپ و راست را و ظاهر شود بکسی غسل کند تا شستن کامل شود
بیامرزد چنانچه از مادر متولد شده باشد و شستاش که غسل میباید
از جانب راست با آب سرد و کوالی در بر او بر قبلا بکنند و شستن سر نیز
باشد که آب سر نیز باشد که آب غسل در آن کوالی رود و مکرر میست
که آب غسل را نجاشی است که در آن بول و غایط کندی بریزد و اگر نجاشی باشد
که کافور بخانه را در آن بریزند و در آن مکرر میست و آب
کرم غسل دادن مکرر در حال ضرورت و مکرر میست که میست را در دست
پاهای خود بگیرد و آنچه مکرر میست که ناخن میست را بگیرد با موی و اگر بگیرد
باشد که کند و اگر بگیرد ناخن و موی را با موی که در آشتای غسل جدا شود
باید که در میان کهن گذارد و با سبزه فرو کند و حق و نفوذ که در دنیا

بیت

از حضرت باقر کندی شد حضرت صادق علیه السلام فرمود که ما را فرمود که
غیر و اگر سد رو کافور نیم سد یک شب با فراج غسل دهند و لحاظ
آنست که سه مرتبه غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا است از غل
که نم نماند بکافور سه غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا است از غل
نماند از کافور آن باشد که بیدار نیم باشد نیم دهند و آنرا
و ظاهر اینست که کافیت و سه نیم حوط و غیر آنست که نیم
بدهند که نیست که نیم بدهند از میت را بداند از غلها میسوزد
و کافور و فراج از جهت آنکه واجب است از برای رضای خدا و نیم دیگر
فصد کنند که نیم بدهند از میت را بداند از فضل کافور و واجب است از
الله و همچنین فراج را و چون نیست کنند دست خود را بر خالت زند و
بر پیشانی میت کشند و بکمر بر پشت دست راست میت کشند و بعد
از آن بر پشت دست چپ و اگر بد وضو نیم دهد یکی برای رو و یکی
برای دستها خوب و اگر میت محرم باشد او را غسل کافور دهند
و محوط نکنند **فصل** در کفن کردن میت است واجب که میت را
کفن کنند و اگر عمل کنند آنکه او را آنها نکند که از اوقات با بعضی از
ساق را بپوشد و بعضی که میت که سینه را بپوشد و یا باها بپوشد

دو پیراهن است و سیم سراسر یک جمع بدین پوشد و بعضی از علمائند
آنکه پیراهن است و دو سراسر و چهار زان که بجای پیراهن یک سراسر
دیگر کنند که مجموع سه سراسر باشد و از قول اظهر است و اما در
معتبر بر این دلالت دارد و محوط آنست که با اینها آنست که بپوشد و با
خبر و بر یک سراسر کافیت و باید که کفن بر سر محسوس باشد و محوط
آنست که کفن زن آن نیز بر سر محسوس نبوده باشد و غیر آنست که از چشم و
نیز نبوده باشد و نیست که از پدیه سقید بوده باشد و نیست
که سراسر را با الا جمله دو سراسر محسوس باشد و انعاما بود که از
میان زن و الحاحا علوم نیست و دور نیست که اگر بجای او محسوس کنند
بدین باشد و علمائند که آنست که میت که او را جانب چپ خلف از بر تن
راست میت اندازد و بعد از آن جانب راست خلف از بر جانب چپ
میت و غیر آنست که چپ نکند اگر چه مستندش بر نظر نیست و
سندست که هر طریقی که عرضش بکثیر نیم و طولش اقل است از نیم و نیم
باشد باید از دست زیاد کند برای و این برای آنکه سر از پا به
شکافند و بر کمر میت به بندند و پدیه بپاری بر بدن و فرج میت
بگذارند و اگر زن باشد پدیه بیشتر بگذارند و اگر پدیه بگذارند

باشند شاید نباشد و دیگر فریاد از میان پاها بدو آید
و از زیر پاهای بر کمرش کشند و بر آن او را بکشند که فرج را که
پایه گذاشته اند فرج را که پاها را هم آورند و در پاها را با یکدیگر
ببندند و بپایند و از نوها و غیره که منتهی شود سرش را در ناف
پیچیده است و بر بند و ست است که تمام از برای بر زیاد کنند
که بر دوسرش بگردانند و موافق مشهور بر چنگ بگردانند و بر
تمامه را از هر دو طرف بدو آورند و بر پشته است بدو از یکدیگر را بر
جانب راست و راست را بر جانب چپ و بدو از تمامه را از برای زن
مغصه زیاد کنند و پا بر پشته زن بپایند که پانزدهای او را
بکمر و بر پشتش کرده و زنند و مکر و هست که کفن از نگاه باشد یا بر این
که ناز کنند است بر نشاندن باشد اما اگر میت را در پراهن خودش کفن
کنند در کار نیست بر پهن است و با استن یا اگر میت اما که با او نگاه
بش را به بر بند و ست است که میت را کفن کنند در پراهنیک در آن نماز
میگردد است و اگر در پراهن بعضی از علما و صلحا نیز کفن کنند شاید
بد نباشد و مستحب است که در نماز که در آن احوال است در سجده
یا عمره کفن کنند و مستحب است که کفن خوش فامش و صاحب هفت

باشد چنانچه در حدیث وارد شده است که بگویند کفنهای
خود را که زینت داشت و باز کفنهای فاسد معیوب میشوند
ست است که در هفت مضایف و معتبر نکند و کفن را با این
حلال باشد و ست است موافق مشهور که در کفن شهادتین
و اقرارنامه علم السلام بنویسد و دعای جوشن و غیر آن در بعضی
روایات وارد شده است و ست است که برین حضرت امام حسین
بنویسند و علامه گفته اند که ست است که کفن را بر چنانکه از آن بران
آورده اند بدو زنند و با بدین نکند و ست است که در وفاتیک
غسل دهند و خواهد که میت را کفن کنند و دستهاش را نا دوشش را نا
مرفوع نشوید و بعد از آن شروع کند در کفن کردن و واجب است
خون طهر در میت باند که بر هفت موضع بپاشد و بعضی پیش از کفن
و زانوهای او را نکند و میز یا ما کافور را اندک چه اندک باشد و غیر
آن که سر بر زانو اند و بر پشته اش بر بند و اگر کوهال یا پنهان کرد
و بندهای دست و مرقها و بر بغلها و غیر آن و بند انگشتان و
انگشتان و سایر بندها را با انداخت و غش را نکند که کافور خوش
خام جو را نداشت و مقدارش بقدر یک شرف یک چهار دانگ هم مقدار

و چنانچه از آنست که ساقش باشد و چنانچه از آنست که سینه
در هم تافتی بوده باشد و تافتن حوض خضرین رسول که تافتن با هفتاد
مثالست چنانچه بوده باشد و چنانچه آنست که کافور از این مقدارها
نباشد و سینه و کف دست که در وجه پهن بماند بکند از بدن و در اینجا
بسیار وارد شدن است که تا از چوبها از است سینه را عذاب نکند
و چنانچه آنست که چوب درخت خرما بوده باشد و اگر بافت نشود چوب
سدر کند و اگر بافت نشود چوب درخت سید و اگر بافت نشود چوب
درخت نار و اگر چوب سدر چوب نری خوب و باید ز باشد و از
از درخت برین باشند و چوب خشک هر چند از درخت خرما یا انگور
شربیه برین باشند نماند نمیکند و باید هر یک جدا یکدیگر بوده باشد
یا یکدیگر را در دست و بعضی گفته اند که مقدار استخوان دراع که از یکشتر
بیشتر است و ظاهر هر خوب و بعضی گفته اند که یکبار را نه یا بچند
نار تویش از پیشتر بماند و یکی را از جانب راست بکند و در سرش را بچند
کردن کند و از دست و سینه سدر سازند و دیگر را از جانب چپ و سینه
پراهن و سر ساسی بکند و در سر آنرا تخم کزکون کند و بعضی گفته اند
که سینه و چوب پسته شاد و پسته بپزند و برین شریف و اگر تافت باشد

و چنانچه پسته بتواند که کف دست و سینه پسته از بدن و اگر بعد از آن
پسته را طرشی از بدن پستان فرقی و برین و بدانکه کف و سینه است ایضا
مال اوست مقدم بر بدن و سینه و سینه و اگر چنانچه نباشد باشد
رختهای او را طرشی کند و با نیا که کف دست و اگر آنرا نباشد بر سینه
کند و بعضی گفته اند از زکوة واجب کف دست میتوان کرد و سینه را
پست و سینه و کف دست که مسلمانان او را کف دست چنانچه در حدیث
معتبر از خضر بن امام محمد باقر نقل است که هر که کف دست و سینه را
کدام بنجامنه او شده باشد تا روز قیامت و هر که بکند از برای خود
فری چنانکه او را در خانه بخواهد بگوید یا داده باشد تا روز قیامت
و کف دست بر شوهر واجب است هر چند زن مالدار باشد و همچنین کف
پست بر صاحبش واجب است و اگر از پست غاسی بران پست بدن او را
بپوشد و اگر کف او داده شده باشد تا در پست نکند تا از این پست
و اگر پسته رده باشد شهور آنست که آنرا وضع را مفرغ میکنند و کف
را از یکدیگر بکند و از بدن پست پسته پوشیده شود و بعضی گفته اند که
اگر ممکن بوده باشد شستن در اندک فیروزانکشت و افغانه برین دو
بپوشد چنانچه خصوصاً هرگاه بدست نجس شده باشد و طاهر

بسم الله الرحمن الرحيم

آن لازم باشد گفتن این بان عنوان بشوند و این احوط و صحیح گفته اند مکروهست گفتن را با هر بدن و گفته اند از مشایخ چنین شنیده اند و در حال گفتن سنت است که پاها را بشوید و بپوشد و کعبه در غیر محاذ با امام گشتن باشد و اگر اجتهاد باشد از آن میگذرد و غسل میدهند و اگر مریدا باشد در هر غسل اول سر را بشویند و آخر بدن را و بعضی گفته اند که اگر خورند نشوید و کل رست مینماید نایند شود و از حضرت صادق منقولست در حکم چنین که که اول خورن امیثویند و آب بر او میزنند در غسل و دست بر بدنش میمالند و بر جراحها نیز نیاید و کافور میگذارند و محکم میکنند و همچنین اگر کرد نشویند شده باشد و جدا نشد باشد کافور میپاشند بر موضع جراحت و پنبه بر آن میگذارند و بخرقه میپوشند که خون بر آن نیفتد و اگر سر از بدن جدا شد در غسل اول سر را بشویند و بعد از آن بدن را و پنبه بعد از آن بر بالای کردن میگذارند و بعد از آن سر را بر روی کردن میگذارند و در میان کهن میچینند و در هنگام دفن بر پا بایند میگذارند و در سجده میگذارند و رویش را بجانب قبله میگردانند **فصل چهارم** در نماز مسافر و اینها واجب بر همه مسلمانان است

مهر

بسم الله الرحمن الرحيم

بنوعی شخصی هم رسانند و اگر یکی از ایشان بجا آورد از دیگران ساقط می شود و واجب نماز بر هر شب شصت و شش و یک بار باشد بخلاف و شهر و قریه آنست که بر طفل که شش سالش تمام شده باشد نماز واجب و ظاهر اینست که اگر آنرا نکرده و گفتن از شش ساله را اگر زن متولد شد باشد بعضی میگویند که اگر آنرا بعد از شش ساله و احوط نماز نکردن است و بجز اینست نماز کردن بر کفار و خوارج و ناصبیان که عداوت با اهل بیت علیهم السلام داشته باشند و با این که گفته علیهم السلام را خدا دانند یا کافر که خدا را ایشان حلول کرده است و بر مرد و آنها که خدا را بجهنم دانند و بر غیر ایشان از مخالفان خلافت و ظاهر اینست که باید از آنکه نماز نکند یا کند و چهار نیکم بگوید و در یک چهارم نیز نماز و تحیت کند و در موضع نیت نباید کرد و سر او را بر زمین مردم نماز بر پشت و او را او را بنابر مشهور و بعضی گفته اند که بر خستایشان نماز عین نیست و نباید کرد و با قضا میخواندند و احوط آنست که تا نماز بر خست از ایشان گرفتن بر خست نکنند و شوهر از هم خویشان و اولاد است و نیز زن و مردان و اولاد از زنان و و از خود اگر قابلیت پشماره و شهادت باشد هر که را اعتقاد داشت باشد و بعضی گفته اند مقدم دارد و جایز است

فرمود هر چو بیاخته کرد ز پایست را با نانوشت کدانش مگر آنکه در قهر
آب بر آورد با هم بسیار داشت باشد و چون از پیش پای قهر بران آید
بگوید **اَللّهُمَّ اِنَّا لَبَرِّاحُونَ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** **اَللّهُمَّ اِنَّا لَبَرِّاحُونَ**
وَ اَعْلَا عِلْمٍ وَ اَكْفَلُ عَلَى عَمِيٍّ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اَللّهُمَّ اِنَّا لَبَرِّاحُونَ که حاضران بر پشت کف دست خاک در فرمودند
و اگر پشت کف را بر کنند و بر زمین خوب و شست که سه مرتبه
برینند و در وقت رختن بگویند **اَللّهُمَّ اِنَّا لَبَرِّاحُونَ** و بعد از آنکه خاک را
شست و بعد از آنکه **اَللّهُمَّ اِنَّا لَبَرِّاحُونَ** و بعد از آنکه خاک را
چین کنند و بپند تا بخواند و بعد از آنکه خاک را
نبوبد و مگروست که خوشتر است خاک را بر زمین ندک و مگروست
خاک را و غلب است و دوری از دست لحد و شست که از غیر خاک قهر بر
ست برینند که باران برست و شست که قهر را بعد از چهار انگشت
بند کند بعضی چهار انگشت کشاده و بعضی هم آورده گفت اندک ظاهر
هر دو خوب است و در پشت کف شستن بهتر است و شستن
کف را چهار گوشه کند و رویش را برین کنند و رویش نکند
نحویکه سبزان میکنند و بعد از آن برینند و در خراب کشان

دعوت

در غیر هفت بیت را عذاب می کنند و شش کاتب بزرگ در جمله
بابند و ابتدا از پیش سر کند و بر یک جانب ضرب بر زانایش را می گردانند
چنانکه بگرد بر زانایش سر و بعد از آن میان حجر و سنگ که این افع
نکند و منتظر بر زانها مام شود و منتظر است که بعد از آب ریختن بر
بر حجر گذارند در حالیکه انگشتان ایشان را کشاده باشد و فوت کنند
از انگشتان ایشان در کل فین مانند و در بقیه باشد و از بعضی روایات
مفهوم میشود که زرد یک سال او بشنید و ابتدا عاقلانند از آن خط
الاذن من حیثه و اجمع الیک روحه و اقلی و منک روحه و انوار الیک
فمن من حیثه ما تشبه بهما من حیثه من حیثه و من حیثه من حیثه
آن گاه بخوانند و اگر بیت زده باشند و جمع دعاها که گذشت غیر مؤثر
بیاورد و چنانچه پیش می نوشتند است و شش کاتب و شش
افرن خویشان و بعد از آنکه مردم بر گردن زن در سر بیت بنشینند و با او
بلند آن لطیف که گذشت بار دیگر بکنند و اگر دیگر کاتبان خود گذشت
خوب و در اینجا را آورده است که چون از این لطیف را بکنند و اگر
نیکو میگویند بسیار و بر این لطیف مجلس کرده و احتیاج بر سبب زینت
بر بگردند و سوال نمیکند و مکر و وقت غارت بر سر گردند

هوای قاصد و ابداً اکثری مرآت نرسد مرثیه بخواند و سون انا انزلنا
 را گفت مرثیه و از حضرت رسول منقول است که هر که در قبرستان بگذرد
 و سون غل هو الله را زده مرثیه بخواند و ثواب آن را هر که از قبرستان
 بگذرد بعد از هر یک از این مرثیه ها باید ویر و پند دیگر هر که ابداً لکریه
 بخواند و ثواب آن اهل قور کند و خوش بعد در هر روز ملک خاوند کند که بیخ
 او گویند برای او نوار و زیارت و در عصر روز پنجشنبه و جمعه زیارت
 فور مستحب است و در احادیث معتبر وارد شده که هر که مصیبت
 وارد شود مصیبت حضرت رسالت پناه را بسا داور که مصیبت
 مصیبت ایشان و در اخبار بسیار وارد شده که هر که در وقت مصیبت
 دست بر آن خود زند ثواب و حط می شود و نیاید که چون و فریاد کند
 و وای پاه و وای کلاه بگوید و در حدیث معتبر منقول است که هر که بفرزند
 از او برود و صبر کند بپشت بر او و آنکه هفتاد و فرزند او نماید
 و هر سوار شوند و در راه خدا بجا دهند و منقول است که هر که زاندا
 دوست بسیار در همین بن فرزندانش او را میباید و منقول است که ثواب
 از هر بن فرزندش بیست و شش است خواه صبر کند و خواه نکند و بیست و شش
 که حضرت صادق در وقت مصیبت پند عا میخواند الحمد لله الذي لم

يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الَّذِينَ كَانُوا شَهِيدًا عَلَى عَشِيرَتِهِمْ كَانَتْ
 وَالتَّحَمُّدُ عَلَى الْأَكْبَرِ الَّذِي شَهِدَ أَنْ يَكُونَ مَكَانَ وَبَابُكُمْ كَمَا رَأَيْتُمْ
 نکند زیرا که در سادات ایشان زانها انبر کونا که دین و از جانب فرزند
 و خوششان و برادران خود را میباید و از تند و احسان ایشان را چشم بر هفتاد
 خصوصاً دعا کردن در تار شب و بعد از نمازهای فرضه و در مشاهد
 مشرق و بعد از نماز را زاده از دیگران باید دعا کرد و عا انبر برای ایشان
 بعل آورد که در خیر است که پند فرزند که در حال جوفه پدر و مادر طاعت
 ایشان باشد و بعد از فوت ایشان بگویند که در دین بسیار عا انبر بگویند
 ایشان بعل آورد و پند فرزند که در حال جبات پدر و مادر بگویند
 باشد و بعد از فوت ایشان عا و که در دین بسیار عا انبر برای ایشان
 که بعل آورد و عا انبر خیر است برای پدر و مادر و سایر خویشان آنکه
 فرزندانشان را که کند و ایشان را از حقوق خدا و خلق بری گردانند و
 عا و سایر عا انبر که از ایشان فوت شدن سعی کنند با سایر عا انبر
 بعل آورد و در حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق در هر شب
 برای فرزند خود و در هر روز برای پدر و مادر خود و در رکعت نماز
 کردند و در رکعت اول انا انزلناه و در رکعت دوم انا اعطینا میخواند

و بنده صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل است که بنا باشد که پست و تنگ
و شدنی بوده باشد و خوش بختی و وسعت دهد و تنگ را از او
بردارد پس با و گویند که این فرج که ترا داد بجنب نماز است که فلان
برادر تو من برای تو کرد و ای پسر بد که دوست را در دوری گشت
نماز شریک منوایم که فرمودی بلی فرمود که نیست شاد میشود و فرج پدید
آید و استغفار که برای او کند چنانچه از آن شاد میشود و بعد از آن که
برای او برسد و فرمود که بر پست داخل میشود در قبرش نماز و روزه و
سج و صدقه و سایر اعمالی خیر و دعا و ثواب آن اعمال برای کسی که کرده
و برای مرده هر دو نوشته و در حدیث فرمود که هر که از مسلمانان
برای متنی عمل صالحی بکند خدا ثواب او را مضاعف بکند و نوشته
یا بعمل منفعت بکند و در روای دیگر آمده است که هرگاه شخصی
بند متنی صدقه بکند خوش بختی بر او میسر آید که هفتاد هزار
ملک بن بر او میروند و هر یک طغی در دست دارند از نعمت های
الهی و هر یک با و میگویند السلام علیک ای دین خدا این هدیه خدا
مؤمن است برای تو پس فروشن میشود و خوش بختی هزار شهر در بهشت
با و کریمت میفرماید و هزار حوری با و تزویج مینماید و هزار حله با و

میفرماید

میفرماید

میفرماید و هزار حاجت او را روا بکند و در حدیث معتبر منقول است
که شش پندموس من پس بد بعد از وفات او و فرزندی که از آن است و استغفار
کند و بر بعضی ماکاوی از کتب علی که از او ماند و مردم بعد از او بخوانند
سبع درختی که بکار رود و مردم از آن نفع یابند چهارم آن که جاری سازد
چوب چاهیکه خنجر یا یک خنجر است و استغفار کند و شش منقوش که مردم عمل نمایند
از ارشاد و مهابت خلق با ضعیف گشت و بنامند آن **ایچان** در محل
از احکام زکوة و خمس و اعطای کف و در آن سه فصل است **فصل اول**
زکوة است و ایات و احادیث بسیار بر وجوب آن و عذاب ترک کنند
آنست باری از انجیل خود میفرماید و **الذین یؤتوا الزکوة**
و لا یفتنون فی سبیل الله فیسیرهم بعدایا لیم یوم محمی علیها فینا جهنم
فانکوی بها جبارهم و یجوزونهم و یطهرونهم فلما ناکن لا یفتنکم فادعوا لانا
که یکنیزون یعنی انکافی که جمع میکنند خلا و تفرقه را و حق و باطل را
میدهند و در راه خدا صریح نمائند پس در ثواب ده ایشان بعد
در دنیا که در آن روزی که سرخ کنند باطل و تفرقه را در ایشان جهنم و داغ
کند با آنها پستانها و پیاوها و پستانها و ایشان را و ایشان کوینند
مالها بیک از برای خود جمع کرده بود بدالحال بچشد عذاب آنها را و

در آن روزی که

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر ماهی از زکوة را که بپوشد
 یکصد بار است آن در مؤمنانست و نه مسلمان و در وقت مردن استقامت
 میکند که بر او گردانند و بنیاد زکوة را بدین چنانچه منقولست یعنی
 حتى اذا جاء احدكم الموت فالت ربي رجونا عني اهل الجاهل انك
 یعنی تا وقتی که با یکدیگر از ایشان را که بپوشد و در کار بر گردانند
 مراد بنیاد است عمل با اینست که در آن مالی که بعد از خود گذاشته اند و
 از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم بطریق صحیح
 منقولست که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق تعالی
 او را در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین لغز زدن که یا بنده شود
 بر آن و یا سلاطین از دمار مار پیسته را که زهرش از عیارهای دیگر بزرگتر
 تر است و در عصب او رود و او از وی گریزد تا چون با او برسد و اندک از
 او خلاص نماند و دست خود را بدنها را و دهد پشیمان گردانند و او را
 شتر و بکری و چیزی در میان فرو برد پس طوفی کرد در گردن او و اینست
 معنی قول حق تعالی بَطَّوْنُوا مَا بَطَّوْا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی بزودی طوفی
 گردانند در گردن ایشان پس آنرا که داخل و فتنند در دنیا بان و در
 راه خدا نماندند در روز قیامت و هر که شتر یا گاو یا کوسه غنای

باشد و زکوة آنرا ندهد حق تعالی جسد او را در حشر لغز زدن و یا مار کند
 او را هر چنان که کافیست خود و گردانند او را بدندان و پیش هر صاحب
 زهری به پیش خود و هر که ذراعت داشته باشد یا باغ خویش یا و انکور
 داشته باشد و زکوة آنها را نداده باشد از فطرها زمین را ناطقها
 مفترطه و کرده در گردن او اندازند و آنرا از گردن او فرو نمایند
 و بر او اینست معنی دیگر هر که زکوة مالش را ندهد حق تعالی آنرا از دهان
 گردانند در گردن او که در ماعش و لغز و در گوشش را بدندان کنند تا از
 حساب خلاصی نماند و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود
 که جمیع مالی در حشر او در میان نافش شمشیر مگردانند زکوة حق
 میفرماید مثل الذین یعطون اموالهم قبل الله کشل جنة انك
 سنابل فی كل سنبلة ثمرتها الجنة و الله یضاعف ثوابه بفضله و
 کسوف من اینست مالهای خود را در راه خدا از زکوة و خیر و عبادت
 غیر آنها مانند دانستن کبر و بزرگی آن هفت خوشه و در هر خوشه
 صد دانه باشد که مجموع هفتصد بر او میشود و حق تعالی ضاعفت
 گرداند یا ضاعفا بر آن برای هر که خواهد و امانت و اخبار در این باب
 بسیار است و آنچه مذکور شد برای کسی که ایمان بفرموده خدا و

رسول داشته باشد کافیت و اما اجناس که در آنجا زکوة واجب
میشود جنس است **الف** طلا هرگاه مقدار بیست شرف باشد و که
داشت باشد و یکسال یا کمتر که بدل نکند و تغییر ندهند مقدار
چهل پیکل از زکوة میباید داد و بعد از آن هر چهار شرف که زیاد شود
بعد از سال چهل پیکل باید داد **ب** نقره هرگاه یکصد و بیست درهم
برسد که تخمین دوازده هزار شصت دینار می باشد و افزوده زکوة
و سکه داشته باشد و یکسال بجا نماند بعد از سال چهل پیکل
باید داد و همچنین چهل درهم یا بشود که دوازده یا صد پیکل دینار یا
چهل پیکل و را میباید داد **ج** شتر است و ضایع و دوازده است و بالغ
شتر است و در آن یک کوفت است دویزه شتر است و در آن دو کوفت
است سیم پانزده شتر است و در آن سه کوفت است چهارم بیست شتر
و در آن چهار کوفت است پنجم بیست پنج شتر است و در آن پنج کوفت
و کوفت یک دهه یعنی آنست که هفت ماه پاداشت باشد کون
نباشد و اگر کوفت دهند و اگر بدهند یکسال پاداشت و نباشد
ششم بیست شتر است و باید شتر ماده یکسال پاداشت و بدهند و
نداشت باشد شتر نر دوسال پاداشت و بدهند هفتم بیست شتر است

و باید

و باید شتر ماده دوسال پاداشت و بدهند هشتم چهل شتر است
باید شتر سه سال پاداشت و چهار پیکل بدهند نهم شتر است و باید شتر
ماده چهار سال پاداشت و پنج پیکل بدهند دهم هفتاد شتر است و باید دو
شتر ماده دوسال پاداشت و یک پیکل بدهند یازدهم نود پیکل و باید
دو شتر ماده پاداشت و چهار پیکل بدهند دوازدهم صد و بیست پیکل و هر
چهار پیکل شود در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه سال پاداشت و در چهل
شتر ماده دوسال پاداشت و در هر یک کاه است و در هر یک کاه یک کاه و سال است
پانز یکسال پاداشت و بدهند و در چهل کاه یک کاه و یک کاه و ماده و نوا
پاداشت و بدهند **ه** کوفت است و در چهل کوفت یک کوفت
واجب است و در صد و بیست یک کوفت و در صد و در صد و
یک کوفت سه کوفت واجب است و در صد و یک کوفت
آنست که چهار کوفت بدهند و چون پنجاه صد پیکل و هر چه زیاد
شود از هر صد کوفت یک کوفت بدهند و در زکوة هر یک از شتر
و کاه و کوفت شتر طست که در علف میخورد باشند در تمام
سال پس اگر علف مملو نخورده باشد احوط آنست که اگر چه بیشتر
بیشتر باشد زکوة بدهد و بجهتها را حساب نباید کرد و بنابر مشهور

و در وقت مالک شد حساب و بخاریت باز داشت و میباید
که قیمت آن سکه از طلا و نقره برسد و در تمام سال بر حساب باقی
باشد و در تمام سال از مایه که نشود که به ایام یا پیشتر بخرند و اگر
چند سال بگذرد که مایه دیگر باشد شش که زکوة یک سال را
بدهد و اگر مایه باقی باشد هر سال بچهار یک را بدهد و اگر معاوزه
کند در اثنای سال قصد بخاریت خلافت و احوط آنست که باز بدهد
و شش که در وقت درو کردن اگر ضرر حاضر باشد هر قدر را بدهد
کنند بدهد هر قدر که در دستش در آید و در وقت بچند خرما و اگر
بکشت بدهد و زکوة حساب نکند و بعضی واجب دانسته اند و احوط
آنست که نرسد و اما مستحق زکوة بر شش طایفه اند **اول** و **دوم**
فقر و مساکین و ایشان کسی اند که فوت سال باشد خود را نداشته باشد
و قادر بر کمی نباشند که معاش خود و عیال خود را بآن تواند گذرانند
و احوط آنست که صالح باشند و کد او سال بکف نباشند **سوم** که
که امانت نصب میکنند برای گرفتن زکوة و حصه باز میدهند و در این
زمان آن نسبتا شد غالب و همچنین **چهارم** که مؤلفه قلوبهم اند در این
زمان نسبتا شد **پنجم** که در درازادی بندگانت مثل آنکه آقا

و در وقت مالک شد حساب و بخاریت باز داشت و میباید

غلام خود را مکتوب کرده است و از او شود و او عاجز باشد از دادن آن
اگر برافزوده واجب شد باشد باید بدهد زکوة را مال کاتب او
حساب کند و اگر از دیگران زکوة است باو بدهد که باقی بماند و اگر
شود باغلام بکند از دست قاضی و شش باشد از مال زکوة بخرند
و از آنکه شش **ششم** فقره را بدهد که فقره کرده باشند و در مصیبت
صرف نکرده باشند در ایام فقره ایشان میتوان داد و **هفتم** و **هشتم**
یعنی صرف راههای عیال مانند عیال و بی بی الله و یا بی بی حیان و
زبان آن و خصوصین علم السلام و بنای ساجد و یا مال آنها
و بعضی گفتند که مخصوص عیال است در زمانیکه بدهد و یا باشد
و این احوط **نهم** از **التبذل** است و آن کسیست که بغیر عیال و یا
و خرج و مخزن بخانه خود نداشته باشد یا شش نفر را باو میدهند که بخانه
خود برسد اگر فقره شش نیست نباشد و باید که کسی که باو زکوة باو
میدهند غیر مؤلفه شش باشد اثنی عشری باشد و احوط آنست که لیثا
از کاهان کبره کنند خصوصا شراب خوردن دیگر شرط است که واجب
التبذل مالک نباشند شش یا در وسایل و جود و حیات هر چند بالا
و فرزندان و فرزندان دکان هر چند پایین روند و زن و زن و بچهر

آفت که ز کوه بخیزد از خود برشان بدهند غیر آنها که مینا کور شد اگر
 شربط را داشته باشد و غیرت بد ز کوه بت بشنوند داد و اما بت
 ز کوه خود را بشنود و غیرت بد بشنوند و غیرت بد احوط آفت که بشنود
 همه بد و غیرت آفت که ز کوه را بشنود و غیرت بد با عالم که صارف ز کوه
 را دانند برینند که او معصوم رسانند **فصل در خیر است بد آنکه**
 در وقت چن واجب بشود **و** غنیمت که از کافران خواهد در جنگ باشد
 و خواهد در برین **و** معاد است مانت طلا و نقره و مس و سرب
 و پاهوت و زبرجد و مس و غیره و فقط و کربت بعد از آنکه خرج بران
 آوردن بد و در و پنج بک از باید داد و مشهور آفت که نصایب ندارد
 و بعضی گفته اند که نصایب یکدینار است یا یکدینار و نیم بد خمس هیچ
 نمیشود و بعضی بیست دینار گفته اند یعنی بیست شرفی که نصایب اول
 طلا است و اکثر مناسبت قابل بازشده اند و خالی از غوغ نیست و اگر
 چند کس شریک باشند باید حصه هر یک جدا بنصاب رسد **مستحق**
 کجاست یعنی مالیک در زمین پنهان کرده باشند پس اگر کج را در بالا
 کفار یا باند که در آنجا مسلمان نباشد هر چند سکه اسلام داشته
 باشد باید دارا اسلام بیایند و سکه اسلام نداشته باشد و بیست

در کتب

در کتب

در کتب

دینار یعنی بیست شرفی بد اگر طلا باشد خمس از او بد و باقی از
 اوست و اگر نقره باشد بد و بیست و نیم بد که موافق زرده داک است
 ده هزار شصت دینار است و اگر غیر طلا و نقره باشد و بیست شرفی
 از این دو مقدار برسد و اگر سکه اسلام داشته باشد با علامت
 دلائل کند بر آنکه از مسلمان بوده است مشهور میان علما آفت
 که حکم لفظه دارد میباید بکمال تعریف کند اگر صاحبش پیدا شود
 و الا غیر است میباید مالک شدن و تصدیق کردن و یا مانع نگاه داشتن
 و اگر در دو صورت اول صاحبش پیدا شود و راضی نباشد عوض دهد
 و ظاهر اینبار آفت که اگر از روی زمین با فدا است لفظه است و اگر
 زیر زمین بوده است کج است خواه از اسلام داشته باشد و خواه
 نداشته باشد و جمعی باین قابل شده اند و خالی از غوغ نیست و اگر
 کج وارد زمین خود یا بد که از بدین باور سپید باشد از اوست
 و اگر خمس از او بد احوط و اگر زمین را خرید باشد تعریف
 میکند یا بیع نزدیک و دور اگر نشانی بدهند که ظن صدق است
 حاصل شود با نشان صد عدل المشهور و الا از اوست و یا از او
 آفت که خمس از او بد و همچنین اگر جوانی بخرد چوب شروک و کاو

و در شکم اینچیزی نباید شرب میکند بیایع و اگر نشان ندهد از او
 و احوط اخراج خمس است و اگر در شکم ماهی یا بدخس پیدا شد
 و یا فی از اوست و یا وطن کرده حیوانات شکار را مانند ماهی و اگر
 حمل باشد که در خانه مالک سابق خورده باشد احوط آنست که بفروشد
 یا بپزند **فصل پنجم** در بیع و عوض از دریا پیران و زمین مانند سر و
 ویران و نصاب در آن معتبر است و مشهور است که نصاب در آن
 یکدینار است یعنی یک شرف تمام وزن و بعضی بیست دینار گفته
 اند و اگر چندین نباشد در او در نصاب با هم حساب میکنند
 هر چند در میان زمین عوض کرده باشد علی الاحوط و اگر چند کمر
 شربک باشد حصه هر یک نصاب برسد و غیر را اگر در آن غنای
 در او ندید حکم وارید دارد و اگر از روی آب ساحل بر دار شود
 آنست که حکم معدن دارد و احوط آنست که بهر حال خمس از آن بدهند
 و رعایت نصاب در آن نکنند **فصل ششم** فاضله و نایب است از ارباب
 تجارتها و زراعتها و جمیع کتبها و مشهور است که در میراث و بخشش
 و هدیه خمس نمیباشد و خرج سالانه را که پیران میکنند هلد
 مناسب حال آنقدر را انبار کرده اند پس اگر اسراف کرده باشد خمس

اینکه اسراف کرده است پیران میکنند و اگر خود تنگ گرفته باشد از
 هم پیران میکنند علی المشهور و احوط آنست که هر چه حاصل شود و اگر
 بگذرد از پیران روزی و بر و خمس بدهد و اگر در انشای سال آخر باشد
 ضرر و زیاده واقع شود مثل خرچ که خدائی و بیج بدینا الله و زیارت رط
 و آثار صلوات الله علیه و امثال اینها را باید در وسط پیران میکنند
 همچنین بعد از زیارتها که غلله کنند جمیع را پیران میکنند و خمس
 بقیه را میدهند و ابو التلاح زه فایده است که در میراث و هدیه
 و هدیه به غیر خمس واجب است و در حدیث جمیع وارد شدن است که اگر
 شخصی جایزه عظمی یا برسد یا میراثی از جانشینان نداشته باشد یا
 برسد یا مال از دشمنان پس یا برسد خمس باید داد و علی این روایت
 احوط است شش زینتی است که بپوشان و نصرانیان و مجوسان از طلا
 به غیر خمس آن زمین یا خمس نیست از بارضای دینی میکنند و اگر خانه
 یا باغ را بفروشد مشهور میان علما آنست که خمس زمین آنها را میکنند
 و اکثر فقهائى علماء متعرض این نوع نشاندند **فصل هفتم** مال حلال است که
 مخلوط شده باشد بحرام و صاحب آن نداند و خدا رحمت کند
 از او بدهد بقرآن سادات و غیر ایشان و بعضی از مخصوصان

میدادند بعضی گفته اند بساتن نشو از راه و ظاهر اهرم و منبوت
 داد و اگر پیش نه بساتن و اگر مقدار اهرام را دادند و صاحبش را نیز دادند
 اقتدار را و اجبت صاحبش بداد و اگر صاحبش را دادند و مقدار را
 صاحب بداد صلح کند و بعضی گفته اند که در این صورت خسر را بجا
 میدهد و بعضی گفته اند اقتدار که علم دارد و صاحب و مابقی را بجا
 صلح میکند باطل و این احوط و اگر مقدار را دادند و صاحب را نداده
 کنند تا صاحب اهرم را ندانند و اگر هم زدن را و او نصف میکند و این
 صورت و صورت اول مستحب است بر مقدار و اگر خسر میدهد باشت
 کند کل را با بعضی را بعد از آن صاحب بداد شود و خلاف که با با با
 صاحب بداد با نه و احوط آنست که بداد و اقامه مستحق خسر مشهور است
 علما آنست که شش حصه میشود چنانچه ظاهر اینست که است و حصه
 خدا و رسول و ذوالقربی که نصف خسر است بعد از حضرت رسول
 از امام زمان علیهم السلام است و نصف سه حصه میشود که با بقیه
 سادات و مسکینان سادات و انبیا و انبیل سادات میدهند و این
 از بدو و او مشهور است که منسوب باشد از جانب پدر و بعد
 المطلب و ثقیب و مسکین و انبیل در زکوة گذشت و در بدو احوط

شش

آنست که بر پیشانی باشد و این است بیل و اقتدار میدهند که بشو خود
 رود و از اجابت خسر ظاهر میشود که در زمان حضور امام جمیع
 خسر را بجا میدهند و بجز خسر برده اند و خسر نصف را بجا میدهند
 اند و نصف را با سه فو سادات میدادند که بدو شود و این
 بقدر حکایت ایشان در یک سال میدادند و آنچه زیاد میدادند
 بر میدادند و اگر فو فو کرده اند از حصه خود نه را میدادند و اند
 ایشان منزه از عیال امام بوده اند و در زمان غیبت احوط آنست که خسر
 سادات احوط عادل را شش عشر می دهند که بساتن را بساتن و این
 ایشان و آنجا نصف یک خسر که حصه آنحضرت است در زمان غیبت خلا
 و مشهور آنست که بعال عادل باید داد که بر بیل نه بدیانت حضرت
 بساتن بداد و اگر چیزی زیاد بدیانت کنند و بعد از خود بعال دیگر
 بداد که اگر بدیانت بساتن بداد بساتن بداد و این خسر خط کنند
 و این فرض در این مائتهاست و از ادراست زیرا که سادات بر پیشانی
 و خسر و همین گان کنند و جمع گفته اند که در زمان غیبت امام علیه السلام
 این خسر را بر شیعان حلال کرده اند و این خسر بی وجه است زیرا که
 از حضرت صاحب الامر روایت صریحین بداد است که بر شیعان

صحیح

خلافت ظاهر است زیرا که در زمان خلیف صغری که هفتاد سال
بود با آن حضرت اعظم عثمان غنی و دیگر ائمه و حبیب بن روح و
علی بن محمد مرزی رضی الله عنهم حصه انحصار را یکدیگر جمع نموده از
شیعیان و غیر مودعه آن حضرت بر دم میبندادند و ظاهر آنست که در این زمان
نایب عام آن حضرت که علمای ریاضی و محدثان و حاملان علوم ایشانند
باید بکنند و بیاد آن که جمیع آن حضرت ندیدند و الا باید ساد
که اشرف مفسد با از کسی سنی که هر یک با سبیل یکف شوند و از هر کس
ذلیل نباشند زیرا که زکوة و صدقات واجبه بر ایشان حرامست
خمس را بعضی از ایشان داده اند و بسبب اختلافی که در میان علمای
رسیده است و بعضی از علمای عصر اعتبار با اجرات داده اند بر منع خمس
با اعتبار اینست که اکثر سادات بضر و فاسد میکنند و حقوق
ایشان و اعدا د ایشان بر ذمه اغنیاء میماند و بر فقیری که امام برایشان
رحم کرده باشند و در زمانهای فتنه و خوف و غیبت که از خلفاء
جور بر ایشان واقع میشد حلال کرده باشد ایشان چگونه بر خود
میکنند که جمیع آن و خودشان و اقارب با امام خود را در ضرر و اضطراب
بینند و برایشان رحم نکنند و باز در قیامت مبدء شفاعت ایشان

داشت باشند و حال آنکه فرموده اند که بدن بر احوال مردم در روز
قیامت و فتن خواهد بود که صاحبان خمس بر خیزند و بگویند بر و رکلا
خمس خود را بخوانیم و حضرت صادق فرمود که من یکصد هم خمس را از شما
میگیرم و حال آنکه مال من از فقه اهل مدینه بیشتر است و میگیرم از
برای آنکه شما از نگاه پاک شوید از خوف ما و حضرت رسول فرمود که
هر که احسانی با حدی از اهل بیت من بکند من مکافات میدهم او را
در قیامت و اکثر علمای آنند که اگر صاحب مال خود حصه امام را به
سادات بدهد بر حق الله است نمیشود مگر آنکه در شریعت او محذوف شود
عادل و بکار فقیر خمس بخرد **در بیان فضیلت کفایت**
اعتکاف و اعتکاف مکی است در مسجد جامع جهت عبادت
آنست مؤکداست هم فضیلت ایات و اخبار بسیار و صادره
آخر ماه مبارک رمضان چنانکه حضرت سید المرسلین همیشه در
آخر رمضان اعتکاف مینمودند مگر یکسال که در آن جنگ بدر واقع
شد و در سال و بعد از آن بیست روز اعتکاف داشتند و ده روز
فصلی سال گذشت و ده روز از آن حضرت منقولست که اعتکاف
دهه آخر رمضان برابر است با ده و پنج و دو و عین و اعتکاف نیند

در بیان فضیلت کفایت

و شب آن ملتزم عهد و قسم واجاز دادن خود بغير واجب میشود و اگر
 پدر واجب شدن باشد و نکرده باشد احوط آنست که پس بزرگ خدا
 کند و بعضی گفته اند بعد از نیت و شروع کردن واجب میشود و بعضی
 گفته اند روز سیم واجب میشود و همچنین ششم و دوازدهم و پانزدهم
 و هر چه بالا رود باین نیت و بعضی گفته اند طافا واجب میشود و
 از آب باب و جوب بعل ناپدید و این قول قوی است و احوط آنست که در اول
 شبهای مکروه و نجس نیت بکند بعضی فرمودند و مستحب است که بعد از
 شرط کند پیر و رده کار خود که اگر او مانع حاضری او نباشد
 از اعتکاف و ظاهر جمعی آنست که باین است از احوط رجوع با اختیار و نیت
 بعارض و مانع و بعضی در این تضاد گفته اند و ظاهر اعارض و مانع
 اگر مانع در نیت و محل این شرط در اعتکاف نیست و نیت
 اعتکاف و دخول در آن و جماعتی از اصحاب ذکر کرده اند که محل آن در
 اعتکاف واجب بند نیست و گفته اند که نیت در آن و خالی از اشکالی
 نیست و فایده شرط آنست که نیت عارض با مطلقا اگر خواهد رجوع
 تواند کرد اگر چه در روز سیم باشد و فایده دیگر آنکه اگر باشد رجوع
 کند فضا بر آن واجب نیست و اما مکان اعتکاف جمعی از اصحاب گفته

مکروه و نجس

اند که در غیر مسجد مکروه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و مسجد بصره اعتکاف
 نمیشاید و بعضی بجای مسجد بصره مسجد مدینه گفته اند و بعضی
 در آن گفته اند و خلاف در این باب بسیار است و مسجد مدینه در
 این زمانها که با معلوم نیست و مسجد بصره در این اوقات در بیابان
 و اهت و اعتکاف در آن مشکل است و گفته اند هر از مسجد مکروه
 مدینه انقدر نیست که در زمان حضرت رسول مسجد بوده و اینها بعد
 الحاق کرده اند و ظاهر از هر مسجد با جمعی اعتکاف تواند کرد و بر این
 مسجد جامع نیز یکت در بلد که در اینجا ما رجعت کنند و مخصوص محل
 نباشد و از اکثر محلات شهر یا خارج برای اقامت جمعه یا جماعت حاضر
 شود که مسجد باشد مثل مسجد جامع عباسی و مسجد جامع قدس و در
 اصفهان و سایر آنها مثل مسجد آقا نور و مسجد عباسی یا در محلات املا
 و احوط آنست که اگر در مکه و مدینه و کوفه باشند در غیر آن مساجد
 مخصوصه و افع نوازند و در بلاد دیگر احوط آنست که در مسجد کبریا
 که مشهور بجامع باشد بجا آورند و اگر مسجد بزرگ شهر باشد احوط
 و غایت احاطه آنست که قصد کنند که اعتکاف بیکم در این مسجد اگر
 مطلوب شارع باشد بعنوان اعتکاف و غیره یا والا در مسجد عبادت

میکنم این را میخوانم خدا را فخر کند که در اعنکاف پیش
 ز تو یابیش و مشهور است که در شب میان داخل اند و بعضی گفته اند
 شب اول نیز داخل است و لوط است که در شب و باغی است
 اعنکاف بکنند تا شام روز سیم و اگر تا سیم روز چهارم صد کند تا
 احاطه است و شرط است در اعنکاف که معنکف روزی باشد و خواه روزی
 واجب و خواه سنت باشد بر نفس کسی باشد که رخصت ایشان در وقت
 سنت شرط نمایند شوهر زن او مالک باشد و لوط است که در وقت
 بر رخصت پدر و مادر اعنکاف سنت میکند و معنکاف بر رخصت معنکاف
 دارد بر عکس و آنچه در نزد و نیست در اعنکاف شرط و ظاهر است
 فیرت کافیت و واجب است که بر آن روز و در مسجد بکند در اعنکاف
 میکنند بد و بی ضرر و مانع از نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کنند جایز است
 بهر آن مؤمن یا حاضر شدن در جماعت مؤمن یا ضایع حاجت مؤمن یا
 برای حاجات ضروری خود مانند بیگانه یا غافل از غفلت یا غایت لکن
 محتمل است باشد و در غایت یا غایت جمعه بنا بر قول باسحاب آن
 سایر افعال مستحبه اگر در مسجد خوانده اشکال است و مشهور است
 که قیام و غیره جایز است بر این رخصت از برای تحصیل آن و توان

و سایر رخصت است که در وقت باشد که در ایام و محصل اینها و همچنین
 تا از آنجا که رخصت است که در وقت باشد که در ایام و محصل اینها و همچنین
 و توان در مسجد یا آوردن و چون بدرود در جایی نشیند تا در وقت
 محصل و بعد از آن که در وقت رخصت را در وقت محصل و بعد از آن که در وقت
 از شرط بر و در وقت رخصت را در وقت محصل و بعد از آن که در وقت
 بسیار از نماز ضرر و مانع از نماز و چون وقت نماز شود یا از رخصت
 دیگر غیر آن مسجد که محل اعنکاف است نکند و اگر در مسجد دیگر که در وقت
 بنوا کرد و اگر وقت نماز شود رخصت دیگر بنوا کرد و اگر در وقت
 از مسجد بر آن رود اعنکاف یا محل نمیشود مگر آنکه نماز بسیار بکند
 که از اعنکاف نکند و همچنین اگر بجز او را بر آن روز و لوط است که در وقت
 بد و از مسجد بر آن نکند و بعضی نیز کرده اند از رخصت بیام مسجد و ظاهر
 اگر داخل مسجد باشد و نماز و در آن مسجد است بر معنکاف جماعت
 با زمان در روز و شب و همچنین بر بدن بشوید و دست بر بدن او
 مالیدن بشوید و لوط است یا غایت از مرد و اگر چه بشوید و نماز باشد
 طلبی که اگر چه بکنند یا شد هرگاه که عادتش آن باشد که از او منی
 ابدی است و لوط است که بعد از دست بردن نماز و لوط است بوی

خوشتر کردن غذا خوردن هر کس که باشد غلظت و باده که فراوان باشد
 با کوبیدن و احوط آنست که مساحت علم نکند و مکرر بنفشه را خوار و خور
 و فروش نکند مکرر ایضاً در میان خود و عبال خود و احوط آنست که کوب
 از برای خود قرار دهد که اینها را بکند و احوط آنست که غلظت معالفا
 خود را واقع سازد و حق تعالی نکاح را و جمیع آنها که در اعتکاف حرام است
 در روزهای و شبهای حرام است مگر خوردن و آشامیدن که در شب جایز
 است و در روز و هر چه روز را باطل میسازد و اعتکاف نیز باطل میکند
 اگر در روز و شب فعل آورد و در شب خطا و متولد کرد و قطرات غیر حاجت
 استغفار را واقع بنمود انداختن و اولی اجتناب از غیر اکل و شرب و اگر
 جماع کند اعتکاف را باطل میسازد و کفار میبدهد و اگر اعتکاف واجب
 باشد و در روز اول و دوم اعتکاف سنت خلاف و احوط کفار است
 اگر جماع در شب واقع شود و احوط آنست که هر چه روز را باطل میکند
 اگر آنها را در روز واقع سازد کفار میبدهد و احباً طه و کفایت بدن ازاد
 کردن است که تواند و الا در ماه و روز بی درین گرفته و الا شست و مسکون
 را طعام دادن و بعضی گفته اند که بجز است میان آنها و اول احوط است
 بلکه اظهر بر آن جماع در شب واقع شود بیک کفار میبدهد و اگر در

روز ماه رمضان واقع شود و کفایت بدن میبدهد یکی میبدهد مکرر
 بجز و بعضی گفته اند که در روز غیر ماه رمضان واقع شود ازاد
 کفار میبدهد و از بعضی و بعضی و شر و سایر محرمات غیر از طه
 سبب بلای اعتکاف نمیشود و کفار با آنها و ایضا نمیشود و در طه
 با استناب و کفار و سبب اختلاف و احوط انعام است و کفار اگر در
 واقع شود را که در روز واقع شود استناب باطل میکند اعتکاف را البته
 کفار میبدهد و احباً با احکام اعتکاف بسیار است باغی و شرب
 بودا کفار در بعضی و در میان کفار است بدانکه کفار بر دو نوع است
 کفار را که حرام و حرام است و آنها را در سال حج بیان کرده ام و کفار
 سایر کفار است و آنها را بسیار است بعضی شرب و بعضی خلاف
 فیه و بعضی واجب و بعضی سنت و بعضی نیز نپ و بعضی بجز و بعضی
 با یکدیگر بر سبیل اجمال بر آن طایفه از ادب و سعادت اند و بعضی از
 نجات عقوبات آخر و میان میان باطلی کفار افکار و روز ماه مبارک
 رمضان است و آن واجب میشود بخوردن و آشامیدن بجز یک خوردن
 از متعارف و معناد باشد و اما در غیر معناد خلاف و اشهر
 الهی و جود است و جماع کردن در قبل از قیام و بعد از قیام و غیره

در روز
 ماه رمضان

بیاضی مانند رجنات عدالت طوع جمع علی الاقوی و بخوابیدن بخت
 بخت غسل اصبح علی الاوط و میباید و بعد از بیدار شدن
 بکریه بازاده تا صبح علی الاوط و میباید غلبه بخت
 بر قول جمع و طلب غلبه و بخت بازی کردن با مکر نظر کردن
 تا صبح بپایند علی الاوط و باقی کردن عدالت بر قول بعضی و با صفت
 کردن و شاف علی کردن بنا بر قول بعضی و به دروغ بین بر عدالت و
 و آینه هدی علم به انقباض و السلام و بنا بر قول بعضی و به سرفروغی
 عدالت را بنا بر قول بعضی هرگاه یکی از این امور را بعمل آورد عدالت
 داند که گناه باید داد و بعضی اجتماع و در بعضی احاطا و اگر از روی
 سهوا باشد گناه ندارد و اگر مستعمداً باشد در سهوا خلافست و
 انویط گناه است و اگر انظار بخلال کرده باشد گناه بابت بند ازاد
 کردن با دو ماه و روز بی در پی گرفتن باشد مستکن طعام
 است و بعضی نیز نیت قابل شده اند یعنی اگر فاد باشد بر بند ازاد
 آرمیده است و الا دو ماه و روز و اگر از این عاجز باشد شصت میباید
 طعام بد و قول اول اقوی و ثانی احوط و اگر انظار بر عزم کرده باشد
 مانند شراب و مخمر و مال مقصوب داشت و از اول و اوله بعضی

(وفا)

از عطا اقبال شدن آنکه مرسته گناه بر او واجب میشود و بعضی معتقدند
 انظار بخلال میباید و اول احوط **تتمه** هرگاه در قضای روزه
 رمضان بعد از زوال انظار کرده شود آنکه گناه واجبست و بعضی
 معتقدند میباید و اگر اقوی آنست که طعام دادن به مسکین است و
 اگر عاجز شود سه روز و روز دیگر و بعضی نیز میباید و میباید
 و بعضی گناه فیم و بعضی گناه فاعل از ماه رمضان لازم میباید **تتمه**
 گناه فاعل است که کسی از خود بگوید انظار بخلال **تتمه** بعضی نیز
 مانند شصت ماه و بعضی باحوط را سابر عازم علی الاشهر اگر انظار بگوید
 و فیکرین ساجد نباشد و در آن طهر را او جماع بکرده باشد و بخور
 دو عادل بگوید پس اگر خواهد که جماع کند باید که گناه بد و اگر
 بدون گناه جماع کند و گناه باید داد بنا بر مشهور و گناه یکیدن
 ازاد کردن و اگر عاجز شود دو ماه بی در پی روزه داشته و یا عجز
 شصت مسکین طعام کردن **تتمه** گناه پلایست یعنی غیر بخور و کزنی
 دائم خود را چهار ماه بازاده و طم نخند و غذا و این حاکم شرع
 حاکم کند که او را طلاف بگوید و طم کند اگر انظار بر عمل نماید باید
 که گناه بد و گناه اش که گناه فیم است که بعد از این مذکور است

کرده اند که طریقه او باشد **بیمه** در کفاره مرثیه تا از بند ازاد کردن
 عاجز نشود و روز منقزل نمیشود و هرگاه که روزه دو ماه باشد بیجا
 منوال بکند و منوال بیکام بکند و منوال بیکام بکند و منوال بیکام بکند
 اگر بعد از آن روز عذر اظہار کند نباید از سر بکند و با آنکه بیجا باشد
 بی عذری با حرام است اول اظہار است و ثانوی حوط و اگر پیش از یک ماه
 یک روز بعد از اظہار از سر بکند و اگر بعد از یک ماه باشد مانند بعضی
 نقاس و بی عذری و بیوانگی و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 بنام بکند و دو ماه بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 بنابر مشهور و لغوی و هرگاه که کفاره دو ماه منوال باشد اگر کفاره دو
 بنام باشد بیکام بی در پی بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 مشهور است که طریقه اظہار طعام بخوراند که سیر شود و بی عذری است که
 تا از خرمی پانان خم کند مانند خرمی با کوفت با سیر که بعضی گفته اند
 میباید چاشت و شام هر دو بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 اینست اگر چه اظہار است که بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 طعام را بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 و بعضی و منک گفته اند و حوط و منک است و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری

نیز بدهد چنانچه بعضی و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 تفاوت نمیکند و حوط است که حصه اطفال از اولی شرعی ایشان بدهد
 و اگر طعام بخورد از طعام صغیر بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 مرد حساب حوط است و در یک کفاره دو حصه را بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 دارد مگر آنکه مستحق یافت نشود و حوط است که کفاره بکند یا بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 ندهد و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 و منک چهار یک صاع است و صاع بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 بنابر مشهور و چون در احادیث اختلاف در یک صاع و منک است
 حوط است که بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 کسوه باید داد در زن پراهن و منک با هم بکند و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 بان جامه مانند پیراهن اگر کفاره داده اند بعضی و جامه لازم است
 و بی عذری است که پیراهن و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 و جامه طفل را بی عذری است که بر نصف و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 عفو رفیه عاجز شود و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 ازاد کردن روزی از اجزیت و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری
 کند و صا هرگاه کمتر از یک ماه و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری و بی عذری

الحسين







۹۹۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: زلزالها در

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۵۱۹۰

شماره قفسه: ۵۱۹۰

۱۳۰۹

کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۳۰۹

بازرسی شد

۹۰ - ۲۱

نسخه - فهرست شده

۵۱۹۰

بازرسی شد

۹۰ - ۲۱

